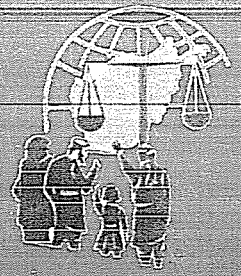


اعدالت

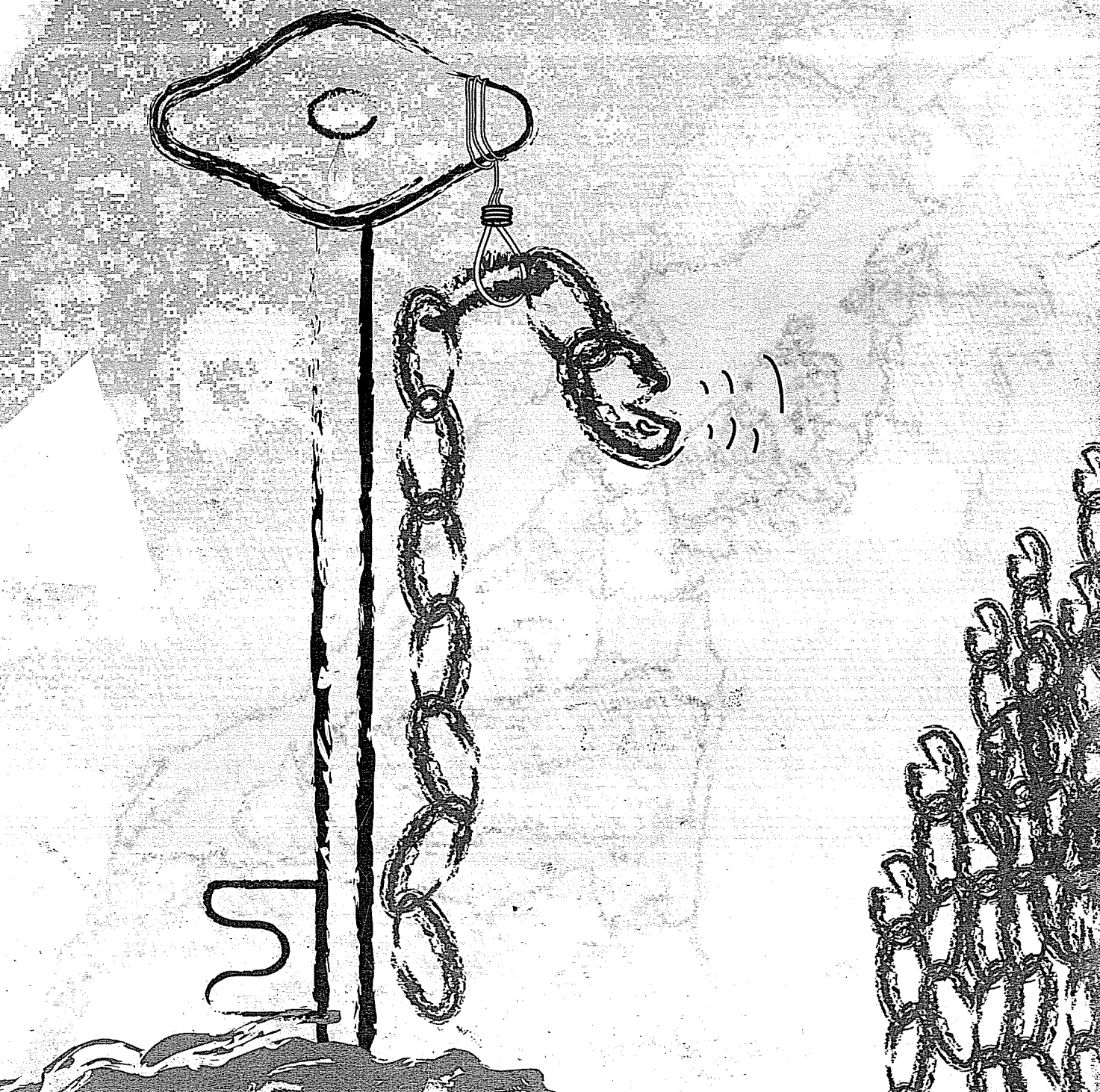


هر باستان

مجمع تخصصی افغانی طرفدار حقوق اقلیت

شماره ششم مارچ ۲۰۰۶

گاهنامه‌ی حقوقی، اجتماعی و فرهنگی.





ما تکویم بند و میل به ناحتی تکویم
جایی کس سیه خلق خود از حق تکویم

عبدالست قریبانی



در این شماره می خوانید:

- ۲ سر مقاله
- ۴ گزارش
- ۲۱ زن در پرتو سنت و مدرنیته
- ۲۷ بوش در جنگ
- ۳۱ گزیده‌ای از اصولنامه‌ی روم
- ۳۵ دری سرایان ترک
- تذکری در حاشیه‌ی نوشته‌ی
- ۳۷ «کلمه‌ی الوس را چگونه بنویسیم؟»
- ۳۹ چکامه‌های برگزیده

- صاحب امتیاز:
- مجمع متخصصین افغانی طرفدار حقوق اقلیت‌ها (APAMR)
- مدیر مسئول: ج. علی اوحدی
- تحت نظر هیئت تحریر:
- داکتر دلود نجفی
- استاد سید امان‌الله ابدالی
- نعمت‌الله ابراهیمی
- ج. علی اوحدی
- محمد امان (امید)
- دیزاین: محمد مظفری
- طراح جلد: ج. علی اوحدی و محمد مظفری
- چاپ: فدماط طباعتی بنگاه زنان افغان

Add:
North west of Nadirya
High School apartment
No.۲ opposite Emam
Abuhanifa Mosque
Mobile: 070164512
0799819853-0799301434
E-mail:
apamrfg@yahoo.com

نشانی:
ایارتمان نمبر (۲) شمال غرب لیسه نادریه،
مقابل مسجد جامع حضرت نعمان ابن
ثابت امام اعظم (رح)، کارته پروان کابل -
افغانستان
موبایل:
۰۷۰۱۶۴۵۱۲ - ۰۷۹۹۸۱۹۸۵۳ - ۰۷۹۹۳۰۱۴۳۴
ایمیل:
apamrfg@yahoo.com

✓ مقالات ارسالی حقوقی،
اجتماعی و فرهنگی شما را که
با پالیسی نشراتی ما موافق باشند
با محبت پذیرفته و در قسمت
ویرایش و تصحیح آن آزاد
می‌باشیم.
✓ مقالات ارسالی، الزاماً
معرف آراء ما نخواهد بود.



آزادی عبدالرحمن مغایر با قانون اساسی افغانستان نیست

زبانها افتاد که این موضوع از طرف او تکذیب گردیده است. موضع مسیحیت عبدالرحمن در جامعه افغانستان و جامعه‌ی جهای بازتاب گوناگون و متفاوت داشت. عده‌ای به شدت خواهان محکوم شدن و اعدام وی شدند و بعضی آن را یک امر فردی تلقی کرده و اهمیت ندادند. تلویزیون طلوع با عده‌ای از شهروندان در این باره مصاحبه‌هایی داشت و همه شاهد آن بوده و دیدیم که عده‌ای خواهان محکوم کردن او به اعدام شدند و عده‌ای دیگر گرویدن او را به آیین مسیحیت از دزدیدن، قتل، غارت و قطاع طریقی یک امر موجه‌تر خواندند. به همین قسم. محکومیت عبدالرحمن به اعدام از طرف محکمه ابتدایی عکس‌العمل گسترده‌ی جهان را نیز برانگیخت. رهبر کاتولیک‌های

شخصی بنام عبدالرحمن که گفته می‌شود شانزده سال قبل در پاکستان به آیین مسیحیت گرویده است در کابل بازداشت شده و مدت بیست روز را در بازداشتگاه و زندان پلچرخی تحت نظارت قرار داشت و به تاریخ هشت حمل ۱۳۸۵ هـ ق مطابق ۲۰۰۶/۳/۲۸ میلادی آزادی خود را باز یافت. نامبرده آنطوریکه در تلویزیونها نمایش داده شد در حالیکه کتاب انجیل را در دست داشت به مسیحیت خود اقرار نمود و گفت من مسیحی‌ام. و انجیل را کلام خدا می‌دانم. در بین مردم شایعه‌هایی وجود دارد که صدها نفر در دوران مهاجرت از مردم افغانستان به مسیحیت گرویده‌اند. چند سال قبل شایعه‌ای سر زبانها افتاد که یکی از خوانندگان معروف افغانستان در آمریکا به آیین مسیحیت در آمده است و بعداً هم شایعه‌ی تکذیب آن بسر



آزادی عبدالرحمن مغایر با قانون اساسی افغانستان نیست

زبانها افتاد که این موضوع از طرف او تکذیب گردیده است.

موضع مسیحیت عبدالرحمن در جامعه‌ی افغانستان و جامعه‌ی جهای بازتاب گوناگون و متفاوت داشت. عده‌ای به شدت خواهان محکوم شدن و اعدام وی شدند و بعضی آن را یک امر فردی تلقی کرده و اهمیت ندادند. تلویزیون طلوع با عده‌ای از شهروندان در این باره مصاحبه‌هایی داشت و همه شاهد آن بوده و دیدیم که عده‌ای خواهان محکوم کردن او به اعدام شدند و عده‌ای دیگر گرویدن او را به آیین مسیحیت از دزدیدن، قتل، غارت و قطاع طریقی یک امر موجه‌تر خواندند. به همین قسم.

محکومیت عبدالرحمن به اعدام از طرف محکمه ابتدایی عکس‌العمل گسترده‌ی جهان را نیز برانگیخت. رهبر کاتولیک‌های

شخصی بنام عبدالرحمن که گفته می‌شود شانزده سال قبل در پاکستان به آیین مسیحیت گرویده است در کابل بازداشت شده و مدت بیست روز را در بازداشتگاه و زندان پلچرخ تحت نظارت قرار داشت و به تاریخ هشت حمل ۱۳۸۵ هـ ق مطابق ۲۰۰۶/۳/۲۸ میلادی آزادی خود را باز یافت. نامبرده آنطوریکه در تلویزیونها نمایش داده شد در حالیکه کتاب انجیل را در دست داشت به مسیحیت خود اقرار نمود و گفت من مسیحی‌ام. و انجیل را کلام خدا می‌دانم. در بین مردم شایعه‌هایی وجود دارد که صدها نفر در دوران مهاجرت از مردم افغانستان به مسیحیت گرویده‌اند. چند سال قبل شایعه‌ای سر زبانها افتاد که یکی از خوانندگان معروف افغانستان در آمریکا به آیین مسیحیت در آمده است و بعداً هم شایعه‌ی تکذیب آن بسر

جهان خواهان شفقت بر عبدالرحمن شد و رئیس جمهور آمریکا آقای بوش و همچنین خانم کاندولیزا رایس وزیر خارجه آن کشور به آقای حامد کرزی در زمینه داخل تماس گردیدند و نگرانی خودها را به رئیس جمهور آقای حامد کرزی تذکر دادند. وزیر خارج آلمان، آقای فرانگ والتر استاین مایر موضع شدیدتر گرفته و هشدار داد که اگر عبدالرحمن محکوم به اعدام شود ممکن است که افغانستان از طرف آن کشور مورد تحریم اقتصادی قرار گیرد و همچنین او علاوه کرده است که اگر مسئله اعدام عبدالرحمن عملی شود او نیروهای آلمانی را از افغانستان خارج خواهد کرد. به همین گونه عده‌ای از کشورهای اروپایی دیگر نیز اظهار نگرانی نموده خواهان رهایی عبدالرحمن شدند و موضوع نگرانی خود را به دولت افغانستان اعلام داشتند. که سرانجام به تاریخ فوق عبدالرحمن از زندان رها گردید.

معاون دادستان کل افغانستان آقای محمد اسحق الکو از عدم سالم بودن روانی عبدالرحمن یاد آور شده به خبرنگاران گفت که نگرانی‌هایی در مورد سلامتی روانی عبدالرحمن وجود داشت که دوسیه او دوباره به خارنوالی مسترد گردید که تا قضیه‌ی صحنی او حل گردد.

به هر حال آزادی عبدالرحمن مسیحی افغانستانی مواجه به استقبال سازمانهای حقوق بشری در افغانستان گردید و نگرانی‌هایی که از محاکمه و محکومیت اولیه او بوجود آمده بود خاتمه یافت و این عمل کرد نشان داد که افغانستان به آغوش جامعه‌ی جهانی، بعد از سالها تجربه دوباره بازگشته و حق آزادی عقیده و بیان را که یک امر شخصی است همانطوریکه در قانون اساسی افغانستان آمده است، احترام گذاشته و خود را هماهنگ با جامعه‌ی جهانی در راه صلح و امنیت و آزادی عقیده و بیان می‌سازد چونکه در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر که افغانستان آنرا پذیرفته و امضاء کرده است، آزادی عقیده و باور تأکید گردیده و در اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشر ماده ۱۸ چنین

آمده است:

«هرکس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان، مذهب بهرمنند شود، این حق متضمن تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان می‌باشد و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرایی مراسم دینی، هرکس می‌تواند از این حقوق منفرداً یا جمعاً به طور خصوصی یا به طور عمومی برخوردار باشد.» در ماده هفتم قانون اساسی افغانستان ماده فوق اعلامیه جهانی حقوق بشر را چنین مورد تأیید قرار داده است:

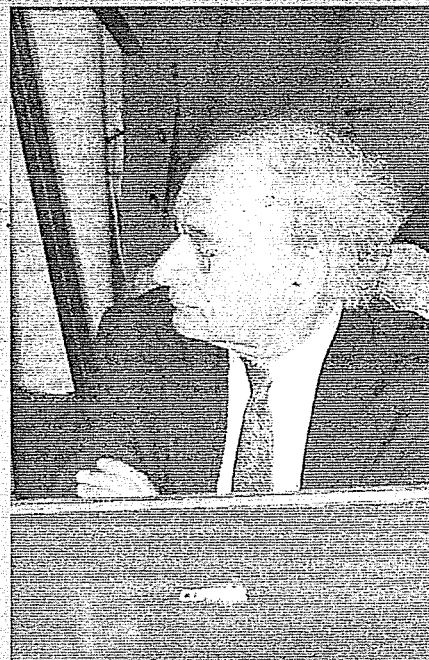
«دولت، منشور ملل متحد، معاهدات بین‌الدول، میثاقهای بین‌المللی که افغانستان به آن ملحق شده است و اعلامیه‌ی حقوق بشر را رعایت می‌کند.»

بنابر مفاد همین ماده‌ی قانون اساسی علی‌الرغم تمام چون و چراهایی که وجود دارد آزادی عبدالرحمن در چوکات قانون اساسی صورت گرفته است که دولت ملزم به اجرای آن می‌باشد.

از آنجائیکه عقیده و باور موضوع شخصی هر فرد انسان است بنابر مفاد اعلامیه جهانی حقوق بشر هر فرد حق دارد که هر آئین و مذهب را که خود می‌خواهد انتخاب کند چنانچه چندی قبل رسانه‌های خبری افغانستان از مسلمان شدن یک دختر آمریکایی خبر دادند و هیچگونه عکس‌العمل، حتی جزئی، را از طرف جامعه‌ی مسیحیت و مردم آمریکا در پی نداشت، چونکه جامعه‌ی جهانی به حقوق فردی افراد احترام گذاشته و حق انتخاب دین و مذهب را از کسی سلب نمی‌کند.

به هر حال مجمع متخصصین افغانستان ... (اپامر) به حیث یک مجمع طرفدار حقوق بشر و حقوق اقلیت‌ها گرویدن عبدالرحمن را به مسیحیت یک امر فردی و شخصی او می‌داند بناءً از رهایی او روی هر شرایطی که بوده استقبال کرده و تأیید می‌کند. چونکه هیچگونه بر احکام قانون اساسی افغانستان مغایرت ندارد.

(اپامر)



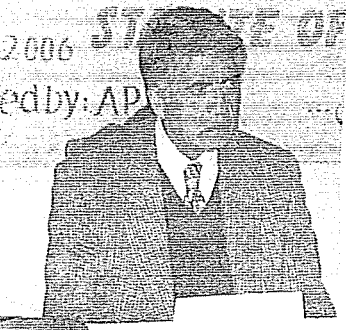
سمینار تعهدات دولت جمهوری اسلامی افغانستان در قبال دادگاه جزایی بین‌المللی و اساسنامه‌ی روم

مجمع متخصصین افغانستانی ... (ایامر) با همکاری وزارت امور خارجه‌ی دولت جمهوری اسلامی افغانستان سمینار دو روزه‌ای را تحت عنوان تعهدات دولت جمهوری اسلامی افغانستان در قبال اساسنامه‌ی روم و دادگاه جزایی بین‌المللی ICC در هتل ستاره‌ی کابل به تاریخ ۱۳ و ۱۴ حوت ۱۳۸۴ مطابق با ۴ و ۵ مارچ ۲۰۰۶ میلادی برگزار نموده بودند که بدنبال آن بدون وقفه جلسات اعضاء کمیسیون تطبیق و بررسی قوانین افغانستان و اساسنامه‌ی دادگاه جزایی بین‌المللی تا به تاریخ ۱۱/۳/۲۰۰۶ ادامه یافت که در آن کنفرانس نمایندگان سازمانهای کمکی بین‌المللی مقیم کابل و مسئولین قضایی و حقوقی دولت اسلامی افغانستان و نمایندگانه بعضی وزارت خانه‌ی مقیم کابل اشتراک نموده بودند و از اشخاصی که در این سمینار شرکت نموده بودند شخصیت‌های ذیل قابل یادآوری است:

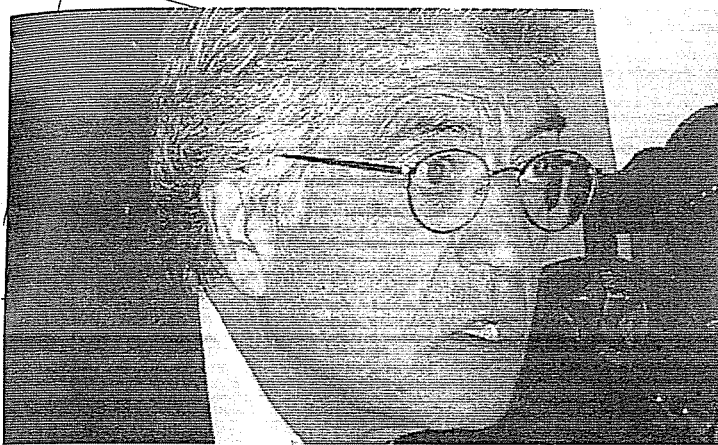


افغانستان در قبال اساسی بین المللی

Seminar
AFGHANISTAN'S OBLIGATION
STATE OF
2006
ed by: AP



- آقای دکتر محمد قاسم هاشمزی معین مسلکی وزارت عدلیه
- آقای اشرف رسولی وزیر مشاور در امور حقوقی
- آقای ابوالاحرار رامزپور استاد دانشکدهی شرعیات کابل
- خانم انیسه رسولی سرپرست انجمن زنان قضات افغانستان و رئیس محکمه‌ی اختصاصی اطفال
- خانم نفیسه کابلی قاضی محکمه‌ی مواد مخدر و معاون نهاد حقوقی زنان و اطفال افغانستان
- آقای سیف‌الدین سیحون استاد اقتصاد در دانشگاه کابل
- آقای دکتر ضیاءالدین از کشور بلژیک موسسه شبکه‌ی آسیایی برای محکمه جزایی بین‌المللی (ANICC)
- آقای دیوید متاس از کشور کانادا حقوقدان و وکیل قانونی
- آقای مایکل سمپل معاونت فرستاده خاص اتحادیه اروپا در افغانستان
- آقای فلک نیاز صمدی استاد حقوق اکادمی پولیس
- آقای محمد علم نسیمی رئیس محکمه مرافعه ولایت کابل
- آقای علی‌زاده جاغوری نویسنده و کارشناس امور سیاسی
- آقای سید امان‌الله ابدالی عضو اپامر از وزارت مبارزه با مواد مخدر
- آقای توماس گرتزی کی مشاور حقوقی دفتر کمیته جهانی بین‌المللی صلیب سرخ در افغانستان
- خانم ساری کووو Sari Kouvo
- آقای سید محمد عالم امینی مشاور وزارت امور زنان
- آقای رولف پاش Rolf Paacsh رئیس موسسه فرید ریش ای‌برت (Friedrich Ebert Stiftung)
- آقای نظام‌الدین کتوازی افسر حقوق بشر در یوناما UNAMA
- آقای عبیدالله خان نوری از وزارت امور خارجه
- آقای سمونوال محمد عظیم از اطلاعات جنایی ولایت کابل
- آقای قاضی عبدالواحد از محکمه‌ی مرافعه ولایت کابل
- آقای راسل مارتین از رادیوی ملی
- خانم ناجیه صیفی از بنیاد فریدریش ای‌برت
- آقای نجیب‌الله مقصدی از اتحادیه اروپا
- آقای خداداد بشارت از موسسه آمریکایی فنکا Finka
- آقای علی‌جان فیاض، نویسنده و شاعر
- و دیگر آقایانی که بلحاظ اختصار از آوردن اسم‌شان معذرت می‌خواهیم.



برگزیده‌ای از بیانیه آقای هاشمی

آقای هاشمی

اشاره می‌کردم که در اساسنامه‌ی ICC یک مفره آمده است ممالک که الحاق خود را اعلان می‌کند دوماه بعد از الحاق محکمه صلاحیت تعقیب جرایمی را دارد که در آنجا واقع شده و این مدت را افغانستان فعلاً تکمیل کرده است و هم‌اکنون بعد از این جرایمی که در افغانستان واقع می‌شود یعنی چهار جرمی که در اساسنامه‌ی محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC آمده است به آن صلاحیت دارد مثلاً جرمی که در شیندند واقع شده و جرمی که در هرات صورت گرفته است محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC صلاحیت دارد که بر آن به رسیدگی پرداخته و مجرمین را تحت پیگرد قانونی قرار دهد. اینک ما و شما در یک موقف قرار داریم که پرنسب معافیت تابع یک شرایط خاصی شده است جنرالها و آمرین دیگر بدانند که محکمه جزایی بین‌المللی ICC بعد از این صلاحیت خود را پیدا کرده است.»

آقای هاشمی از جمله گفت: «که من در کنفرانس هاک شرکت نموده بودم بسیاری از ممالک مثل سوئد به ما وعده کمک مطلق را دادند که متخصصین را بیاورند [بفرستند] که تا بر ما در قسمت تطبیق اصولنامه‌ی روم بر قوانین ملی ما کمک کنند و همچنین کانادا و جرمنی نیز وعده‌های همکاری نموده بودند.»

آقای هاشمی راجع به کارآیی دادگاه جزایی بین‌المللی ICC راجع محاکمه زرداد قومندان حزب اسلامی آقای حکمتیار و در لندن اشاره کرد که طبق مقررات بین‌المللی و دستورالعمل ICC به محاکمه کشانیده شده است و همچنین او راجع به محاکمه حسام‌الدین حسام در هالند یادآور شد و گفت که دولت هالند وعده داده است که اگر لیست مجرمین برای‌شان داده شود، مجرمین مقیم هالند را نیز به محاکمه می‌کشاند.

یکی از جرایمی که در اساسنامه روم گنجانیده است جرم تجاوز می‌باشد آقای هاشمی در این باره گفت: «در قسمت جرم تجاوز و در اینکه تجاوز چیست؟ تا

سمینار درست کارش را از ساعت ۹:۳۰ صبح توسط محترم آقای داکتر قاسم هاشمی معین مسلکی وزارت عدلیه دولت جمهوری اسلامی افغانستان آغاز کرد و بعد از تشکر از گردهمایی و دایر شدن کنفرانس آقای هاشمی بر سخنانش ادامه داده و از جمله گفت: افغانستان که در سال ۱۹۹۸ محکمه جزایی بین‌المللی را تصویب و امضاء کرده است مکلفیت‌های آنرا باید اجراء نموده و قوانین جزایی ملی خود را طبق آن عیار نماید. همچنین او بر ضرورت دایر شدن سمینار در این زمینه و مسایلی که در تحت پیگرد و تعقیب محکمه جزایی بین‌المللی صورت می‌گیرد بحث نموده و گفت «محکمه جزایی بین‌المللی ICC مسایل را که تحت تعقیب قرار می‌دهد کشتار دسته جمعی جنایات نسل کشی و جنایات ضد بشریت و جنایات جنگی می‌باشد که در کشور ما همه‌ی آنها اتفاق افتاده است و بنائاً ضرورت دایر شدن محکمه‌ی جزایی بین‌المللی و تطابق اساسنامه آن با قوانین جزایی ملی ما کاملاً احساس می‌شود که باید در قوانین جزایی افغانستان گنجانیده شود.»

نامبرده از سمینار سال گذشته که در قصر ستاره وزارت امور خارجه افغانستان توسط ایپامر با همکاری وزارت خارجه و وزارت عدلیه برگزار شده بود یادآور شده گفت، که در سال گذشته مسئله کمیته‌ی بررسی قوانین ملی افغانستان و فراهم کردن زمینه اینکه اساسنامه دادگاه جزایی بین‌المللی و سند نهایی کنفرانس دیپلماتیک روم چگونه به قوانین ملی افغانستان تطابق داده شود و زمینه‌ی تطبیق آن فراهم گردد بحث شد اما بصورت جدی پیگیری نگردید و تا به هم‌اکنون معطل قرار داده شده است و سمیناریکه امروز برگزار گردیده است هدفش این است که ما قوانین دادگاه جزایی بین‌المللی ICC را چگونه به قوانین ملی خود عیار نماییم.

همچنین آقای هاشمی علاوه کرده گفت: «به این نکته

جرمی که در شیندند واقع شده و جرمی که در هرات صورت گرفته است محکمه‌ی جزایی بین‌المللی صلاحیت دارد که بر آن به رسیدگی پرداخته و مجرمین را تحت پیگرد قانونی قرار دهد

هنوز تعریف مشخص و تکمیل نشده است و اگر تعریف شود برای کشور ما مهم است. و همچنین موصوف یادآور شد که محکمه نباید تحت اراده‌ی سیاست بوده و باید استقلال کامل خود را داشته باشد و شیوه‌های تطبیق آن را با قوانین جزایی افغانستان جستجو کند و قتیکه کشور معاهده‌ای را امضا کرد این معنی را دارد که آن را در قوانینی خود شامل می‌کند و هیچ قانون خود را نمی‌ماند که مخالف آن معاهده باشد. محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC بوجود آمد که محل آن در هاک است و بنام (international criminal court) یاد می‌شود. قضات آن انتخاب شده و به موقف خاص خارنوالان آن انتخاب گردیده است و پروسیجر آن تکمیل شده و به کارشان شروع کرده‌اند. افغانستان هشادونهمین کشوری است که عضویت این محکمه را دارد. و به تعقیب آن ممالک دیگر هم شامل این محکمه شده‌اند که تعدادشان نزدیک به یک صد مملکت می‌رسند و بعضی ممالک که شامل آن نگردیده‌اند بعضی مواد آن را به نفع خود نمی‌دانند به این لحاظ که در قانون آن گفته شده است که هرکس مرتکب چنین جرایم می‌شود به محاکمه کشانیده شده و مجازات می‌گردند.»

آقای هاشمزی همچنین گفت: «که ممالک بصورت اجباری شامل عضویت این محکمه نمی‌شوند و بلکه در قدم اول برای آنها کمک می‌شود که چگونه مقررات روم را بر قوانین ملی خود تطبیق کرده بگنجانند اما بدانید که بهترین موفقیت جهان در قرن بیست همین است که یک همچنین محکمه‌ی را بوجود بیاورند و دیگر قومندانها و یا دیگر مراجع قدرت اگر دست به جنایات بزنند و قتل و کشتار کنند و به ممالک دیگر بروند و تحت پیگرد قرار

نگیرند. نه در هر ممالک جهان که باشند تعقیب می‌شوند و بمحاکمه کشانیده می‌شوند. از همین جهت است که شما مطلع هستید چندی قبل محکمه‌ای راجع به یوگسلاویا و یک کشور آفریقایی (دالفور) که در آنجا قتل عامها و جنایات صورت گرفته بود دایر شد و مجرمین را تحت محاکمه قرار دادند.» آقای هاشمزی در قسمت تطبیق قوانین افغانستان و اساسنامه‌ی محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC گفت: «در سال گذشته یک کمیسیون در این باره تأسیس شد و بعد ما هیچ کاری نکردیم و در دفاتر خود محدود شدیم و ما باید چند کار را بکنیم و ببینیم که ممالک دیگر چه تعاملی را در پیش گرفته‌اند و آیا شروع کردند از اینکه قوانین خود را ماده به ماده ببینند و بعد آن را مطابق به قانون محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC بسازند و یا بعضی ممالک یک رژیم را بوجود آوردند و یک قانون خاص را تصویب کردند و مقررات و تعریف چهار جرم را در آن داخل کردند و گفتند که هر قوانین که مخالف این قانون (ICC) واقع شود این قانون اولویت دارد و به اساس آن عمل می‌گردد.

یک حالت دیگر این است که ما ببینیم تمام قوانین خود را علیحده علیحده ببینیم، قانون اساسی، قانون جزایی و قوانین دیگر خود را مطالعه کنیم و بدانیم که چقدر مواد مخالف این اساسنامه‌ی روم واقع شده است و یا چقدر از آن در این نیست. که اگر ما همین روش را انتخاب کنیم به نظر من یک پروسه بسیار طویل می‌شود اما بعضی ممالک همین کار را کرده‌اند مثلاً انگلستان قوانین خود را دیده‌اند و

آنجاهایی را که مطابقت نداشتند مطابقت دادند و آنجاهایی که کمبود داشت تعریف این اساسنامه‌ی روم را در قوانین خود شامل کردند و بعد اعلامیه‌ای را صادر کردند که تمام قوانین ما هم از نظر پروسیجر و هم از نظر ارائه شهود و مراقبت باید اصولنامه‌ی روم و پرنسپ‌های بین‌المللی را در قسمت محاکمه‌ی مجرمین که در اصولنامه‌ی روم آمده است مراعات نمایند.

اینک شما بفهمید که ما کدام یک از این شیوه‌های یادشده را روی دست بگیریم و مطابق آن عمل کنیم. شیوه‌ی اولی که گفتم قوانینی را که ما نداریم بگیریم و شامل قوانین خود نمایم و آنچه در قوانین گفته شده است به آن عمل شود اما بهترین پروسه همین است مثل که جرمنی و نیوزلند و دیگر کشورها همین کار را کرده‌اند و ما و شما هم بنشینیم به شیوه‌ی بین‌المللی همین رساله و مقررات آن را بگیریم و مراحل آن را طی نموده و بعد از اینکه آقای کرزی صاحب و پارلمان امضاء کرد به محکمه‌ی حواله داده شود.»

آقای هاشمزی صاحب در ادامه سخنانش راجع به شرایط محکمه‌ی بین‌المللی ICC و وکلای مدافع تماس گرفته و همچنین راجع به شرایط محاکمه به تفصیل صحبت نمود و از مجلس خواست که راجع به چگونگی تطبیق قوانین افغانستان و محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC به بحث بپردازند و راه حلی را پیدا کنند که کدام شیوه‌ای را انتخاب می‌کنند.

نکاتی از سخنان آقای اشرف رسولی

آقای رسولی

«تشکیل محکمه جزایی بین‌المللی ICC در سطح جهان یک کار بسیار مهم است که آینده کشورها را از حیث امنیت تضمین می‌کند و قانون اساسی افغانستان در ماده‌ی ۷ نیز تذکر می‌دهد که افغانستان تعهدات

بدنبال سخنان آقای محمد قاسم هاشمزی معین مسلکی وزارت عدلیه افغانستان آقای اشرف رسولی وزیر مشاور در امور حقوقی رشته‌ی سخن را بدست گرفته من جمله گفت:

بین‌المللی خود را رعایت می‌کند البته در معاهده که دولت افغانستان به آن پیوسته است دولت افغانستان را ملزم می‌سازد که به تعهدات خود پایدار مانده و زمینه اجرایی آن را فراهم نماید.»

آقای رسولی افزود: قانون محکمه جزایی بین‌المللی ICC که در نزد شما است محکمه ملی ما را خدشه‌دار نمی‌کند اگر کشور توان داشته باشد ما می‌توانیم که مجرمین را به محاکمه بکشیم، محکمه اسدالله سروری که تحت بررسی قرار دارد هم اکنون طی شده است و یگانه وظیفه‌ی مهم در محاکمات فراهم کردن زمینه‌ی تطبیق آن است.

آقای رسولی در ادامه کلامش گفت: ما باید دو محکمه را از هم جدا کنیم یکی محکمه‌ی هاک (محکمه بین‌المللی عدالت) که وظیفه‌ی آن حل مسایل نزاعهای در بین دو کشور است و محکمه جزایی بین‌المللی ICC که جرایم

چهارگانه (نسل‌کشی جنایت ضد بشر، جنایت جنگی و تجاوز) را مورد تعقیب قرار می‌دهد، و بنابر این من فکر می‌کنم که زمینه تطبیق این اساسنامه کاملاً در کشور ما مساعد است کدام مشکلی در این راه وجود ندارد و تنها پروسیجر به شکل درستش تعقیب نشده و بعبارت دیگر نتوانستیم که متنی را که قبلاً وزارت محترم خارجه امضاء کرده است و بعد از طی مراحل نموده و امضاء حکومت را به حیث فرمان

تقنینی و همچنان توشیح رئیس جمهوری اسلامی افغانستان را گرفته و در جریده رسمی بسپاریم یعنی که باید در جریده‌ی رسمی نشر شود که تا همه از این آگاهی پیدا کنند و بعد پروسیجر دیگری است که باید این موضوع به پارلمان کشور برده شده و در آنجا طی مراحل شود که در آنجا یا تأیید می‌شود و یا اینکه رد می‌گردد.



سخنران آقای عیبده‌الله خان نوری از وزارت امور خارجه

آقای نوری

آقای نوری همچنان گفت: «قبلاً آقای رسولی صاحب صحبت داشت که وزارت خارجه این مراحل را طی نه نموده است البته در ارتباط به اینکه در جریده‌ی رسمی نرسیده است وزارت خارجه این مسئولیت را می‌گیرد که به وزارت محترم عدلیه بفرستد و آنها از طریق خود در جریده‌ی رسمی نشر کنند و همچنین یک نسخه‌ی آن را در اداره‌ی امور بفرستد اگر ضرورت باشد همانطوریکه معین صاحب وزارت عدلیه و مشاور حقوقی آقای رسولی صاحب یادآور شد ما در آن زمان پارلمان نداشتیم و این یک ضرورت است ما طی نامه‌ی رسمی به اداره امور و ریاست جمهوری روان می‌کنیم که آنها از طریق خود به پارلمان بفرستند تا جریانات در ارگانهای ذی‌ربط طی مراحل نماید.»

بعد از سخنان آقای رسولی قرار بود که آقای زلمی عزیز معین وزارت امور خارجه افغانستان سهم گرفته و در خصوص تطبیق اساسنامه روم در قوانین جزایی افغانستان دیدگاهش را توضیح دهد که نامبرده بنابر معذوراتی نتوانسته بود که تشریف بیاورد بناءً آقای عیبده‌الله خان نوری بجای او از وزارت امور خارجه که در این جلسه شرکت کرده بود، بعد از اینکه از شرکت بکنندگاه تشریح نمود گفت: «من در روز گذشته در وزارت خارجه به آقای داکتر احمد ضیاءالدین ملاقات داشتم که معین صاحب سیاسی در این کنفرانس اشتراک نماید متأسفانه که آقای معین صاحب تشریف نداشتند و چند روز است که به خارج [از کشور] می‌باشد بناءً از آقای ضیاءالدین و دیگر نمایندگان داخلی و نهادهای خارجی تشریح می‌کنم که با ما همکاری می‌کنند.»



به محکمه سپرده نشده است به همین گونه قتل‌های سیاسی دیگر که هیچ یک از آنها بصورت اصولی تحت تعقیب قانون و محکمه قرار نگرفته است همچنان در افغانستان بعد از ایجاد محکمه‌ی جزایی بین‌المللی جنایات طالبان هم مورد بحث است که طالبان بصورت سیستماتیک به قتل‌عام پرداخته و کشتار نموده‌اند و من کوشش نمی‌کنم محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC در افغانستان وارد عمل شود و اگر مقامات افغانستان کوشش کنند این صلاحیت را دارد که مجرمین ضد بشری را تحت محاکمه قرار بدهد. انشاءالله مجرمین دیر یا زود به محکمه سپرده می‌شوند و رکاوتهای سیاسی در زمینه وجود ندارد. و این قدر جرم‌ها که بعد از تأسیس محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC در افغانستان واقع شده است باید که تحت تعقیب و بررسی قرار داده شود و به نظر من این معنی ندارد که محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC وارد جنایات ضد بشر در افغانستان نشود. اما فعلاً دور از امکان است و شرایط ایجاب نمی‌کند جنگ‌های طولانی حزبی خسارات به سکتور عدلی و قضایی افغانستان وارد کرده است و عمل محاکمات مدتی معطل شده بود. وقتیکه در گذشته توجه می‌کنیم فجایع از دوره ترکی و امین آغاز شده و تا خاتمه دوره‌ی اقتدار طالبان تداوم یافت فجایع بی‌شماری به وقوع پیوسته است عضویت افغانستان به محکمه جزایی بین‌المللی ICC کلتور و فرهنگ عدالت را زنده می‌سازد و بطور عموم قوانین افغانستان را به قوانین بین‌المللی عیار می‌سازد و فایده‌ی این در محکمه‌ی افغانستان بزودی دیده می‌شود اگر وسیع فکر کنیم یک جال حمایتی را ایجاد می‌کنیم. نظریه من به این قسم است که نظام قضایی عدلی افغانستان در جریان جنگ‌های طولانی خیلی آسیب دیده است و با وجودیکه در افغانستان قوانین روی کاغذ نافذ بوده است ادارات قضایی هم پابرجا بود ولی کلتور عدلی بالکل سقوط

بعد از یک وقفه برای صرف چای آقای مایکل سمیل معاون فرستاده اتحادیه اروپا در افغانستان سر ساعت یازده قبل از ظهر به اظهار نظر پرداخته و از اشتراک کنندگان سپاسگزاری نمود و در تداوم سخنانش از جمله چنین یادآورد شد: آقای هاشمی و رسولی صاحب مسایل ICC را خوب بررسی کردند و من می‌خواهم این موضوع را یادآور شوم که اگر ما فایده اساسنامه روم را بدانیم از جمله اینست که مجرمین احساس نکنند که در نظام قضایی افغانستان مصونیت دارند. و این محکمه ICC برای تعقیب مجرمین هم اکنون در کانگو، مالی و یوگاندا دالفور سودان دایر شده است و مجرمین جنگی را تحت پیگرد قرار می‌دهد. اما اگر در افغانستان توجه کنیم آیا افغانستان می‌تواند که مجرمین را به محکمه جزایی بین‌المللی ICC تسلیم نماید آنطوریکه آقای هاشمی صاحب و رسولی صاحب تشریح کردند کدام مانعی در این باره وجود ندارد.

همچنین او علاوه کرد که بعد از تصویب اساسنامه‌ی محکمه جزایی بین‌المللی و تصویب و امضاء دولت افغانستان و الحاق به آن، جرایم که مشمول آن می‌شود و در افغانستان بوقوع پیوسته است بطور مثال در بادغیس قتل‌عام صورت گرفته است و موضوع به محکمه سپرده نشده است و یقین بیادام است که ۲۵ تا ۳۰ نفر افراد عالیمقام تیرباران شده بودند که من خودم هم شاهد آن صحنه بودم جنایت بسیار خطرناک صورت گرفته بود و روی آن قضیه‌ی بالکل سرپوش گذاشته شده و گم شده است و کسی محکمه‌ی آن را بررسی و تعقیب نکرده است.

در جنگ شیندند که نیروهای امان‌الله با اسماعیل خان درگیر شدند در آنجا هم قتل‌عام وحشتناک بوقوع پیوسته است و تحت پی‌گرد قانونی محکمه قرار نگرفته است و همچنان کشتار در هرات صورت گرفته است که آن هم

عضویت
افغانستان به
محکمه جزایی
ICC بین‌المللی
کلتور و فرهنگ
عدالت را زنده
می‌سازد

نموده بود و هنوز بطور کلی جای خود را احراز نکرده است. باوجودیکه قوانین وضع شده زیاد می‌شود اما هنوز جایگاه زیاد باقی مانده است، همانطوریکه آقای رسولی صاحب یادآور شد از دوره‌ی ترکی و امین ضربه اول به نظام قضایی افغانستان وارد گردید که کمیته حزب صلاحیت بالاتر از قانون را داشت مردمیکه، دستگیر می‌شدند بدون محاکمه کشته می‌شدند از همان دور کلتور و فرهنگ عدالت سقوط نمود و در دوره پرچمیها یک ضربه‌ی خطرناک‌تر به کلتور و فرهنگ عدلی وارد گردید برای اینکه در دوره‌ی خلیقها دستور داده می‌شد که هرکس که مخالف ما است به قتل برسان ولی در دوره‌ی پرچمیها ایجاد محکمه اختصاص انقلابی بوجود آمد که عین سیستم خلیقها بود ولی در آن یک پوشش نیم قانونی داده شده بود قاضی بود محکمه بود و بالاخره مردم را می‌کشتند اما اینک چطور میتوان که افغانستان این کلتور محکمه انقلابی را دفن کنند کفایت نمی‌کند اینکه فقط محکمه دایر شود و لازم است که مطابق کلتور عدلیه حرکت کند و اجرائات شود به نظر من پروسه افغانستان راجع به محکمه‌ی جزایی بین‌المللی پروسه‌ای که ما و شما امروز و فردا آن را رسی می‌کنیم و تمام دوستان آن را مطالعه می‌کنند انشاءالله دوباره در افغانستان کلتور عدالت را زنده می‌سازد.

او در ادامه سخنانش به نقض کلتور عدلی

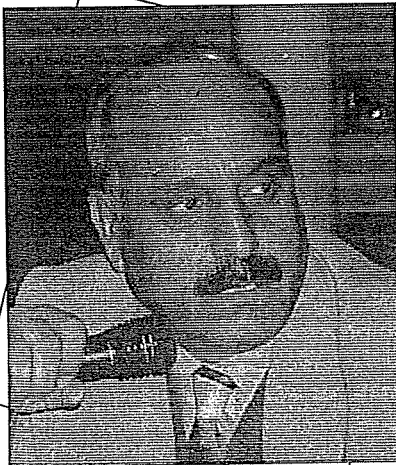
پرداخته گفت نقض اول در عدلیه آنطوریکه هاشمزی صاحب هم اشاره کرد حق و کیل دفاع است. افغانستان قانون دارد در قانون اساسی افغانستان آمده است که اگر مجرم وکیل قانونی نداشته باشد باید برایش وکیل تعیین شود که در حقیقت این حیثیت و کلتور محکمه است و کلتور عدلی ایجاب می‌کند که باید وکیل مدافع داشته باشد.

نقض دوم که می‌بینیم در محکمه زرداد مشاهده کردیم که در وارد کردن اتهامات است وقتیکه اتهام وارد می‌شود باید مستند و مطابق کلتور عدلی بوده باشد و خصوصاً در مقامات خطرناک و جرم شدید که به اصول محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC نزدیک باشد. سوم مشکل که من احساس کردم عدم کلتور عدلی که در پیش برد تحقیق و بررسی در خارتوالی است که باید خوب و بیطرفانه تحقیق شود و نتیجه‌ی که تحقیق در آنجا جمع شده و تکمیل می‌شود که به معیار کلتور عدالت و غیر جانب دارانه باشد، اما در محکمه اختصاصی این

نظام ضربه دیده است. چهارم پیاده کردن معیارات و اسناد جرم است که در افغانستان خالی گاه‌های در این زمینه وجود دارد و در محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC فعلاً معیار بسیار و شدید اعمال می‌شود که افغانستان از آن یک مقدار فاصله دارد که انشاءالله با ایجاد کلتور عدلیه این مشکل حل می‌شود.

پنجم مشروعیت شهود است که می‌خواهند شهادت دهند ولی در افغانستان قانون است و شهادت داده نمی‌شود.

ششم تنظیم کردن پروسه محکمه است که در جریان جر و بحث محکمه بسیار حقایق افشاء می‌شود که تحقیق کنندگاه جانب‌دارانه تحقیقات را پیش برده‌اند و یا اینکه نقضی در کار وجود داشته است که همه اینها فقط با ایجاد کلتور و فرهنگ عدلی حل می‌شود در پروسه محکمه زرداد خیلی جالب بود و پس از چند ماه وکیل مدافع و قاضی جر و بحث داشتند و تا اینکه به نتایجی دست یافتند.



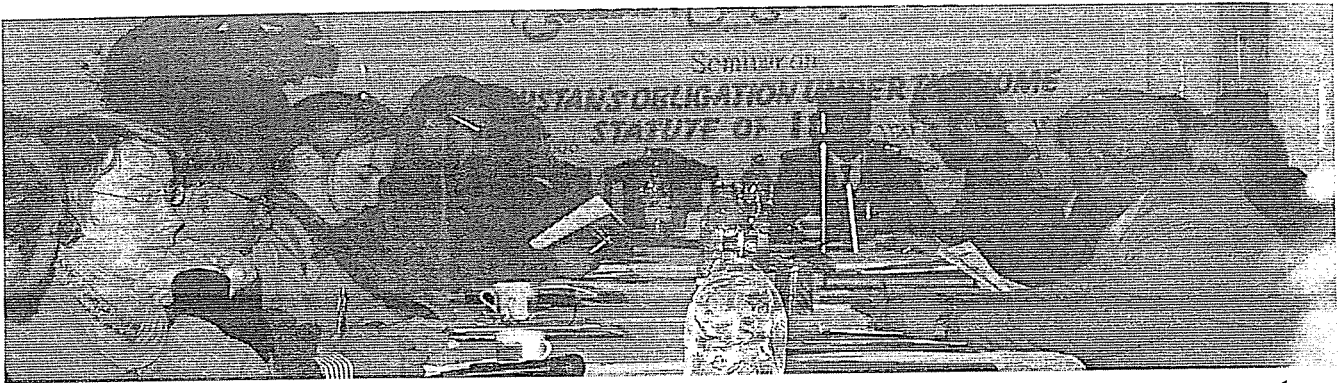
بیاپیه آقای محمد محسن فرید از کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان

آقای فرید

محکمه جزایی بین‌المللی مرتکب جرم شده‌اند اما جنایات جنگی و جنایات ضد بشر در افغانستان و در کشورهای دیگر قبل از آن به وقوع پیوسته است. این سوال در نزد حقوق بشر مطرح است که چه باید کرد در این زمینه تاکنون قانون مشخصی وجود ندارد و قانون موجود نمی‌تواند که مشکلات افغانستان را حل نماید.

او علاوه کرد که کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان خواهان این است که حقوقدانان محترم کشور و وزارت عدلیه موضوعی را مطرح نمایند که مجرمین جنگی در افغانستان از محاکمه مصئون نمانند و قوانینی باید تهیه

آقای محمد محسن فرید نماینده از کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان از عدم حضور آقای حمیدی که از آن کمیسیون دعوت شده بود عذر آورده و در ضمن یادآور شد: برای کمیسیون حقوق بشر فعلاً یک سلسله سوالاتی مطرح است که جامعه جهانی تعهد کرده‌اند که متهمین و مجرمین جنگی را که در کشورهای شان است با استفاده از شرایط که دارند به محاکمه بکشند. او علاوه کرد یک موضوع مهم که در محکمه جزایی بین‌المللی آمده است این است که مجرمین و جنایت‌کارانی به محاکمه کشیده می‌شوند که بعد از تصویب اساسنامه



و رجعت به ماقبل خود نیست. بهر صورت در خود قانون جزا هم پرنسب مشروعیت جرم و جزاء قبول شده است بناً ماده ۱۳۰ قانون اساسی در مورد مسایل جزایی نیست. محاکم ما فعلاً همین را تطبیق می‌کنند خلاف پرنسب نیست خلاف قانون است، خلاف حقوق است. هیچ نوع قیاس و هیچ نوع تفسیر بصورت قطع در موضوعات جزای جواز ندارد. چیزیکه دکم تطبیق می‌شود موضوعات جرم و جزاء است چرا که این یک تضمین است اگر تضمین نباشد اعمالی که قبل جرم نبوده آن را جرم بدانند و به آن جزایی تعیین کنند در حقیقت کل زندگی دست خوش حوادث می‌شود. از طرف دیگر من نفهمیدم که کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و یا دیگر مراجعی که می‌خواهند قانونی بسازند در این رابطه چه قانونی خواهد ساخت؟ چه فکر می‌کنم؟ در کدام موارد از قانون جزایی ما عیبی وجود دارد؟ که ما یک قانون دیگری بسازیم مثلاً جرایمی که ارتکاب یافته است تحت فصول مختلف که در قانون جزا ذکر شده است حتماً به یک تعریف شان می‌آید. یا عبارت دیگر ما یک بخش عمومی جزاء را داریم و یک بخش خصوصی را داریم بخش عمومی پرنسب‌های عمومی را ذکر می‌کند و در بخش خصوصی که می‌آیم تمام جرایم تعریف شده است از قتل، از نسل کشی، تجاوز غارت، حریق و امثالهم تا ربودن دارایی و اموال، ما فکر نمی‌کنیم من حیث کسی که سی و پنج سال را در قضا سرکار دارم و فعلاً در قوانین ملی می‌باشم که در قوانین ما خلاهای وجود داشته باشد که ما یک قانون دیگر بسازیم به هر صورت چیزیکه ما مشکل دادیم قوانین نیست و بلکه تطبیق بد قوانین است.

کنفرانس روم بوجود آمده است و کشور ما به آن ملحق شده و از آن تاریخ به بعد جرایمی که در قلمرو این قانون از حیث زمان ارتکاب می‌یابد قابل تطبیق است. بعد از این برداشت نکنیم که جرایمی ده سال و بیست سال پیش هم واقع شده ما در زیر اثر این محکمه می‌آوریم چیزی که جناب هاشم‌زی صاحب گفت معنی آن این بود دیگر محاکمی از کشورهای دیگر این حق را بخود می‌دهند که مجرمین جنگی و یا کسانی که به این جرایم متهم هستند تحت تعقیب قرار دهند و محاکمه بکنند مثل محکمه زرداد که قبلاً آقای مایکل سمپل یادآور شد. اما تمام جرایم که پیش از آن صورت گرفته است تحت تعقیب این قانون و محکمه در نمی‌آید چرا که ما دو پرنسب دارم تطبیق قانون از حیث زمان و تطبیق قانون از حیث مکان است بناً آن جرایم زیر اثر این نمی‌آید. آقای رسولی علاوه کرد: دو چیز را می‌خواستم به شما خواهرها و برادرها عرض نمایم اینکه اصلاً ماده ۱۳۰ قانون اساسی چیزی را که تذکر می‌دهد این است که اگر در کدام مواردیکه قانون نباشد ماباید به فقه مراجعه بکنیم و آن فقط و فقط در موارد قوانین مدنی است به موضوعات جزایی بصورت قطع نیست این نادرست است بالکل از نظر قانونیت جرم جزاء یک گناه است. چرا که ما یک پرنسب کلان در قانون اساسی داریم: عملی جرم شمرده نمی‌شود مگر اینکه قانون آن را قبلاً جرم شمرده باشد و به هیچ نوع مجازاتی محکمه نمی‌تواند حکم کند مگر اینکه در قانون تعیین شده باشد و این پرنسب قانونیت جرم و جزا و مشروعیت جرم و جزاء است مثل همین قانون ICC که موضوع عطف به ماسبق خود نمی‌گردد. به استثنای دو حالتی که در ماده ۲۱ قانون جزاء ذکر می‌کند، دیگر قابل عطف

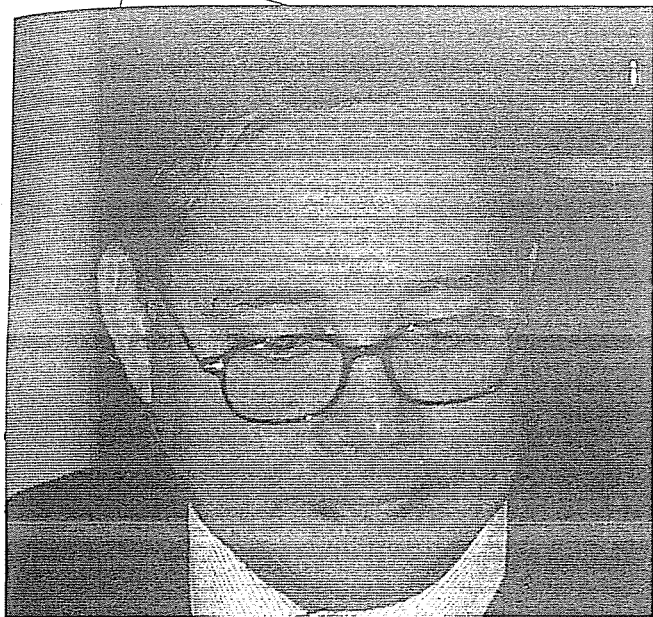
شود که بتواند مطابق قوانین محکمه جزایی بین‌المللی ICC بوده و مجرمان را به محاکمه بکشند.

نامبرده همچنین گفت: «کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان راجع به موضوع به مراجع مربوط به شکل مکتوب رسمی در تماس شده است و فعلاً یک طرحی را زیر کار دارند که این طرح را آماده بسازند و به مراجع مربوطه من جمله در وزارت محترم عدلیه تقدیم بکنند که تا قانونی را با در نظر داشت شرایط افغانستان و قانون اساسی افغانستان و با در نظر داشت ارزشهای اساسنامه روم بتوانند در افغانستان به تصویب برسانند که مجرمین اقل در میز محاکمه کشانیده شوند. به عقیده ما محاکمه کردن اشخاصیکه به همچو جرایم که متهم هستند صرف اتکاء به ماده ۱۳۰ قانون اساسی بسنده نخواهد بود بلکه باید قوانین مشخص به ارتباط محاکمه همچو اشخاص وجود داشته باشد.

نامبرده در اخیر سخنانش گفت: «خلاصه اینکه کمیسیون مستقل حقوق بشر بتواند طرح خود را تکمیل بنماید و به مراجع مربوطه تقدیم دارد که تا بالاخره در افغانستان یک قانونی وجود داشته باشد که مجرمین از محاکمه بدور نمانند.

عکس‌العمل آقای رسولی راجع به بیانیه محمد محسن فرید

آقای رسولی وزیر مشاور در امور حقوقی راجع به سخنان آقای محمد محسن فرید گفت: یک امر بسیار مهم که در قوانین کشور صورت گرفته است و طرحی که حقوق بشر می‌خواهد بسازد یک کمی مفصل‌تر صحبت می‌نمایم فکر می‌کنم که طبق اساسنامه‌ی محکمه جزایی بین‌المللی ICC که در سال ۱۳۸۱ در



سخنران داکتر احمد ضیاءالدین

آقای ضیاءالدین

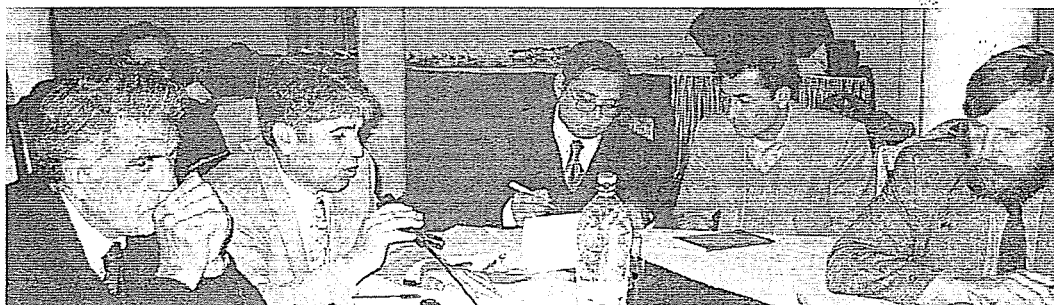
جزایی بین‌المللی ICC برداشته است و اقدامات بعدی که در تعهدات افغانستان نسبت به محکمه جزایی بین‌المللی ICC است می‌تواند در ذات خود اقدامات موثرتر خوبیتر و بهتر باشد. امیدوارم که کمیسیون محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC بتواند تعهداتش را در افغانستان از طریق سمینارها و جلسات پیگیری نماید. می‌خواستم بگویم که علاوه بر اینکه راجع به محکمه جزایی بین‌المللی ICC افغانستان کارهای زیادی را در پیش‌رو دارد که نسبت به آن انجام دهد. قرارداد محکمه جزایی بین‌المللی ICC در حقیقت محکمه جزایی بین‌المللی ICC را ملزم می‌سازد که باید مسایل مربوط به آن را تا حدی در افغانستان بشناسد. افغانستان علاوه بر قوانین محکمه جزایی بین‌المللی ICC باید قانون مصونیت را نیز شامل قوانین ملی خود نماید.

آقای احمد ضیاءالدین در آخر سخنانش یادآور شد: خوشحالم اینکه برگزار کنندگان این سمینار درک درست را از این برنامه‌ها داشته و در این راستا تلاش می‌کنند. امیدوارم که همه‌ی دوستان بتوانند تعهدات و سایر مصروفیت‌های شانرا در این زمینه درک نمایند.

بدنبال بیانیه‌ی آقایان فوق‌الذکر آقای داکتر احمد ضیاءالدین از کشور بلژیک و موسس شبکه آسیایی برای محکمه جزایی بین‌المللی ANICC به سخن پرداخت و از جمله یادآور شده گفت:

می‌خواهم به صورت خلاصه راجع به الحاق افغانستان به محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC تماس گرفته و برنامه بعدی آن را توضیح دهم و در نظر من به عنوان یک محقق می‌توانم با اطمینان بگویم که فعالیت‌های افغانستان راجع به ICC در منطقه کمتر از فعالیت‌های کشورهای دیگر نمی‌باشد. شما هم به عنوان طبعه و یا افرادی که در افغانستان زندگی می‌کنید باید افتخار داشته باشید و افتخار کنید که افغانستان به محکمه جزایی بین‌المللی پیوسته است و همچنین می‌خواهم که تأکید کنم که افغانستان در بین کشورهای آسیایی جایگاه اول را داشته و قدم اول را برداشته است. البته یک زمان متأسف نشویم نسبت به برنامه‌های کند و آهسته که دولت افغانستان نسبت به محکمه جزایی بین‌المللی در پیش گرفته است اما نسبت به بسیاری از کشورهای زیاد دیگر پیش قدم هستیم می‌خواهم تأکید بکنم قدم که افغانستان راجع به محکمه‌ی

امیدوارم که کمیسیون محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC بتواند تعهداتش در افغانستان از طریق سمینارها و جلسات پیگیری نماید





آقای دیوید متاس حقوقدان و وکیل قانونی از کشور کانادا بعد از تشکر و قدردانی از برگزاری سمینار و اشتراک کنندگان گفت: «درک و نیاز عدالت نسبت به دیگر جای جهان در افغانستان بسیار یک امر اساسی است البته روی عدالت و تحقق عدالت در تمام کشورهای غربی نیاز به گفتگو است اما در بعضی موارد چیزی ساده هم نیست. می‌پذیرم و این یک واقعیت است که مردم افغانستان همیشه در دنبال عدالت و تحقق عدالت بوده است و این مشکل تنها مشکل افغانستان نیست و بلکه در همه کشورهای جهان این مشکل وجود دارد این هم یک واقعیت است که اگر کسی در افغانستان یا در هر گوشه‌ای از جهان مرتکب جرمی شود و کسی را بکشد چانس به محاکمه کشانیدن او بیشتر است اما واقعیت فعلی این است که اگر کسی میلیونها انسان و هزارها انسان و یا صدها انسان را بکشد چانس فرار کردن او از عدالت بیشتر است.

سوال این است که چرا امر عدالت یک امر دشوار است؟ جواب این است کسانی که مرتکب جنایت می‌شوند یا قدرت‌مند هستند یا مقام بلند دولتی را دارند یا کسانی هستند که نباید بمحاکمه کشانیده شوند. تنها مانع برای تحقق عدالت تلاش مجرمین نیست بلکه بعضی وقتها در بین مردم فرهنگ تحقق عدالت وجود ندارد. از یک طرف مجرمین از عدالت می‌گریزند از طرف دیگر مردم از تحقق عدالت ابا می‌ورزند. من سالها برای تحقق عدالت به تعقیب مسایلی جنایی در گوشه گوشه جهان و کشورهای مختلف در موقعیت‌های مختلف کار کردم و تلاش کرده‌ام و این سوال تحقق عدالت همیشه و در همه جا از من پرسیده شده است. چیزیکه می‌خواستم بگویم این است که تعداد این بحث‌ها و مشاجرات که روی تحقق عدالت صورت گرفته است بگویم و بعد هم علاوه سازم که چرا این بحث‌ها و مشاجره‌ها بیفایده و یا غیر مفید است.

من چهار موضوع را می‌خواهم عرض کنم بعد جواب آن

را ارائه بدهم امیدوارم زیاد وقت را نگیرم. اولین سوالی که راجع به تحقق عدالت مطرح می‌شود این است که هرگاه جرمی به وقوع پیوست نیازی نیست که آنرا تعقیب کنیم هرچه بوده است گذشته است. همچنین شنیدم که می‌گویند تحقق عدالت و یا تعقیب مجرم در نوع خود انتقام گرفتن است و انتقام چیزی خوبی نیست. همچنین بعضی باور دارند که معافیت و گذشت از مجرمین یک نوع مهربانی و نوع الفت است ماباید مهربان‌تر از آن باشیم که انتقام بگیریم به همین گونه برخی می‌گویند که مرتکبین جنایت بعد از وقوع جنایت سزاوار مجازات نیستند آنها اگر بجامعه آسیب‌هایی رسانیده‌اند امکان آن را دارد که من بعد به جامعه خدمت بکنند و یا برای اقوام و خویشاوندان شان کمک بکنند بناءً نیاز به تعقیب عدالت در برابر آنها نیست. بر علاوه از اینها بارها شنیدم که می‌گویند مرتکبین جنایت کسانی هستند که سن شان گذشته و نیاز برای پرس و جو برای جنایت‌شان نیست و نیاز به محاکمه ندارند آنچه که تا بحال تذکر دادم نوعی از مباحث و مشاجراتی است که برای تحت تعقیب قرارندادن مجرمین صورت می‌گیرد.» آقای متاس بعد از ارائه کردن مطالب فوق بجواب آن پرداخته و اظهار داشت: «اولاً می‌خواهم بگویم که بین تحقق عدالت و انتقام فرق وجود دارد انتقام یک امر انفرادی و موضوع شخصی است و عدالت یک موضوع اجتماعی و دسته جمعی است و هم انتقام یک چیزی یکطرفی و جانبدارانه است و عدالت یک امر غیر جانبدارانه است. بسیار آسان است که مجرم از من بخواهد که او را ببخشم اما در واقع خانواده قربانیان و برادران قربانیان و دیگر وابستگان قربانیان هیچگاه مجرمین را نخواهد بخشید. تحقق عدالت برای قربانیان ضروری است، تا حداقل جبران خسارات شان شود. ممکن است کسی که جرمی را نسبت بمن مرتکب شده است من به آسانی فراموش کنم و ببخشم اما من هیچگاه حق آن را ندارم که مجرم جرمی را به افراد دیگر مرتکب شده است به

تحقق عدالت و انتقام فرق وجود دارد انتقام یک امر انفرادی و موضوع شخصی است و عدالت یک موضوع اجتماعی و دسته جمعی است



اساس این نوع از مشاجره جمعی از مردم باور دارند که در اینجا تحقق و پیگیری عدالت یک امر بسیار سنگین بوده و هزینه سنگین را ضرورت دارد بناً بهتر است که بجای تعقیب نمودن مجرمین راجع به خانه لباس و نوع زندگی مردم توجه شود.

جواب من برای اینگونه مشاجرات که می‌توانیم ارائه کنم این است که حقوق بشر یک چیزی مجزا از هم نیست یعنی نمی‌توان بعضی از حقوق بشر را تحقق بخشید و از بعضی دیگر چشم پوشی نمود. بناً اگر شما عدالت را در نظر نداشته باشید حقوق سیاسی و اقتصادی خود را در نظرت نگرفته از آن چشم پوشی کرده‌اید. چون جنایات و جرایم شنیع که فعلاً یا بعد از ارتکاب آن، تحت پیگرد قرار می‌گیرند جنایاتی است که در زمان شان سرمایه‌های عظیمی از مردم را برباد داده‌اند و یا خسارت زیادی را بر مردم در همان زمان وارد ساخته‌اند. تحقق عدالت در حقیقت یکی از اساسی‌ترین زیربنای مسایل اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جامعه است که اگر تقویت گردد ابعاد دیگر تقویت می‌گردد.

بعداً صحبت خواهم کرد که عدالت را می‌توانیم بدو بخش داخلی و بین‌المللی مطرح کنیم اما چیزی را فعلاً می‌خواهم یادآور شوم که تحقق عدالت در یک کشور مزدهی تخنیک نیست که چگونه کلمات را جمع‌آوری کنیم و تصویب نماییم و در قوانین بگنجانیم و اینها تحقق عدالت نیست بلکه مشکل تحقق عدالت بر می‌گردد به اینکه مردم به عدالت و تحقق آن باور داشته باشند. ما نیاز نداریم که بمردم بفهمانیم که ارزشهای عدالت چیست. بلکه وظیفه ما این است که عدالت را تحقق بخشیم ما باید در هر مورد جنایی تلاش نماییم که برای عدالت و پی‌گیری آماده گردد.

جنایت جلوگیری به عمل آید بنابراین عدالت تحقق پیدا نمی‌کند به این معنی است که ما بر آنها فرصت می‌دهیم که دوباره مرتکب جنایت شده و بر قدرت باقی بمانند و همچنین باید در نظر داشت که فقدان عدالت و عدم تحقق عدالت ممکن است که باعث فساد و آشوب در جامعه گردد. چون عدالت است که مجرم را از فرد غیر مجرم تشخیص داده و مقام هر فرد را در جامعه مشخص می‌سازد و عدم عدالت دست مجرمین را باز گذاشته و آنها را با دست باز در جامعه رها می‌سازد که هرکی هرچه دلش خواست انجام دهد. چون همزیستی، مسالمت صلح و آرامی همه وابسته به تحقق عدالت در جامعه بوده و هرگاه عدالت نباشد هیچ نوع صلح و آرامش نخواهد بود.

سومین مبحثی که صورت می‌گیرد این است که بعضی بر این باورند که تحقق عدالت و تعقیب مجرمین نوع فرهنگ غربی است به عنوان مثال آمدن من از کانادا در افغانستان یا رفتن من از کانادا به سایر کشورهای جهان و بعد هم شرکت کردن در سمینار برای تعقیب جنایی خود بخود این واقعیت را در ذهن مردم ممکن است ایجاد کند که من یک فرد مروج فرهنگ غربی می‌باشم. معمولاً تحقق عدالت در یک کشور اکثر از بیرون صورت می‌گیرد ما بارها شاهد هستیم که از بیرون یک کشور نیرویی و یا کسانی وارد کشور می‌شود مجرمین آن را به محاکمه و تعقیب می‌کنند.

چهارم مبحثی که برای پیگیری نکردن مجرمین صورت می‌گیرد این است که تعقیب و پیگیری تحقق عدالت و یا به محاکمه کشاندن مجرمین یک امر سیاسی و اجتماعی است و شما می‌دانید که مردم بیشتر از اینکه در مسایل سیاسی و اجتماعی ضرورت داشته باشند به نیازهای اقتصادی و انسانی ضرورت دارند بناً بهتر است که بجای تعقیب مجرمین به اقتصاد و بهتر شدن سطح زندگی مردم توجه شود به

نماینده‌گی از آنها بیخشم چون نه معیارهای اخلاقی بمن این اجازه را می‌دهد و نه من آن قدرت را دارم که بتوانم مجرمین را از طرف آنان بیخشم چونکه نوع این قسم جنایات آن قدر سنگین است که کسانی قدرت عفو و بخش را داشته‌اند معمولاً کشته شده‌اند. گذشت زمان و همچنین دلایل زمان، گذشت سن و کهن سالی هیچ وقت نمی‌تواند دلیلی برای فرار از عدالت و یا عفو جرم مجرمین گردد، فقط عدالت و تحقق عدالت است که می‌تواند یک پاسخ مناسب برای ارتکاب یک جنایت در جامعه باشد چیزی را که تذکر دادم یکی از مباحثی است راجع به عدم تحقق عدالت و جواب من به آنها

دومین مباحثی که در راه عدم تحقق عدالت صورت می‌گیرد این است که پیگیری کردن جنایات و مجرمین ممکن است که منجر به بی‌ثباتی جامعه گردد و یا اینکه باعث شود که مجرمین دوباره به قدرت برسند. چون من و یا کسانی که مرتکب جنایت شده‌ایم آنطوریکه گفتم یا خودشان در قدرت هستند و یا ارتباطی به مقامات و منابع قدرتی و یا دولتی دارند که تحقق و پیگرد عدالت نسبت به آنها یک سلسله ناملازمات را بوجود خواهد آورد. به همین قسم معمولاً جنایات شنیع و بسیار سنگین بصورت گروه‌های قومی، مذهبی و یا جنسی صورت می‌گیرد. بناً تعقیب عدالت و به محاکمه کشاندن مجرمین ممکن است که مشکلات نژاد یا مذهبی و یا جنسی را بوجود بیاورد که یک قوم در مقابل قوم دیگر ایستاده شود. این نوع دیگر مشاجراتی بود که بر علیه تحقق عدالت صورت می‌گیرد و جواب را که من می‌خواهم بگویم این است که هرگونه این مشکلات بخاطر نبود عدالت بوجود می‌آید.

چون تحقق عدالت به این معنی است که مرتکبین جنایت به نوعی گوشه نشین شود و از قدرت بیرون رانده شود و از ارتکاب دوباره



سخنان آقای داکتر داود نجفی

آقای داکتر نجفی

فعالیت‌ها زده بودیم. در سال ۲۰۰۲م در کنار مسایل مطبوعاتی اولین جلسه‌ای که کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان به کمک یوناما UNAMA در کابل برگزار کرده بود، در آن اشتراک نموده بودم این موضوع (محکمه جزایی بین‌المللی) را بصورت بسیار جدی مطرح کردم و تمام اشتراک کنندگان تأکید روی این داشتند که راجع به جرایم گذشته باید یک نوع برخورد صورت بگیرد. آقای حامد کرزی رئیس دولت موقت آنوقت هم در سخنانش تأکید می‌کرد که باید یک مکانیزمی بوجود آید که بتوانیم روی جرایم گذشته نیز رسیدگی کرده بتوانیم. در این جلسه، کابینه‌ی دولت موقت افغانستان نیز اشتراک داشتند و نمایندگان کمیسیون‌های بین‌المللی هم حضور داشتند و من می‌دانستم که محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC بر قضایای گذشته به تعقیب و پیگرد نمی‌پردازد و اما برای اینکه افغانستان دوباره به چنین وضع ناگوار مواجه نشود از دولت وقت تقاضا نمودیم که محکمه‌ی جزایی بین‌المللی را باید پذیرفته و آن را امضا نماید. اعضای کابینه که در آن جلسه اشتراک داشتند گفتند که ما در اجلاس کابینه روی این موضوع بحث می‌کنیم. بعد از آن ما نیز فعالیت‌های تبلیغاتی را راجع به معرفی اساسنامه روم و محکمه‌ی جزایی بین‌المللی بصورت ورکشاپ‌های مختلف با همکاری کارشناسان حقوقی بین‌المللی برای نهادهای حقوقی و قضایی براه انداختیم.

همانطوریکه قبلاً عرض کردم که دولت وقت افغانستان برخورد مثبت به قضیه محکمه جزایی بین‌المللی ICC داشتند و رسماً بتاريخ ده فیروزی ۲۰۰۳ آن را امضاء کردند. وقتیکه بحث در جلسات صورت می‌گرفت معلوم می‌شد که معلومات راجع به محکمه جزایی بین‌المللی ICC در بین اقشار مختلف جامعه افغانستان و حتی سیستم قضایی افغانستان بسیار کم است و آنچه را که ایجاب می‌کرد کسی معلومات نداشتند. برای اینکه موضوع خوبتر معرفی شود ما ورکشاپی داشتیم که آقای

از جمله کسانی که در سمینار به اظهار نظر پرداخت آقای داکتر داود نجفی رئیس مجمع متخصصین افغانستانی ... (اپامر) بود که بعد از سپاس و تشکر از نمایندگان وزارت عدلیه و وزارت امور خارجه و دیگر اشتراک کنندگان که از نهادهای مختلف شرکت نموده بودند گفت: «من می‌خواهم که مختصراً روی فعالیت‌های اپامر در رابطه با محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC در افغانستان بصورت مختصر مطالبی را یادآور شوم که قبل از همه جمله‌ی نماینده‌ی افغانستان را که در کنفرانس روم اشتراک نموده بود بیاد می‌آید که باید آن را تذکر بدهم و نماینده افغانستان در کنفرانس دیپلماتیک روم یادآور شده بود: «اگر چنین محکمه‌ای سی سال قبل تأسیس می‌شد افغانستان قربانی چنین تجاوزاتی نمی‌گردید.» از این جمله چنین استنباط می‌شود که دولت افغانستان از همان ابتدا راجع به محکمه‌ی جزایی بین‌المللی نظرات نیک و مثبت داشته است. فعالیت‌های (اپامر) بحیث یک نهاد جامعه‌ی مدنی افغانستان وقتی آغاز شد که قتل‌های دسته جمعی در زمان سیطره‌ی طالبان در نقاط مختلف کشور به وقوع پیوسته بود من به همین لحاظ در یکی از کشورهای آسیایی برای تبلیغ محکمه جزایی بین‌المللی ICC دعوت شده بودم. من در آن اجلاس شرکت نمودم چونکه افغانستان واقعاً قربانی انواع جرم و جنایت شده بود که در اساسنامه روم تعریف شده است. من در آن جلسات نظرات (اپامر) را مفصلاً بیان کردم.

محکمه جزایی بین‌المللی ICC وقتی که در سال ۱۹۹۷ تأسیس می‌شود، افغانستان پیش از تأسیس آن نیاز شدید را به آن احساس می‌کرد که عضو این محکمه باشد. فعالیت‌های ما روی چند مسئله عمده متمرکز شده بود که یکی از موضوعات که ما روی دست گرفتیم فعالیت‌های تبلیغی و ترویجی بود که محکمه جزایی بین‌المللی ICC را برای اقشار مختلف جامعه افغانستان بشناسانیم و معرفی کنیم و در این راستا ما از طریق پخش پوسترها، رسالات، مجلات و روزنامه‌های رسمی دست به یک سلسله

فعالیت‌های (اپامر)
بحیث یک نهاد
جامعه‌ی مدنی
افغانستان وقتی
آغاز شد که
قتل‌های دسته
جمعی در زمان
سیطره‌ی طالبان
در نقاط مختلف
کشور به وقوع
پیوسته بود

اشرف رسولی که هم اکنون در این جلسه تشریف دارد و در آن ورکشاپ هم حضور داشت و به نمایندگی از وزارت عدلیه افغانستان برای معرفی محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ایشان از جمله اولین سخنرانان آن ورکشاپ بود.» آقای داود نجفی در ادامه سخنانش یادآور شد که ایامر عضو ائتلاف بین‌المللی محکمه جزایی ICC نیز می‌باشد. همکاری و فعالیتی‌هایش را با یک همچنین نهاد بین‌المللی ادامه خواهد داد او راجع به میزگرد دو روزه که در سال ۲۰۰۴ در قصر ستاره وزارت امور خارجه برگزار شده بود اشاره کرده گفت: «در آن میزگرد دو روزه و کنفرانس‌هایی که بدنبال آن تعقیب شد تأکید و فیصله شد که باید یک کمیسیون تشکیل شود که روی تطبیق اساسنامه روم و قوانین افغانستان کار نموده زمینه‌ی را فراهم

سازند که اساسنامه روم را با قوانین ملی افغانستان عیار نمایند و سرانجام کمیسیون محکمه جزایی بین‌المللی ICC تشکیل شد و همچنین فیصله شده بود که اساسنامه روم به زبان دری و پشتو ترجمه شود که اینک ترجمه دری آن در اختیار شما قرار داده شده است و

ترجمه پشتوی آن نیز به زودی در اختیار علاقمندان و مراجع مربوط ارائه خواهد شد. آقای دکتر داود نجفی در اخیر اظهار امیدواری کرد که امیدوار است اعضای کمیسیون بتوانند که مکانیزم را در زمینه تطبیق و ادغام دو قانون فراهم نموده و ارائه نمایند.



سخنان آقای ابراهیمی

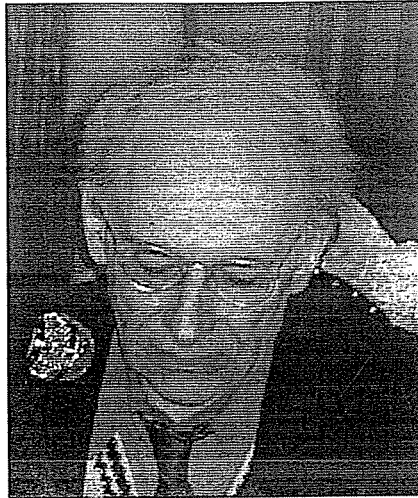
آقای ابراهیمی

ما در افغانستان
نظام قضایی
سیاست زده و
ایدئولوژیکی
داشتیم و یا چیزی
را ما به نام نظام
قضایی موثر و
مسلمی و ملی
نداشتیم بناً
تلاش برای یک
نظام عدلی ملی و
قانونمند در
افغانستان یک امر
ضروری بوده و
می‌باشد

از جمله اشتراک کنندگان سمینار آقای نعمت‌الله ابراهیمی پژوهشگر امور سیاسی از فاکولته اقتصاد و علوم سیاسی لندن بود که در بیانیه‌ی خود در نخست از برگزاری کنفرانس و شرکت کنندگان اظهار تشکر نموده و سپس گفت: «... جنایات و نقض حقوق بشر، فرهنگ معافیت و تأمین عدالت در افغانستان یک موضوع بسیار گسترده است که نیازمند برگزاری چندین سمینار را داشته و ایجاب می‌کند. من فکر می‌کنم که تاریخ بیست و پنج سال جنگ در افغانستان در حقیقت تاریخ جنایت و فجایع و نقض حقوق بشر در افغانستان می‌باشد. افغانستان امروز در جهان به چهره‌ای شناخته می‌شود که در آن جنایات و نقض حقوق بشر بصورت وحشتناکی صورت گرفته است جنایاتی مثل نسل کشی، جنایات علیه بشریت و جرایم جنگی به پیمانته وسیع در این کشور به وقوع پیوسته است و این جنایات روی امنیت و ثبات آینده ما تأثیر عمیق گذاشته است. که من می‌توانم دو مشخصه دوره‌ی را راجع به سوابق این جنایات به شما بعرض برسانم یکی دوره‌ی که دولت و نظام قضایی در افغانستان وجود داشته است که آقای مایکل سمیل هم قبل از ظهر به آن اشاره کرد که در آن دوره مشخصه‌ای است که جرم یک ماهیت ایدئولوژیکی پیدا می‌کند و برخورد به مجرم هم از همان دیدگاه صورت می‌گیرد. این مشخصه را یا در

دوره‌هایی که متعلق به چپ و راست بودند ما مشاهده کردیم که به مخالفان خود به اساس باورها و ایدئولوژیکی خود معامله می‌کردند. و دوره دیگری که در مراحل مختلف تاریخ جنگ در افغانستان می‌شود مطالعه کرد ما چیزی بنام نظام و دولت نداریم دولت یا بسیار ضعیف بوده و توان اجرای عدالت را نداشته و یا بالکل نظام و دولتی وجود نداشته است که این دوره دوره‌ای است که نقض حقوق بشر و جنایات به اوج خود می‌رسد و جنایتکاران و مرتکبین نقض حقوق بشر فکر می‌کنند که هیچکس در افغانستان نیست که روزی آنها را محاکمه کرده به جزای اعمال شان برساند. به همین لحاظ من فکر می‌کنم که اهمیت محکمه جزایی بین‌المللی ICC در افغانستان از موقعیت بسیار بالایی برخوردار می‌باشد چونکه ما در افغانستان نظام قضایی سیاست زده و ایدئولوژیکی داشتیم و یا چیزی را ما به نام نظام قضایی موثر و مسلمی و ملی نداشتیم بناً تلاش برای یک نظام عدلی ملی و قانونمند در افغانستان یک امر ضروری بوده و می‌باشد که ما می‌توانیم در این زمینه از قوانین اساسنامه‌ی محکمه جزایی بین‌المللی نیز استفاده کنیم. من فکر نمی‌کنم که در جهان کشوری وجود داشته باشد که به اندازه افغانستان اهمیت محکمه جزایی بین‌المللی را درک کرده باشد تاریخ افغانستان خود گواه بر این است

که چرا جامعه بین‌المللی برای تعقیب و پیگرد مجرمین به محکمه جهانی ضرورت شدید داشته باشند. همچنین ما در افغانستان به فرهنگ معافیت مجرمین جنگی و نسل کشی مواجه هستیم که در این فرهنگ و در این فضا یک اطمینان به جنایت کاران بوجود آمده است که هرکس مرتکب هر جنایت شوند و به محاکمه کشانیده نمی‌شوند. برای اینکه این اطمینان برداشته شود باید برای مجرمین این پیام رسانیده شود که اگر روزی محاکم افغانستان مثل گذشته ایدئولوژیکی و سیاسی شود و یا بالکل وجود نداشته باشد مرجع جهانی (محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC) است که مجرمین را به محاکمه بکشاند.»



بوجود نیامدن و تأخیر محکمه جزایی بین‌المللی شده بودند. در جریان جنگ جهانی دوم و بعد از جنگ جهانی دوم بیشتر بر علت جنگ فکر می‌کردند که عامل جنگ چه بود و چرا جنگ بوجود آمد و فرصت فکر کردن را برای جلوگیری از تکرار جنگ نداشتند که بیندیشند دلیلی را که کشور انگلستان مطرح می‌کرد این بود که تعداد مجرمین جنگ جهانی دوم بسیار زیاد است و امکان ندارد که این تعداد مجرمین را محاکمه کرد. از طرف دیگر همان مجرمینی که باید به محاکمه کشانیده می‌شد خودشان بر سر قدرت باقی بودند و امکان نداشت که به محاکمه کشانیده شوند.

اما گذشت زمان جنایت کاران قدرتمند را از قدرت می‌اندازد و جنایت کاران جنگی جهانی دوم هم بر سر زمان از قدرت شان کاسته شده ولی تا به‌هم‌اکنون کاملاً از قدرت کنار نرفته‌اند. در همچو شرایط طبیعی است که نیروی ملی و داخلی کشورها نتوانند که مجرمین را به محاکمه کشیده و تحت کنترل بیاورند.

آقای دیوید متاس در ادامه سخنانش راجع به محکمه جزایی بین‌المللی ICC گفت: «... چیزی که بعد از معاهده روم جامه عمل پوشید این بود که جهان علاوه بر محاکمه یوگسلاوی و محاکمه روندا، در هاک محکمه‌ی بین‌المللی عدالت را ایجاد کردند و محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC را بوجود آوردند» او افزود: همچنانکه در مدت پنجاه سال جنایات متعددی به وقوع پیوسته است و نتیجه‌ای که از این بی‌توجهی حاصل شد پنجاه سال تأخیر محکمه جهانی بود. او علاوه کرد مجمع عمومی سازمان ملل از انجمن حقوق دانان خواست که آیا به نظر آنها ضرورت یک محکمه جزایی بین‌المللی وجود دارد و یا خیر نظرات آنان برای یک همچنین محکمه مثبت بود. و مجمع عمومی سازمان ملل به این گونه استدلال می‌کرد که قبل از ایجاد یک محکمه باید متخلفین و مجرمین وجود داشته باشند که محکمه آن را تحت تعقیب قرار دهد. البته تعریف جرم تجاوز تقریباً ده سال را در بر گرفت تا اینکه مجمع عمومی سازمان ملل توانست با یک تعریف مشخص از آن ارائه نماید و مجمع عمومی سازمان ملل لیست تعداد از جرائم را مثل نسل کشی و آسیب رسانیدن

۱۹۹۸ یک فاصله پنجاه ساله است که هیچ دادگاه و محکمه‌ی بین‌المللی برای محاکمه مجرمین وجود نداشته است. سوال این است که کشورها در ظرف این پنجاه سال چرا بند از محکمه نوامبرگ اقدام برای تأسیس یک همچنین محکمه نکردند؟ یکی از عواملی که باعث شد در این مدت چنین محکمه‌ای بوجود نیاید جنگ سرد بود. در دوران جنگ سرد کشورهای مثل جرمنی و انگلستان علاقه‌ای برای پیگرد و تحت تعقیب قرار دادن مجرمین را نداشتند در سال ۱۹۴۸ کشور جرمنی تحت اداره‌ی متفقین قرار داشت و متفقین هم نمی‌خواستند که مجرمین به محاکمه کشانیده شوند، واقعیت این است که بعد از استقلال جرمنی، جرمنی‌ها تلاش کردند که اکثر مجرمین جنگی را به محاکمه بکشند، گرچه این اقدام جرمنی یک اقدامی بود که به گذشت زمان صورت می‌گرفت اما به هیچ صورت نمی‌تواند دوره‌ی پنجاه ساله را توجیه کند. موضوع دیگر که باعث عدم ایجاد محکمه جهانی و تأخیر آن شد مسئله‌ای است که مربوط اتحاد جماهیر شوروی سابق و کشور آمریکا می‌شود و من از آقای جان شیراک شنیدم که اتحاد جماهیر شوروی نمی‌خواست که محکمه تشکیل شود و علت شان کثرت بیش از حد مجرمین جنگی بود. و آمریکا که نمی‌خواست یک همچنان محکمه وجود داشته باشد علتش این بود که در اکثر کشورهای غربی بیشتر دیکتاتورها حکومت داشتند. البته علاوه بر این دو علت که ذکر کردم علت‌های دیگری هم وجود داشت که باعث

آقای ابراهیمی همچنین در ادامه سخنانش گفت: «دوستان تصویب و تطبیق اساسنامه‌ی محکمه‌ی جزایی بین‌المللی در افغانستان در اعاده حاکمیت قانون فرهنگ عدالت و بازسازی نظام قضایی افغانستان کمک می‌کند و به ما کمک می‌کند که سیستمی را بوجود بیاوریم که افغانستان مثل گذشته قربانی جنایات نخواهد شد و نظام عدلی افغانستان قادر خواهد شد که بدون مداخله بین‌المللی به خودی خود بتواند که نسبت به گذشته و آینده خود برخورد نماید.»

سخنان بعد از ظهر

آقای دیوید متاس

آقای دیوید متاس بعد از بیانیه آقای نعمت‌الله ابراهیمی، به تداوم سخنان قبل از ظهرش چنین اظهار داشت: «صحبت‌هایی که قبلاً راجع به عدالت نمودم در تداوم آن باید عرض کنم که بعد از جنگ جهانی دوم یک معاهده بنام معاهده‌ی محکمه‌ی نوامبرگ در سال ۱۹۴۸ تشکیل شد و مجرمین جنگ جهانی دوم را تحت پیگرد قانونی قرار می‌داد و بعد از آن خاتمه یافته و بسته شد. یکی از کسانی که در آن محکمه تحت پیگرد قرار گرفت آقای کوردوآلایم بود که بعد منشی سازمان ملل گردید.»

محکمه جزایی بین‌المللی ICC که فعلاً ما از آن صحبت می‌کنیم یک محکمه است که در سال ۱۹۹۸ در نتیجه نشست‌ها و مذاکرات روم بوجود آمده است بناً از سال ۱۹۴۸ تا سال

به محیط زیست و بقیه جرایم را به صورت مفصل در طی یک لیست ارائه کردند لیکن لیستی را که ارائه کرده بودند یک لیست کاملاً جنجال برانگیز بود که مورد توافق همگان نبود لهذا کسی بر روی آن به توافق نرسیدند ولی در عین حال تلاشهایی هم وجود داشت و سرانجام به این نتیجه رسیدند که نبود یک محکمه‌ی جزایی بین‌المللی در طول پنجاه سال یک اشتباه بزرگ بوده است و در این مدت جنایات بسیار صورت گرفته است که کشورهای جهان تصور آن را نمی‌کردند و به آنها رسیدگی نمی‌توانستند.

بعد از پیام سخنان آقای متاس آقای سیف‌الدین سیحون استاد اقتصاد در دانشگاه کابل به اظهار نظر پرداخته و از جمله یاد آورد شد: «به اجازه‌ی دوستان تبصره‌ای داشتم که می‌خواستم به عرض برسانم که عدالت یک بحث و موضوع جهانی است اختصاص به جوامع غربی ندارد اما در افغانستان ما معتقد هستیم که برپایی یک نظام عدلی و یا قضایی و حقوقی که بتواند بشکل قانونمند به معیارهای حقوقی دایر شود و این محکمه نه از لحاظ کدر و نه از لحاظ دیگر در شرایط فعلی امکان پذیر است و باید در افغانستان یک نوع فرهنگ بخشایش و یا فرهنگی را که در آفریقای جنوی اتفاق افتاد بروی دست داشته باشیم در اینجا مجرمین جنگی ما پنجاه و صد نفر نیستند و بلکه شمارشان به هزاران نفر می‌رسند. از نظر اقتصادی هم این

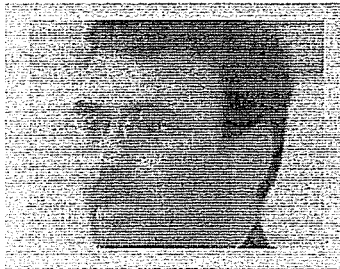


سخنان استاد سیحون

آقای سیحون

موضوع برای ما مشکلاتی دارد. تنها در محاکمه ملاسویچ دو تا پنج میلیون دالر مصرف شده است. آیا ما برای هر مجرم جنگی خود دو سه میلیون دالر مصرف کرده می‌توانیم؟ مشکل است. به همین خاطر من معتقدم که مثل آفریقای جنوی یک فرهنگ بخشایش و فرهنگ عفو و مذاکره را پیش گیریم که مجرمین همانطور مردانه و یا زنانه بیایند اعتراف کنند که ما در یک دوره چنین جنایات را کردیم و مردم افغانستان هم آنها را ببخشند و دوسیه‌ی آنها را ببندند. البته این فرق نمی‌کند که ما عده‌ای را که نسل کشی نموده‌اند و زمین سوخته را بوجود آورده‌اند به محاکمه بکشیم و ما باید از فرهنگ گذشت کار بگیریم.

بعد از پیام سخنان آقای متاس آقای سیف‌الدین سیحون استاد اقتصاد در دانشگاه کابل به اظهار نظر پرداخته و از جمله یاد آورد شد: «به اجازه‌ی دوستان تبصره‌ای داشتم که می‌خواستم به عرض برسانم که عدالت یک بحث و موضوع جهانی است اختصاص به جوامع غربی ندارد اما در افغانستان ما معتقد هستیم که برپایی یک نظام عدلی و یا قضایی و حقوقی که بتواند بشکل قانونمند به معیارهای حقوقی دایر شود و این محکمه نه از لحاظ کدر و نه از لحاظ دیگر در شرایط فعلی امکان پذیر است و باید در افغانستان یک نوع فرهنگ بخشایش و یا فرهنگی را که در آفریقای جنوی اتفاق افتاد بروی دست داشته باشیم در اینجا مجرمین جنگی ما پنجاه و صد نفر نیستند و بلکه شمارشان به هزاران نفر می‌رسند. از نظر اقتصادی هم این



سوال آقای علی‌زاده‌ی جاغوری

سوال دیگر را آقای علی‌زاده‌ی جاغوری نویسنده و کارشناس امور سیاسی مطرح نمود و سوال نامبرده راجع به تضمین عدالت و بی‌طرفانه بودن محاکمه چنین ارائه شد: «من می‌خواستم دو سوال را روی بحث‌هایی که صورت گرفت مطرح کنم اول اینکه چه تضمینی و یا تضمیناتی وجود دارد که محاکم مثل نوامبرگ، یا هاک و یا ICC اینها بیطرفانه و غیر سیاسی عمل کنند و مستقل از هر مداخله سیاسی

سوال آقای وحیدی

بعد از سخنان آقای استاد سیحون آقای کاظم وحیدی نویسنده و کارشناس امور اجتماعی سوالی را مطرح نموده پرسید معمولاً دولت‌ها و یا کسانی که دولت‌ها از آنها تشکیل شده مجرمین جنگی می‌باشند و آنها به هیچ وجه خواهان محاکمه مجرمین نیستند پس بهتر نخواهد بود که حرکت‌هایی از طرف جامعه‌ی مدنی کشورها به راه‌انداخته شود و اقدامی صورت بگیرد که تا اینجا بتوانند محکمه را ایجاد نمایند؟

باید در افغانستان یک نوع فرهنگ بخشایش و یا فرهنگی را که در آفریقای جنوی اتفاق افتاد بروی دست داشته باشیم

کشورهای ذی‌دخل باشند و ما چگونه بر آنها اعتماد داشته باشیم؟
دوم اینکه آیا کشورهای قدرتمندی مثل ایالات متحده آمریکا و یا کشورهای اروپایی متعدد به این محکمه بوده و آئین‌نامه‌ی ICC را امضاء کرده‌اند یا خیر؟

سوال آقای ابوالحرار رامز پور

پس از سوال آقای جاغوری آقای ابوالحرار رامز پور استاد شرعیات از دانشگاه کابل از آقای متاس و آقای داکتر احمد ضیاءالدین پرسید که آیا گذشته‌ی فرهنگ معافیت در افغانستان با وجود نقص و راپوره‌های مکرر در زمینه محکمه عدالت انتقالی که در افغانستان مطرح بود و به راپوره‌های ۷۰ صفحه‌ای و ۸۰ صفحه‌ای انتشار یافت و دولت نخواست که در این زمینه اقدام بکند و با وضع کردن معیارهای ناقص بنام پروسه‌های ملی در افغانستان مثل لوی جرگه‌های اضطراری و قانون اساسی و غیره و بالاخره انتخابات پارلمانی زمینه‌ی آمدن ناقضین حقوق بشر در پارلمان هم مساعد شد. با در نظر داشت این پیشینه که یک مقدار برای روشنفکران و کسانی که متضرر شده‌اند تاریک به نظر می‌رسد و اینکه محکمه جزایی بین‌المللی ICC به جرم و جنایات که از تصویب آن قبلاً صورت گرفته است نمی‌پردازد، یک مقدار زمینه را تاریک می‌سازد و ناخوشودی را ایجاد می‌کند و عامه‌ی مردم را که متضرر شده‌اند ناامید می‌سازد گرچه محکمه ICC در ذات خود بسیار مهم است و پیوستن افغانستان بر آن هم به درد امروز و هم آینده‌ی آن می‌خورد و برای مردم افغانستان خالی از مفاد نیست ولی سوال این است که ما چگونه اعتماد مردم را بتوانیم که جلب کنیم؟ که ICC یک روند خوب و قابل اعتماد است چون مردم افغانستان از روند گذشته چند ساله بر همه چیز بی‌اعتماد شده‌اند و می‌دانند که همه چیز فقط در حرف خلاصه شده است و گامی در راه عدالت برداشته نشده است. اگر امروز قوای کمکی بین‌المللی از افغانستان خارج شوند ده دقیقه بعد بدترین جنایات ضد بشری در کابل که مرکز است اتفاق می‌افتد بناءً می‌خواهم که به این نگرانی پاسخ گفته شود؟

جواب آقای احمد ضیاءالدین و آقای

دیوید متاس راجع به سوالاتی که مطرح گردید:

آقای ضیاءالدین گفت: «در ارتباط به اساسنامه‌ی محکمه‌ی جزایی بین‌المللی و تطبیق آن در قانوننامه‌ی افغانستان شما راه‌های متفاوت در پیش دارید که یکی از آن راه‌ها این است که در وقتی تعریف جرایم مربوط به محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC در افغانستان بنویسید که افغانستان بعد از ماه می ۲۰۰۳ به این جرایم رسیدگی می‌کند و راه دیگر این است که در حین تعریف جرایم در صلاحیت قوانین افغانستان شما این صلاحیت را هم به این قانون بدهید که مطابق آن جرایمی که قبل از ماه می ۲۰۰۳ اتفاق افتاده است مورد رسیدگی قرار بدهید. بنابراین یک قانون برای رسیدگی به جرایم در مثل افغانستان منجر به عدالت می‌شود و منتهی در عین حال نگرانی‌هایی که شما مطرح کردید ممکن است بوجود آمده و رشد کند. به ارتباط جامعه‌ی مدنی که شما گفتید جای شک نیست که جامعه نقش خود را داشته باشد و تمام ما هم خبر جامعه مدنی هستیم و در عین حال باید فراموش نکنیم که مسئولیت نهایی و تحقیق و پیگرد مجرمین وظیفه دولت‌ها است و نه مسئولیت جامعه‌ی مدنی.»

بعد از ارائه جواب توسط آقای احمد ضیاءالدین، آقای متاس به جواب برخی از سوالات پرداخته و گفت ما جواب‌های آقای ضیاءالدین را تأیید کرده می‌گوییم: «به ارتباط نگرانی که مطرح شد که بسیاری از مجرمین در ساختار دولتی و پارلمان وجود دارند. ما می‌گوییم که قرار است یک پروسه مشورتی تشکیل شود و تمام تعیینات کلیدی در سطوح مختلف را نظارت کند و جامعه مدنی هم می‌تواند که نقش نظارت کننده‌ی فعال را داشته باشد.»

«مسئله مالی را که شما مطرح کردید و مسئله ملاسوچ را مثال آوردید، من فکر می‌کنم یک موضع استثنایی است به خاطر اینکه او رئیس یک دولت بود و خودش مستقیماً به جنایات دست نداشته و بلکه مسئولیت و آگاهی داشته است و کدام اقدام برای جلوگیری از آن جنایات نکرده است. اما به یقین یک محکمه بین‌المللی در هاک همیشه هزینه آن بیشتر از یک محکمه‌ی ملی و داخلی در کابل خواهد بود.»

نگرانی دیگر این بود که تعداد مجرمین بسیار زیاد و بیش از حد است و نمی‌شود که همه‌ی آنها محاکمه شوند و مسئله آفریقا جنوبی مطرح شد و راهی که آنها انتخاب کرده‌اند اختیاری است که شما مجرمین را محاکمه کنید و یا نکنید.

راه سوم این است که شما جنایت کاران بسیار خطرناک را محاکمه کنید و کسانی که خطرناک نیستند از طریق کمیسیون مصالحه و حقیقت یابی برسیدگی بگیرید و بر آن برخورد کنید. وضعی که در هرات و شیندند و یا دیگر تخطی‌هایی که در افغانستان شده است مشکل مردم افغانستان نیست و بلکه یک مشکل محاکمات بین‌المللی است بطور مثال قضیه‌ی محاکمه زرداد که در لندن صورت گرفت تشکیل دهنده‌ی آن یک مسئولیت بین‌المللی در قبال جنایت کاران بسیار خطرناک بود مثلاً در کانادا یک تعداد جنایت کاران موجود است و در پاکستان و ایران و جاهای دیگر نیز است بنابراین مسئله‌ی جنایت یک مشکل بین‌المللی است مشکل بین‌المللی یک راه حل بین‌المللی را ایجاد می‌کند.

یکی از سوالات راجع به پیوستن آمریکا در محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC بود که باید بگویم در صورتیکه ایالات متحده آمریکا تا هم‌اکنون از این محکمه حمایت نمی‌کند و در تلاش است که معاهده‌ی را به امضاء برساند که سربازان آمریکایی را به این محکمه تحت پیگرد قرار ندهد در عین حال محکمه‌ی جزایی بین‌المللی ICC می‌تواند که بدون حمایت آمریکا دخالت خود را ادامه بدهد بطور مثال در این اواخر قضیه دالفور که توسط شورای امنیت ملل متحد ارجاع داده شده بود و با وجود اینکه آمریکا در آنجا حق وتو داشت و از حق وتوی خود استفاده نکرد ایالات متحده آمریکا بطور سنتی تلاش می‌کند که از نظام حقوقی بین‌المللی خود را دور نگهدارد بطور مثال در هیچ وقت تسلیم جامعه ملل نشده و همچنان کنوانسیون حقوق اطفال را امضاء نکرده است.

آقای متاس در اخیر چنین یادآور شد: «بعضی سوالات دیگر هم هست که من به آنها موافق هستم و نمی‌خواهم که روی آنها صحبت کنم و جواب بدهم.»



مواد قطع نامه

داده شود که تا در مورد ترجمه آن وزارت مورد تطبیق و بررسی قرار گیرد.

۸- زمینه همکاری دولت افغانستان با معاهدات و قوانین بین المللی باید فراهم شود.

۹- مکلفیت های افغانستان طبق معاهده جینوا عیار گردد.

۱۰- سعی به عمل آید که دولت اسلامی افغانستان معاهده مصونیت ها را تصویب و امضا کند.

۱۱- شروع کار کمیسیون ... هر چه بیشتر تسریع گردد.

۱۲- نکات یازده گانه ی فوق به صورت جمع بندی شده از سمینارها و جلسات مورد توافق همه ی اعضای اشتراک کننده بود و تأیید می شود که باید بدست اجرا گرفته شده و عمل گردد.

به این قسم جلسات ده روزه ی کمیسیون تطبیق اساسنامه ی روم با قوانین جزایی افغانستان موفقانه به تاریخ ۲۰۰۶/۳/۱۱ خاتمه یافت ولی کمیسیون به فعالیت هایش در زمینه بررسی و تطبیق اساسنامه ی روم و قوانین افغانستان ادامه خواهد داد و نتایج آن را در آینده ی نه چندان دور مشاهده و مطالعه خواهیم کرد.

۱- از وزارت محترم امور خارجه طی مکتوبی رسمی در خواست به عمل آید که کمیسیون محکمه ی جزایی بین المللی ICC توسعه داده شده و بیشتر فعال گردد.

۲- کمیسیون ... نقش و صلاحیت مشورتی داشته و به صلاحیت خود در امورات سهیم می گردند.

۳- مجمع متخصصین افغانستان ... (ایامر) همچنان نقش هماهنگ کننده خود را ادامه داده و برای همکاری های بعدی نیز نقش شان را تداوم می دهد.

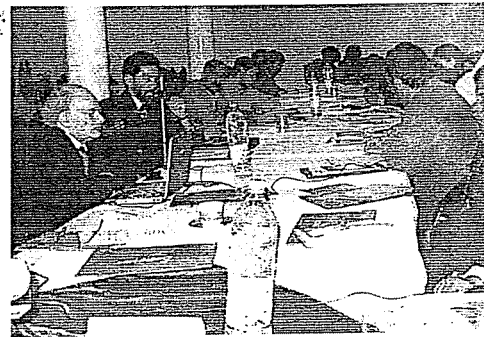
۴- مطالعه مقایسوی بین قوانین جزایی و حقوقی افغانستان و اساسنامه روم باید طی مدت ۳ ماه صورت گرفته و زمینه تطبیق آن دو قانون فراهم شود.

۵- کتب قوانین افغانستان جمع آوری شده و موادی که مورد ضرورت کمیسیون باشد در اختیار آن قرار داده شود که تا به بررسی گرفته شده و نکات مشترک و منفی آن به اساسنامه روم مشخص گردد.

۶- کنوانسیون جینوا باید تهیه شده و در اختیار کمیسیون ... ICC قرار داده شود.

۷- ترجمه اساسنامه روم و اسناد دیگر بصورت رسمی به وزارت امور خارجه تحویل

ادامه ی این مباحثات و بیانیه ها در شماره ی بعدی «قربانیان و عدالت» آورده می شود و فعلاً لازم به تذکر است که در نتیجه دو روز سمینار و جلسات دوجانبه ی که طی شش روز بین مقامات ذیربط و مسئولین دولتی افغانستان و آقای احمد ضیاءالدین، موسس ائتلاف آسیایی برای محکمه جزایی ... (ANICC) و نشست های کمیسیون تطبیق اساسنامه ی روم به قوانین جزایی افغانستان به عمل آمد و سرانجام در روز اخیر بتاريخ ۲۰۰۶/۳/۱۱ به جمع بندی نتایج آن پرداخته و قطع نامه ای را صادر نمودند که شامل مواد ذیل می گردد:



دین و ارتدوگنسنت مدرنیته

دین در پرتو سنت و مدرنیته

محمد اسحاق فیاض
قسمت دوم

تبدیل به احکامی گردید که در حاله‌ای از تقدس فرو رفته بودند و قابل تغییر نبود. لذا سنت گرایش به اجماع سبب جمود فکری گردید و مرگ خلاقیت و ابتکار را در فقه به دنبال داشت و به حصارهایی مستحکم و سنتی و مقدس تبدیل گردید که گذر از آن مساوی با کج فهمی دین و شبهه دین بود که فقهای سنتی در قدم اول خود را ملزم می دانستند تا با صدور فتوای ارتداد نو اندیشی دینی را به

از آنجاییکه گستره احکام فقهی را در زمانهای گذشته، احادیث به تنهایی احتوا نمی توانست، فقها به جای تمسک جستن به عقل و استدلالهای عقلی، به اجماع تمسک جستند، طولی نکشید که سنت اجماع چنان گسترش یافت که چشم بسته در هر حکم فقهی، ادعای اجماع گردید که حتی یکی از شرایطی را که خودشان برای اجماع وضع کرده بودند، نداشت. اجماعهایی که خود آنان را نیز به خنده می انداختند،

مرگ محکوم کنند.

آنچه ما را به زمان نزدیک می‌سازد و فقه را با زمان سازگاری می‌دهد و فقه می‌تواند حرفی برای گفتن داشته باشد و بتواند در برابر چالش‌های زمان خود راه حلی داشته باشد و نسل جوان و اندیشه‌ور از فقه و دین گریزان نگردد و آنچه که می‌تواند درد نسل امروز و جوان را درمان کند، اول این است که فقه و فتاوی‌ای فقهی از تقدس سنتی بیرون آورده شود این هاله‌ای از تقدس که گرد فتاوی‌ای قدما و نظرات فقها را گرفته زدوده گردد، تا زمینه سؤال و پرسش بوجود آید. زمینه نقد و بررسی آزاد در حوزه‌های علمیه شکل گیرد. تا زمانی که هاله‌های تقدس در اطراف حوزه‌های علمیه و فتاوی‌ای سلف باشد، کسی جرأت تشکیک و تردید نظرات آنان را ندارد و اگر چنین تداوم یابد همان می‌شود که فقه برای همیشه باید در تاریخ قرون وسطا جستجو شود، نه در زمان حال که چنین فقهی در زمان ما نیاز زمان را برآورده نمی‌سازد که به قول دکتر سروش گردآوری احادیث ضعیف خود به کتاب ضد دینی تبدیل می‌شود: «چرا حوزه [علمیه] نسبت به این همه روایات سست و معمول، این همه قصص خرافی و این همه تعبیرات موهن و دین آزار که بر منابر گفته می‌شود و در کتب آمده است و ثمری جز القای دین داری عوامانه و خرافی ندارد، سیاست نشان نمی‌دهد؟ اگر بعضی از این روایات موجود را جمع کنید و به صورت کتابی در بیاورید، ضد دینی ترین کتابها از آب در خواهد آمد، چرا اینها مورد نقد علماء قرار نمی‌گیرند... این کتابها ارزش تاریخی دارند و باید دست نخورده بمانند و هر چه که هستند نشان دهند فکر دینی مردم ما در یک دوره‌ای از ادوار تاریخند، آنان به آن چیزها عقیده داشتند و گاهی هم بدانها عمل می‌کردند.» (۶)

دوم اینکه دلیل عقلی و استدلال عقلی از محجوریت بدر آید، انسداد باب علم در فقه جز این است که عقل را در زندان تحجر افکنده‌ایم. چگونه است که دیگران با عقل خود رازهای نشکفته هستی را کشف کردند و ما با منسد کردن باب علم در وادی ظنون و شک و تردید غوطه وریم؟ متأسفانه ساختمان فقه ما بر اساس

استدلال منطقی و عقلی استوار نیست، بلکه بر اساس ظنون اسکلت بندی شده است. زیرا احادیث و اجماع که مستحکم ترین پایه سنگ فقهی در گذشته است، جزء ظنون است، منتها آن را جزء ظن خاص بر می‌شمارند و عقل را که چراغ راه انسان و رسول باطن انسان است آن چنان در حصارهای شرایط محصور کرده که جز ماندن در اسارت از هیچ خلاقیت و ابتکاری برخوردار نیست. عقل دیگران هزاران مسایل بغرنج علمی و هنری را حل می‌کند ولی عقل فقهی علماء از حل مشکل رؤیت هلال رمضان هم عاجز است.

چرا فقها عنایت نمی‌فرمایند که اسلام آخرین دین است و ختم نبوت با حضرت محمد (ص) است، دلیل خاتمیت دین اسلام آن است که با رشد عقل انسانها در گذر زمان، نیازی به دین جدید نیست و گر نه اسلام آخرین دین نمی‌بود، زیرا در گذشته اگر پیامبری مبعوث به رسالت می‌گردید و دینی را از سوی خدا می‌آورد، به دلیل آن بود که بشریت را از خواب جهالت بیدار کند، برای هدایت گری انسان بود، با رشد عقلانیت انسان و پیشرفت و ترقی انسان در زمینه‌های مختلف، دیگر نیازی به دین جدید نبود، همین دین کاملترین دین بود که در همه‌ی زمانها و در همه‌ی مکانها حرفی برای گفتن داشت، در هر زمان طرحی نو برای زندگی انسانها ارائه می‌دهد. کاملترین دین به خاطر آن است که اسلام دین بسیطی است که در هر عصر و زمانی می‌تواند تطبیق کند و حرف دینی برای گفتن دارد. اسلام دین تحجر و کج اندیشی و واپس گرایی نیست، دین اندیشه، تفکر، حکمت، موعظه و عقلانیت است «ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة و جادلهم بالتی هی احسن» مردم را به سوی پروردگارت با حکمت و موعظه بخوان و با آنان با استدلال و منطق به بیجادله نپرداز» (۷)

آیا تصویری که فقهای سنتی از شریعت ارائه داده است، چنین ویژگی‌هایی را دارد؟ دلیلش آن است که چنین فقهایی عقل را در پای شریعت قربانی کرده‌اند، عقل را در حصار شرایط متعدد و گوناگون به زندان افکنده‌اند و چنین است که از زمان خوژ باز مانده‌اند.

امروز اگر بخواهیم تحول و نو اندیشی در دین بوجود آید، چاره‌ای جز آن نیست که عقل که یکی از ارکان استدلالهای فقهی است، در مقابل اجماع و سنت پیامبر، فربه شود، فریبی عقل خود می‌تواند تحولات زیاد فقهی را در حوزه‌های علمیه ایجاد کند، از فقه تصویری ارایه سازد که در همه‌ی زمانها پاسخ گو باشد و نیاز زمان ما را بر آورده سازد.

۱/۴_ تعریف سنت و مدرنیته:

برای سنت و مدرنیته تعریف جامعی نمی‌توان کرد، این مفهوم چون سایر مفاهیم علوم انسانی از قبیل جامعه شناسی، روان شناسی، فلسفه، علوم سیاسی، حقوق و ... تعریف جامع و کامل نمی‌شود، به همین دلیل است که هر یک از علوم یاد شده و مفاهیم نهفته در درون این علوم، تعاریف متعدد و متفاوت دارند ولی بسیاری از این تعاریف بخش عمده مفاهیم را تعریف کرده و شناسانده است. بدینسان وقتی سنت و مدرنیته را تعریف می‌کنیم، چاره‌ی جز این نیست که آن را همانند دیگر علوم انسانی، با مصادیق بیرونی آن به تعریف بگیریم، جان کوپر از مدرنیته چنین تعریف مصادیقی ارایه داده است: «مدرنیته گونه‌ای از تفکر و شیوه‌ای از زندگی در جهان معاصر است که به مفهوم پذیرش تغییر می‌باشد، آغاز مدرنیزاسیون در اروپا با صنعتی شدن و فرایندهای اقتصادی همراه بود، که در آن می‌بایست جامعه شیوه‌های جدید تولید و توزیع را پذیرفته و رفتارهای سنتی روابط اقتصادی را کنار نهاد، مردم به جای مقید بودن به زمین و مظاهر موسمی، شروع به اخذ تصمیمات جداگانه اقتصادی کردند، چنین انتخابهایی افراد را از جوامع سنتی دور ساخت، انقلاب صنعتی غرب، نوآوری‌ها و تغییراتی را سبب گشت که مردان، زنان و جامعه را دگرگون ساخت. مدرنیزاسیون (مدرنیسم) فرایندی است که طبیعتاً به مدرنیته می‌انجامد و مدرنیته زمانی آغاز می‌شود که در جامعه افراد قادر به اخذ تصمیم بوده، درست و مبتنی بر آگاهی عمل کرده و معتقد یا سیاست مدار باشد.» (۸)

اصلی ترین ویژگی مدرنیته عقلانیت، تفکر و استدلال است، که هدف آن به سود و منفعت

فرد و یا جامعه‌ی انسانی خلاصه می‌شود، عقلانیت، منفعت فردی را توسعه می‌دهد، از آنجاییکه منفعت فرد جدای از منافع اجتماعی و جامعه نیست، مدرنیته‌ی غربی سعادت و کمال جامعه را در درجه دوم یک هدف و آرمان می‌داند، ویژگی دیگر آن این است که مدرنیته نگاهش را از گذشته به سوی آینده دوخته است، تمام نگاهها رو به جلو است و به پیشرفت و ترقی انسان می‌اندیشد، راههایی را که انسان باید بیامد و تجربه کند، طبیعت را به تسخیر خویش در آورد، علم را توسعه داده و به کمک بگیرد، همه و همه را در نگاه مدرنیته می‌توان جستجو کرد.

هر چند که مدرنیسم غربی پس از رنسانس شکل سازمان یافته‌ای را به خود گرفت و به تفکر و اندیشه‌های جدید مبدل گشت و از آن مکاتب متعدد فکری بوجود آمد، اما مدرنیته فقط و فقط در رنسانس خلاصه نمی‌شود، بلکه ریشه در تاریخ بشریت دارد از روزی که بشر زندگی خود را در این کره زمین آغاز کرد، به فکر تحول و تغییر بود، خشونت طبیعت و ناتوانی انسان سبب گردید که انسان همیشه به فکر تغییر و تحول باشد، برای بهبود وضعیت زندگی خویش تلاش کند، همین مدرنیته است، حرکت رو به جلو مدرنیته به شمار می‌رود، و انسانهایی که گام در این راه نهاده‌اند نوگرا یا مدرنیسم‌اند. بدین خاطر است که پیامبران و انبیا خود انسانهایی تجدید خواه و نوگرا هستند که مدرنیسم را در جوامع انسانی ترویج کرده‌اند، مگر غیر از این است که دین جدید، دین کهنه‌ی گذشته را که در سایه تفکرات و گرایشهای سنتی از آن پوستینی بیش نمانده است، بر می‌دارد و انسانها را به سوی حقیقت و کمال و وحدانیت الهی رهنمود می‌سازد؟ مگر توحید گرایی که ره به حقیقت می‌پیماید و انسانها را از انحراف نجات می‌دهد، خود یک جریان مدرنیستی نیست؟

به نظر این قلم اگر اسلام را بدور از هرگونه تفکر و برداشتهای سنتی و متحجرانه، به مطالعه بگیریم، باید جریان مدرنیته را که در یک تفکر و اندیشه سازمان یافته شکل گرفته است، از ظهور اسلام در جزیره‌العرب بدانیم، زیرا به

حقوق بشر و حقوق زن که در سازمان ملل از اصولی‌ترین حقوق انسانی به شمار می‌رود، ترسیم اصلی آن در زمان پیامبر پایه ریزی گردید،

نظر این قلم اسلام دین تحجر، خرافات، واپسگرایی و کج اندیشی نیست، بلکه دین تفکر، اندیشه و عقلانیت است که در برابر هر نوع ظلم و بیداد، کج روی‌ها، کج اندیشی‌ها، کج فهمی‌ها، مبارزه کرد، سنت‌ها و باورهای جاهلی و خرافی و دور از منطق و عقل را نابود کرد. جامعه‌ای را برای انسانها ترسیم کرد که از عقل، خرد و منطق برخوردار بود. آیا واقعاً این آیه از مدرنیسم سخن نمی‌گوید: «ادع الی سبیل ربک بالحکمة والموعظه و جادلهم بالتی هی احسن، ای پیامبر مردم را به سوی پروردگار خویش با حکمت و استدلال و منطق قوی، موعظه و نصیحت و ملایمت و مباحثه و گفتگوی نیکو، فرا بخوان.» (۹)

آیا این آیه با کدام منطق و خرد انسانی، مخالفت کرده است که سنت گرایان و بنیادگراان خشونت طلب، اسلام را دین شمشیر می‌دانند.

حقوق بشر و حقوق زن که در سازمان ملل از اصولی‌ترین حقوق انسانی به شمار می‌رود، ترسیم اصلی آن در زمان پیامبر پایه ریزی گردید، مفاهیمی را که اسلام از حقوق زن و حقوق بشر ارایه داده است، همان مفاهیمی است که امروز در ارگانه‌های سازمان ملل تعریف شده و جریانی دارد، اما سنت گرایان به دلیل عدم درک مفاهیم حقوقی غرب و اسلام، حتی اعلامیه جهانی حقوق بشر را، مغایر با اسلام می‌دانند و استدلال شان چنین است که اسلام ریشه در توحید و وحدانیت دارد و مدرنیته و مدرنیسم ریشه در اومانیسم و اومانیسم همان انسان گرایی بی حد و حصر

است، مگر اسلام انسان را خلیفه‌ی خدا در روز زمین قرار نداده است؟ آیا مقام خلیفه‌ی الهی برای انسان بالاتر است یا اومانیسم تعریف شده برای انسان در غرب؟

به هر حال مدرنیته دایم در تلاش است که به انسان این قابلیت را ایجاد کند که پدیده‌های طبیعی و سنتهای اجتماعی را تغییر داده و در اختیار خود قرار دهد و بدور از هرگونه تقدس گرایها و آرمان گرایها به دنبال کشف حقایق و پدیده‌های این جهان است.

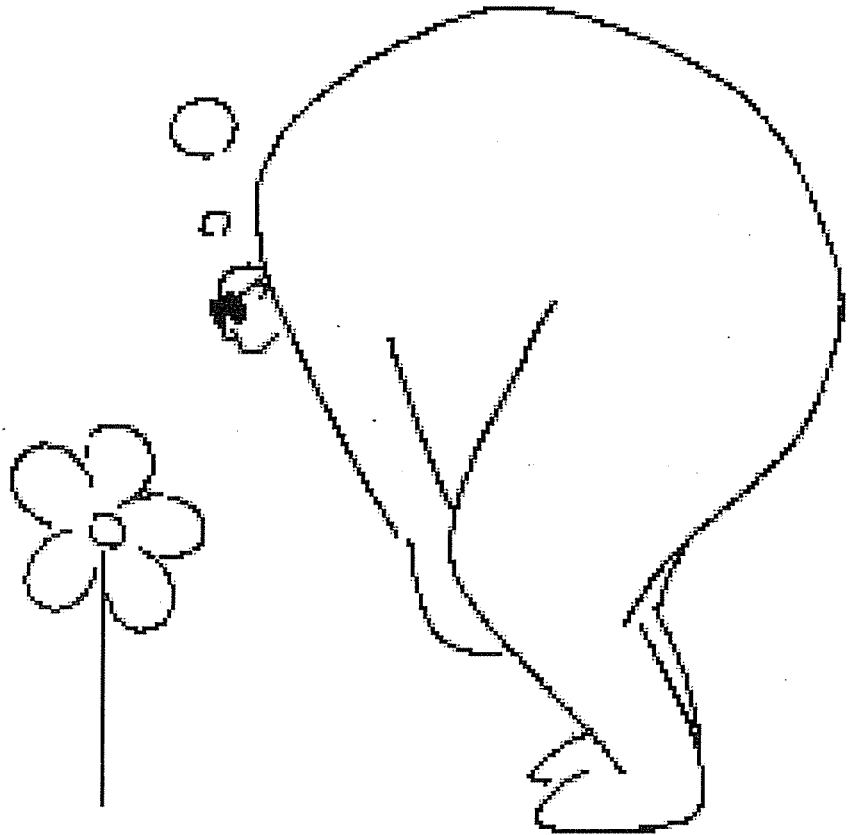
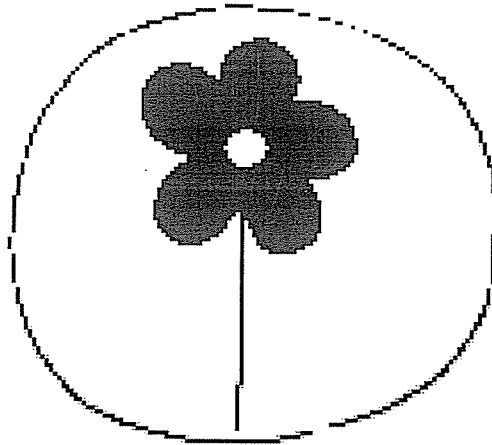
در مقابل اگر سنت را تعریف کنیم، ناگزیر باید مصادیقی را برای آن ارایه بدهیم، سنت یک نوع روش و ساختار فکری است که نسبت به پدیده‌ها جدید، با دیده‌ی شک و تردید می‌نگرد، مخالف هر نوع تغییر و تحول در نظام موجود می‌باشد، انسانهایی که از این نوع تفکر برخوردارند، سنت گرا یا سنتی می‌گویند، نگاه انسانهای سنت گرا بر عکس نگاه‌های انسانهای نوگرا است، آنها دایم به گذشته نگاه می‌کنند و گذشته را مدینه‌ی فاضله خویش می‌پندارند که جامعه‌ی انسانی در گذر زمان دایم از آن دور می‌شود، آنچه حقیقت و راستی و دوستی بوده در گذشته بوده که انسانها با فراموش کردن آن در چنین برهوتی از گمراهی گرفتار آمده‌اند.

نگاه انسان سنت گرا نگاه ایده‌آلی و تقدس مآبانه نسبت به گذشته است، گذشته از نگاه او مقدس است و این تقدس گرایها با گذر زمان و توسعه پندارهای سنت گرایان، به سرعت گسترش پیدا می‌کند، کم کم همه چیز مقدس می‌شود، حتی اگر نفس یک مکتب و چارچوبه‌ی فکری آن و یا متن یک کتاب آسمانی و پیامبر آن مقدس بود، به مرور زمان ایده‌آل گرایی تقدس مآبانه، چنان گسترش می‌یابد که سنگ و چوب و هر آنچه که در اطراف چنین چارچوبه فرعی و عقیده‌ای جمع می‌گردد، مقدس شمرده می‌شود و انسان سنت گرا بدور از واقعیتهای بیرونی غوطه ور در خیالات اهورایی و پندارهای مقدس خویش، گذشته را مقدس و مدینه فاضله و حال را تغییر ناپذیر و آینده را مشکوک و فساد انگیز، می‌داند؛ این است که هر پدیده‌ی نو و جدید

نماید و گامی به سوی جلو بردارد.

مدرنیته خواب سنت گرایان را همیشه در طول تاریخ آشفته ساخته است، مگر ابراهیم با تبر خود، خواب نمرودیان بت پرست را آشفته ساخت و او با تبر بر فرق هر چه بت پرستی و تحجر و سنت گرایی بود نکوید؟ مگر موسی خواب فرعونیان را آشفته ساخت و عیسی در برابر بیداد زمانه انسانها را به سوی انسانیت و توحید فرا نخواند؟ مگر پیامبر بزرگ اسلام حضرت محمد بن عبدالله (ص) بتکده‌ی مکه را به کعبه‌ی توحیدی مبدل ساخت؟ طبیعی است که جرثومه‌ی سنت گرایی، تحجر و اشرافیت سنتی، نمرود، فرعون‌ها، ابوجهل، ابوسفیان، ابولهب و ... در گذشته هستند که در برابر نوآوری دینی و نو اندیشی دینی و توحید و یکتا پرستی به مقابله برخاستند و مانع هر نوع تغییر و تحول عقیدتی، دینی و اجتماعی گردیدند، زیرا دین در گذشته و حال نقش اساسی در تغییر و تحول اجتماعی داشته است و نوع نگاه به دین و ایدئولوژی که در یک دین وجود دارد، خود نقش اساسی در تغییر و تحول و کمال و سعادت هر جامعه دارد.

سنت گرایان مدرنیته را متهم به منفعت جویی افسار گسیخته کرده‌اند که هدفش جز منفعت فرد، چیزی دیگری نیست، اما به سود پرستی و منفعت طلبی سنت گرایان اشاره‌ای ندارند که طبقات سنتی منفعت طلب و منفعت خواه چه ستمها را بر جامعه‌ی انسانی تحمیل کرده و انسانها را به بند اسارت و ذلت کشانده‌اند، معمولاً طبقات حاکم سنت گرا وقتی در برابر ادیان توحیدی و یا هر نوع تحول دیگری به مبارزه برخاسته‌اند، منافع سنتی و طبقاتی خویش را به خطر دیده‌اند و با آن به مقابله برخاسته‌اند، مگر طبقات اشراف قریش مکه وقتی در برابر ندای توحیدی پیامبر اسلام، مخالفت کردند، جز به منافع طبقاتی و آبا و اجدادی خودشان، به چیز دیگری می‌اندیشیدند؟ به قول قرآن استدلال سنت گریان همیشه آبا و اجداد، دین آبا و اجدادی، راه و روش آبا و اجداد و آداب و هنجارهای آبابی و اجدادی شانت، همیشه ماندگار است و تغییر نا پذیر و در دور و تسلسل چنین



کهنه و نو را درک کند، جهان گذشته، حال و آینده را به تصویر بکشد، خود را با تحول و تغییر زمان همراه سازد، بدین دلیل است که جهان از نظر او یوم‌الفساد است، چرا که پایه سنگ کاخهای آرمانی او که ریشه در گذشته دارد، ویران می‌شود، او را وادار می‌سازد که به جای نگرستن به عقب و پشت سر و گذشته، نگاهی به جلو اندازد، به آینده فکر کند، با زمان همراه شود، به جای عقب گرد، جلو گرد

از نظر او حرام و بدعت است، زیرا او نیازهای زمان و رشد فکری و عقلی انسانها در گذر زمان را درک نمی‌توانند و آن را با گذشته به مقایسه می‌گیرد، طبیعی است که هیچ زمانی و هیچ پدیده‌ای عین هم رخ نمی‌دهد و نداده است و جهان هستی هر لحظه نو شدن را تجربه می‌کند و انسان سنت اندیش و کهنه گرا نمی‌تواند میان کهنه و نو معادله ایجاد کند، زیرا معادله زمانی به تعادل می‌انجامد که انسان

نگرشی، هرگز اجازه نمی‌دهد که پدیده‌ی جدیدی این دور و تسلسل را بگسلاند.

به همین دلیل است که میان سنت و مدرنیته همیشه نزاع و کشمکش وجود داشته است و این تنازع، به نزاع تاریخی مبدل شده است، در این نبرد، سنت و سنت‌گرایان، به دلیل مدار بسته‌ای که در نگرش خود دارند، همیشه شکست خورده‌اند، مدرنیته، پدیده‌ی نو، تفکر و اندیشه‌ی نو، چه زود یا دیر سیطره‌ی خود را، به سنت و سنت‌گرایی گسترش داده‌اند. چنانچه که در گذشته‌ی تاریخ چنین بوده است. بعد از رنسانس نیز مدرنیسم چه زود و چه دیرتر، سیطره خود را در کشورهای جهان و ملل مختلف دنیا، گسترش داد و سنت‌گرایان را چاره‌ای جز تسلیم نبوده و نیست.

آنچه تشنه‌ی اجتماعی را در کشورهای جهان سوم، بویژه کشورهای اسلامی، پدید آورده، مدرنیسم غربی بود که از خارج بر این مردم تحمیل گردید، مردمی که ساختارهای دینی و اجتماعی و حکومتی خود را از شرق گرفته بودند و شرقی می‌نگریستند و تجربیات صنایع سنتی شرقی و نیز علوم و فنون خود را در زمینه‌های مختلف، در طول جنگهای صلیبی و بعد از آن، اخلاص‌مندان در اختیار غریبان گذاشته بودند، اکنون غریبها با تجربه جدید و ایجاد تغییر و تحول در همین علوم اهدایی، به سراغ خودشان آمده بودند و از آنان می‌خواستند که باید غربی فکر کنند، غربی پیشوند، غربی بیاشامند و بخورند، جامعه غربی و نظام حکومتی غربی بسازند.

منفعت جویی بیش از حد مدرنیسم غربی، پدیده‌ی استعمار را به جود آورد، مدرنیسم بیمار غربی که سرسختانه در پی منفعت و سود بود، سنت اندیشی شرقیان را به تمسخر گرفت، سنت شرقی با منفعت طلبی مدرنیسم غربی سازگاری نداشت، مدرنیسم غربی در کشورهای شرقی نه به فکر آن بودند که آنان را که از زمان عقب افتاده‌اند با زمان و تحولات زمانی همراه سازند، آنها می‌خواستند غربی فکر کنند، تا غربی پیشوند و بیاشامند، تا بازار مصرف و صادرات کالاها را غربی فراهم گردد و سود بیشتر در جیب غریبان فرو برود و چنین

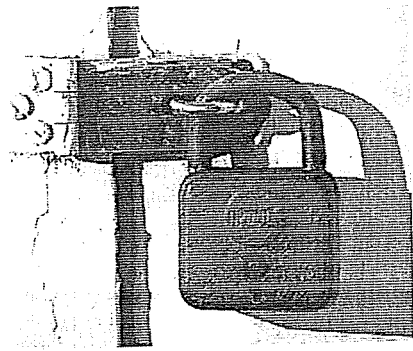
بود که چند قرن به طول انجامید. مدرنیسم غربی آهسته آهسته از لابلای نگرشهای سنتی و چالشهای بوجود آمده‌ی جوامع دنیا عبور کرد و آن را به تسخیر خود در آورد، اکنون در سرعت سرسام آور علم و تکنولوژی، جوامع شرقی را با فرهنگ غربی به تسخیر خویش می‌گیرد؛ اگر آن روز سنت‌گرایان در برابر ماشین‌های غربی به مخالفت برخاستند امروز در برابر فرهنگ غربی، بار دیگر با نگرش به گذشته و تقدس ستایی گذشته بدون آنکه عقل را در فهم دین و پدیده‌های اجتماعی، سیاسی، حقوقی، و ... دخالت دهد و فرهنگ غربی را به نقد و تحلیل بگذارد و سره را از نا سره تشخیص بدهد، نا خود آگاهانه بر مدرنیسم غربی خط بطلان می‌کشند، بدون آنکه خود را با زمان هماهنگ سازند، پس از شکست در برابر فرهنگ مدرنیسم غربی، زمانه را به نکوهش می‌گیرند و دنیا را یوم‌الفساد می‌پندارند، یا برای تحکیم سنتهای گذشته با استفاده از تکنولوژی خود غرب، به مقابله با آنان می‌پردازند، سازمانهای تروریستی تشکیل می‌دهند و اسلام را دین شمشیر می‌پندارند که بدور از منطق و گفتگو، دایم در حال جنگ و خونریزی با کفار است. اسلام دین خشونت و ترور نیست. دین رحمت، منطق و استدلال و موعظه و حکمت است. حرکت‌های تروریستی جز آنکه چهره‌ی واقعی اسلام را در جهان لکه دار سازد، ره به جایی نخواهد برد و بسیاری از فرصتهایی را که کشورهای اسلامی باید بدانها دست پیدا می‌کردند، از دست می‌دهند. خوارچ مصداق واقعی تروریسم در گذشته است که با کج فهمی دینی و تحجر گرایی، فتنه‌ی عظیم را در جهان ایجاد کرد و سرانجام نابود و منقرض گردید. بنیاد گرایی و شیوه‌ها تروریستی راه به جایی نخواهد برد، جز آنکه لکه‌ی ننگی باشد در چهره‌ی بشریت.

مشکل اساسی امروز ما آن است که سنت‌گرایان فهم دین را فقط از آن خود تصور می‌کنند و فهم دیگران از دین را مردود می‌شمارند، همان طوری که خوارچ به این پندارها پای می‌فشردند، در حالیکه به قول سروش فهم و معرفت در هر عصری هندسه‌ای

دارد: «فهم و معرفت در هر عصری هندسه‌ای دارد و فهم دینی هم همیشه عصری است، مطهری یک دیندار عصر بود، شریعتی هم و دین هر کس فهم اوست از شریعت، همچنان که علم هر کس فهم اوست از طبیعت، یعنی این دو بزرگ علی‌رغم تفاوت‌هایشان، خلوص و توانایی اندیشه‌ی دینی را در جغرافیای معاصر معرفت بشری می‌خواستند و تعریف می‌کردند، تا کسی بدین دقیقه راه نبرده باشد و تا رشد معرفت دینی و اهمیت آن و شیوه‌ی آن برای او به درستی مفهوم نیافتاده باشد، کجا می‌تواند معاصران را رهبری فکری کند و تا کسی چراغ این عصر نباشد، نورش در میان دیگر انوار، چه بود و نمودی خواهد داشت، باید اذعان کرد که نه ادب و نه فلسفه و نه کلام و عرفان و ... هیچکدام به قرار سابق نمانده است و همه را قبض و بسطی افتاده است... سخن بر سر افزودن حلالی یا کاستن حرامی یا نسخ آیین یا مسخ روایتی نیست، آنکه عوض می‌شود، فهم آدمیان است از شریعت و آنکه ثابت می‌ماند خود شریعت است، چه کسی می‌تواند انکار کند که طی تاریخ گذشته، همین معارف ثابت، در آینه ادراک متفکران جلوه‌هایی گوناگون نموده است؟ ... چرا باید باب این تحول را بسته بدانیم و فهم‌های نو و تجلیات تازه شریعت را ممتنع یا محرم بشماریم؟ ... مگر ندیده‌اید فیلسوف از سخنی میوه‌ای می‌چیند و ادیب یا فقیه میوه‌ی دیگری؟ نه فیلسوف در فلسفی فهمیدن سخن تکلف یا تقصیر می‌ورزد و نه فقیه و ادیب در بهره جویی فقهی و ادبی خویش به راه خطا می‌روند، سه قابل‌اند که در برابر فاعل واحد ایستاده‌اند.» (۱۰)

اینکه دین از چه نگاهی فهم شود، نقش اساسی در فهم دین در هر زمانی دارد، یا به عبارت دیگر ما از دین با چه گفتمانی سخن می‌گوییم، سروش فهم سنتی از دین را آفتی می‌داند که دیگران بدون آنکه از اصل دین‌گریزان گشته‌اند: «سنت طلبان اگر فهمشان سنتی است، سرش آن است که جهان شناسی شان، یعنی درک شان از انسان و جامعه و نسبت خدا با انسان و ... درکی سنتی است و لذا انتظار شان از دین و فقه و ... انتظار سنتی است.

پاره‌ای از روشنفکران که در تاریخ معاصر ما نسبت به دین بی‌مهری ورزیده‌اند، نه از سر کینه با دیانت بود، بلکه بیشتر از آن رو بود که دیانتی که بدانان عرضه می‌شد، صورتی زیبا و نمکین نداشت...» (۱۱)



سروش فهم یک جنبه از دین را که فقط فهم خویشتن را حق و فهم دیگران را باطل می‌پندارند، مظهر فهم سنتی از دین می‌داند: «صواب نیست که بنشینیم و از درون نظر کنیم و هر چه را خود می‌پسندیم و درست می‌پنداریم، عین حق ثابت و حق آیین الهی بشماریم و هر چه را خود مردود می‌دانیم از عرصه معرفت هم بیرون محسوب کنیم، باید از بیرون بنگریم و با کاروان معرفت که حامل آرای متفاوت و متناقض است، یکجا سودا کنیم، معرفت دینی مثل هر معرفت دیگر، محصول تکاوش و تأمل بشر است ... نمی‌گویم وحی که بر پیامبر می‌آید، بدست بشر تکمیل می‌شود، می‌گویم فهم بشر از مفاد وحی کمال می‌پذیرد، نمی‌گویم این تحول همه جا و همیشه با ظهور آرای پیراسته و استوار قرین افتاده است، می‌گویم رفتن از راههای صعب و دهشتناک و لغزیدنها و برخاستنها و صلحها و جنگها و تحطئه‌ها و تصویب‌ها حصول آن کمال را میسر می‌سازد، علم تفسیر پر است از آرای غریب و مخدوش و نامدل و جانبدارانه و ناروا که در کنار آرای پاک و صائب نشسته‌اند، اما همه‌ی سخن این است که نزاع بر سر روایی یا ناروایی آن رأی و فلان نظر، عین علم تفسیر است نه خارج از این علم.» (۱۲) از نظر سروش تفاوت آراء و بوجود آمدن نحله‌ها و مذاهب مختلف نشانه‌ی فهم از دین است، نه چیزی دیگر.

انسانها باقی نمانده است. بلکه ما شرقیان و مسلمانان از واماندن در چنین غفلتی به هوشیاری رسیده‌ایم، پس ما نمی‌توانیم از چنین مدرنیته‌ای برخوردار گردیم که ریشه در غفلت دارد.

نکته‌ی دوم اینکه، برای آنکه ما دین را و مکتبی را به نقد بگیریم و از ماهیت دین پرسش کنیم، باید از پوستین دین بدر آییم، چون ماهی که در آب شناور است و آب را احساس نمی‌کند و نمی‌پرسد که چرا در آب است و چرا بیرون از آب زندگی نمی‌تواند و ...

استدلالی که سروش از فرضیه‌ی اول خود دارد، نشان می‌دهد که او دوست ندارد و یا نمی‌خواهد مدرنیته‌ی غربی در جامعه‌ی اسلامی پیاده شود. زیرا پذیرش اینگونه مدرنیته و مدرنیسم خود به تقلید کور کورانه می‌انجامد و پیروی آگاهانه هم از مدرنیسم غربی وجود ندارد. زیرا خود این مدرنیته در غرب غفلت آلود بوده که دیگر چنین غفلتی باقی نمانده است. او چنین استدلال می‌کند: «در مغرب زمین چنین رویکرد آگاهانه‌ای وجود نداشت، آنچه که پیش آمد پیامد ندانسته صنعت و علم و متافیزیک و عقلانیت متناسب با آنها بود، در اروپا هیچکس از ابتدا به آن فکر نیافتاده بود که جامعه‌ای بسازد، استفاده کننده از تلقن، هواپیما، کامپیوتر و سلطه جوینده بر جوامع دیگر، لکن راهی که آنان در پیش گرفتند، جز بدین مقصد منتهی نمی‌شد، به همین سبب پیامدهای اخلاقی آن توسعه غفلت آلود را نیز تحمل و توجه کردند و چنین شد که مجموعه منسجمی از علم و صنعت و اخلاق و سیاست و متافیزیک، پدید آمد و همه به مهربانی در کنار هم نشستند.

امروز که به خود می‌نگریم و می‌خواهیم سوابق و سنن فرهنگی خود را با تصویر آرمانی مان از توسعه (که خاستگاهش در غرب است) آگاهانه پیوند بزیم با دشواری‌های بسیاری رو برویم صنعت و علم تازه، اخلاقی تازه، سیاست و متافیزیکی تازه، می‌خواهیم و همد را هم آگاهانه می‌خواهیم و می‌کوشیم تا به عمد و اختیار آنها را پدید آوریم و پارادوکس توسعه ما در همین جاست.

فهم خویش را حقیقی و مقدس نشمرد، در چنین معرکه آراء است که حقیقت (فیل) آشکار می‌گردد و همه می‌تواند ترسیمی از حقیقت داشته باشند.

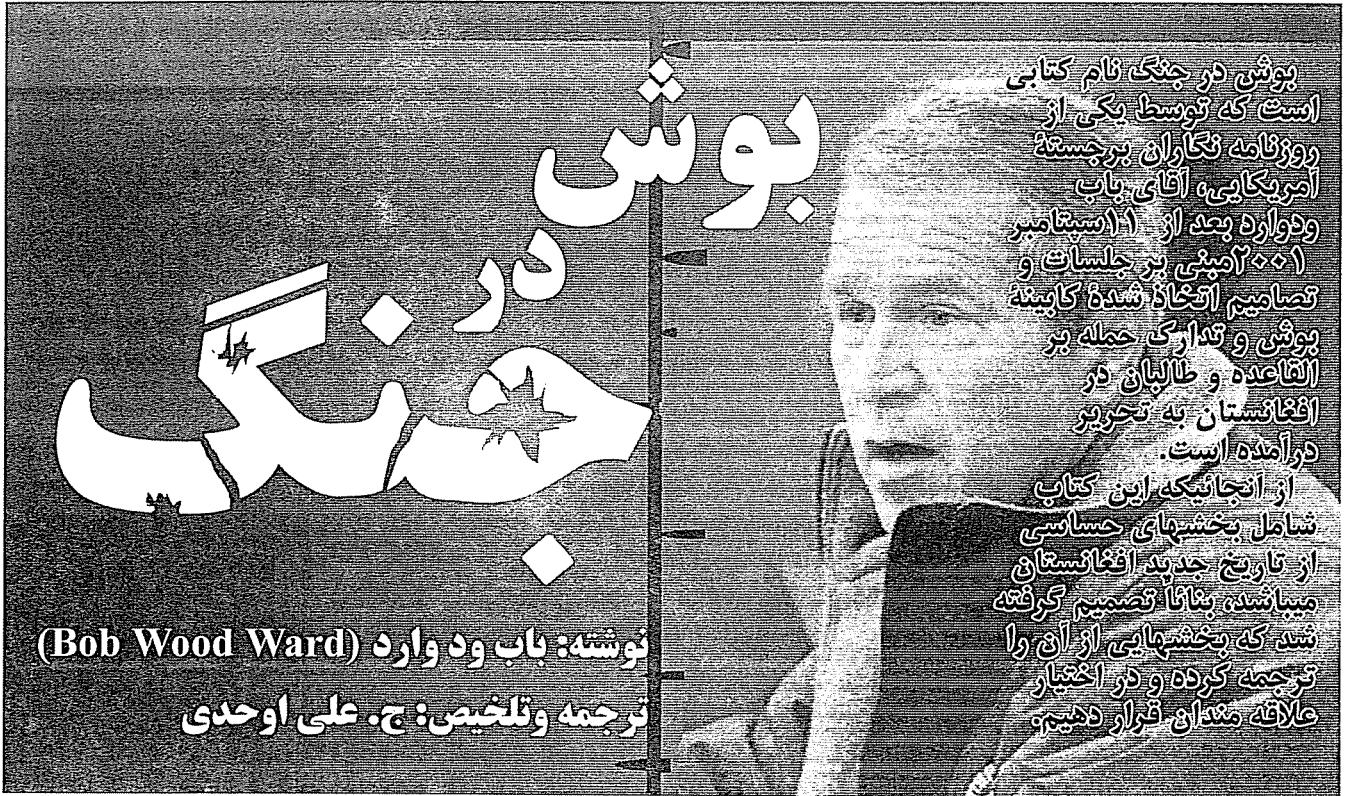
۱/۵_ تفاوت مدرنیته با مدرنیسم از دیدگاه سروش:

مدرنیته یعنی نوشدن، جدید شدن، مدرنیسم یعنی نو گرایی، گرایش که انسان را به سوی نو شدن و مدرنیته می‌کشاند.

در بررسی این دو واژه دکتر سروش نگاه جدیدی به مدرنیته و مدرنیسم غربی دارد با تعریفی که ما از مدرنیته ارایه دادیم کمی تفاوت دارد، وی می‌گوید: «مدرنیته، نو شدن، نو شدنی که کسی عزم نوآوری نداشته و خود به خود حادث شده است، اما مدرنیسم نوعی ایدئولوژی است، نوعی اندیشه است که در پی جایگزین کردن مدرن به جای کهنه است، بر این اساس مدرن را بر تر از کهنه می‌داند، مدرنیسم نوعی ایدئولوژی است و مدرنیته حالتی است که در فکر و یا در عالم خارج رخ می‌دهد و عمدتاً غفلت آلود است، پس تفاوت اصلی جهان پیشین و جهان امروز در این است که گذشتگان همانند ماهیانی در آب دین، اخلاق، ایدئولوژی و سنت [راه و روش و گفتار پیامبر(ص)] معرفت و عقل غوطه‌ور بودند، اما چون از آب بیرون نیامده بودند، از ماهیت این آب پرسشی نمی‌کردند.» (۱۳)

در این تعریف دو نکته اساسی وجود دارد که قابل تأمل است، یکی اینکه مدرنیته غربی عمدتاً غفلت آلود است و بدون آنکه نتیجه و پیامد آن را بداند، در غرب رخ داده است، اگر بخواهیم از این نوع مدرنیته برخوردار شویم، ممکن نیست، زیرا چنین غفلتی دیگر برای

فهم دین اگر با تضارب آراء همراه نشود، همانند فیل مولاناست، که هر کس با دست زدن بر قسمت‌های مختلف بدن فیل در تاریکی از او شناخت مختلف پیدا کرده بودند و همه آن را فیل می‌دانستند، اگر دین زمینه تضارب نشود و به دین نگاه سنتی و ثابت افکنده شود و تغییری در معرفتها بوجود نیاید، شناخت انسان همان شناخت و معرفت ثابت از فیل خواهد ماند، اما اگر تضارب آراء صورت گرفت و هر کس



بوش در جنگ

نویسنده: باب وودوارد (Bob Woodward)
ترجمه و تلخیص: ج. علی اوحدی

بوشی در جنگ نام کتابی است که توسط یکی از روزنامه نگاران برجسته آمریکایی، آقای باب وودوارد بعد از ۱۰۱ سبتمبر (۹/۱۱) آمیتی بر جلسات و تصمیمات اتخاذ شده کابینه بوشی و تدارک حمله بر افغانستان و طالبان در افغانستان به تحریر درآمده است.
از آنجائیکه این کتاب شامل بخشهای حساسی از تاریخ جدید افغانستان میباشد، بنابراین تصمیم گرفته شد که بخشهایی از آن را ترجمه کرده و در اختیار علاقه مندان قرار دهیم.

طلب کرده گفت: تا هنوز واضح نیست که آمریکا از پاکستان چه می خواهد. لیکن هر چه بخواهد آثار عمیق بجا خواهد گذاشت، پاکستان از دو یکی را انتخاب می کند، با آمریکا است و یا نیست، راه سومین وجود ندارد.

جنرال محمود گفت که کشور او در گذشته هم راههای سخت را انتخاب کرده بود لیکن پاکستان کدام کشور کلان یا بسیار مضبوط نیست، در این وقت آرمیتیج باز مداخله کرده گفت: پاکستان یک کشور مهم است.

جنرال محمود بار دیگر قصه گذشته را شروع کرد لیکن آرمیتیج گفت: آینده از هم اکنون شروع می شود به رئیس جمهور پاکستان جنرال مشرف این حرفها را برسان که او با ما است و یا با ما نیست. ساعت چهار شام باز جلسه شورای امنیت ملی دائر شد. سؤال این بود که در

پالیسی خود را ارائه کرده بود. پنتاگون احتمالاً هنوز در آتش می سوخت با ادارات دیگر وقت رابطه گرفتن نبود. در این وقت رئیس اطلاعات پاکستان جنرال محمود در واشنگتن بود. او به دفتر مرکزی سی آی ای آمده بود و به تنیت و معاون آن گفت: رهس طالبان، ملا عمر یک آدم مذهبی است که دارای احساسات همدردی انسانی می باشد و تشدد پسندی نمی کند و از جنگ سالاران افغانستان رنج می برد.

یکی از کارمندان سی آی ای به نام جم پیوت گفت: جُپ! حرفهای بیهوده را بند کن، آیا ملا عمر می خواهد که ارتش آمریکا بر خلاف طالبان بر او کمک کند؟ آیا شما می خواهید که همچنان شود؟ ملا عمر چرا چنین می خواهد؟ آیا شما رفته از او این را می پرسید؟

آرمیتیج بعداً جنرال محمود را در اداره ی ملی

در اداره ی ملی آرمیتیج در دفتر عریض و طویل خود که در هفتمین منزل واقع بود مثل فوتبالی که در خط دفاعی قرار داشته باشد حرکت می کرد، او در یک مدت وزنه بردار بود. بوش از وی پرسید که در این روزها چه مقدار وزن را برداشته می تواند. آرمیتیج در جواب گفت: ۳۳۰. منظور او ۳۳۰ پوند را در شش مرتبه بالا کردن بود. او در یک زمان ۴۴۰ پوند وزنه را برمی داشت. بوش گفت: این حرف بسیار خوب است. من در این روزها ۲۰۵ پوند برداشته می توانم، آیا این برای یک رئیس جمهور بهترین نمر است؟ آرمیتیج گفت: یقیناً رئیس جمهور باید وزنه بردار باشد.

وقت آغاز کردن روابط دیپلماسی بود. بوش از طرف اداره ی ملی بدون کمک رسمی

حقیقت چه کار کنیم. توضیح مأموریت ضرور است موضوع بحث همین بود.

رمز فیلد دوباره این سوال را مطرح کرد که آیا ما فقط علیه القاعده یا به دائره‌ی وسیع علیه دهشت گردی جنگ را شروع می‌کنیم. آیا برای این ما حمایت و کمک بنیادهای وسیع را نیازمندیم؟

بوش باز گفت که او از اسامه بن لادن شروع می‌کند و اگر بر القاعده موفق شد، باقی کارها آسان می‌شود. رمز فیلد از این نگرانی داشت که اگر علیه القاعده اتحادی به وجود می‌آید یک اتحاد پایدار نخواهد بود. بعد از ختم مسئله القاعده، علیه تروریستهای دیگر تداوم پیدا نمی‌کند.

پاول و بوش هم نظر بودند که علیه القاعده از کشورهای دیگر در سازمان ملل فیصله‌ای متفق رأی را به آسانی تصویب کرده می‌تواند.

دک چینی یک مرتبه‌ی دیگر باز مسئله‌ی کشورهای دیگری که از دهشت گردی حمایت می‌کنند را مطرح کرد. عملیات مسلحانه علیه تروریستها عملیات علیه آن کشورهایی است که از تروریستها یعنی دشمن آمریکا حمایت می‌کنند. از طرف هدف قرار دادن و عملیات کردن علیه حکومتها از آن کسانی که مثل سایه حرکت می‌کنند بسیار آسان صورت می‌گیرد. بوش این تشویش را اظهار کرد که اول در انتخاب هدف احتیاط شود. موضوعی انتخاب نشود که مشکل ایجاد کند. در صورت ناکامی از حمایت مردم آمریکا محروم می‌شویم. توده‌ها مردم آمریکا به این احساس‌اند که کشور آنها از القاعده رنج می‌برد.

دک چینی گفت که علیه دهشت گردی اتحادیه ضرورت هست که دهشت گردی را خاتمه بخشد و بعد فروپاشد و هدف مأموریت‌شان کاملاً واضح و مشخص باشد.

رمز فیلد تأکید کرد که کشورهایی که شامل اتحاد می‌شود با میل و اراده‌ی خود شامل بوده و کدام فشار و مجبوریت در آن دخیل نیست. پاول اتحادیه‌ی سازی را یک عمل هندسی خواند که مسلسل تبدیل می‌شود. اتحاد را باید آن قدر وسیع ساخت که هر کشور طبق شرایط شان در آن شامل شود. و این قسم اتحادیه از اتحاد، اتحادیه‌ها ساخته می‌شود.

هدف ما یک طرح نظامی است که توسط آن ما به معنی واقعی کلمه به تروریستها صدمه وارد کرده و ضربه بزنیم و ما کدام یک جنگ نمایشی نمی‌خواهیم. یک جنگ حقیقی می‌خواهیم که رهبران تروریستها را فهرست نموده آنها را هدف بگیریم

رمز فیلد مسئله عراق را نیز مطرح نموده گفت: چرا عملیات را علیه القاعده انجام بدهیم و عراق را نیز شامل نکنیم؟ معاون رمز فیلد دی ولف ونز، گفت که در جنگ علیه دهشت گردی عراق را باید هدف اصلی قرار داد.

قبل از حمله یازده سپتامبر پنتاگون از چند ماه پیش طرح یک نقشه عملیات نظامی را علیه عراق روی دست داشت و در آمریکا همه متفق بودند که صدام حسین از همه مسئله‌ی مهم است که به پیمانهای وسیع سلاح کشتار جمعی فراهم کرده است هر جنگ علیه دهشت گردی با هوشیاری باید از عراق شروع شود رمز فیلد اظهار نظر کرد که تازه‌ترین عملیات دهشت گردی یعنی حمله یازده سپتامبر جواز حمله فوری علیه عراق را فراهم نموده است. پاول بر حمله علیه عراق مخالفت کرده گفت: فعلاً متمرکز کردن تمام توجه بر القاعده ضروری است چون که مردم آمریکا خواهان عملیات بر ضد القاعده می‌باشند.

پاول گفت: برای هر عملیات حمایت مردم ضروری است. تنها از حمایت اتحاد بین‌المللی چیزی حاصل نمی‌شود. مردم آمریکا می‌خواهد که ما علیه القاعده چیزی را انجام بدهیم.

بوش این حرف را واضح کرد که در این وقت به این بحث‌ها نه پیچید. و تأکید کرد که هدف ما یک طرح نظامی است که توسط آن ما به معنی واقعی کلمه به تروریستها صدمه وارد کرده و ضربه بزنیم و ما کدام یک جنگ نمایشی نمی‌خواهیم. یک جنگ حقیقی می‌خواهیم که رهبران تروریستها را فهرست نموده آنها را هدف بگیریم. کسانی که در این وقت در باره‌ی جنگ خلیج فکر می‌کند او در اشتباه است. جنگ خلیج فعلاً در اولویت برای

ما نیست. مردم یک انفجار قوی می‌خواهند. من به آنها اطمینان می‌دهم که این یک همچنان جنگی هست که در چندین مرحله صورت می‌گیرد. اشاره‌ی بوش طرف ویتنام بود که نظامیان آمریکا با اسلحه سنتی خود علیه چیریکها برای مدت دراز جنگیده بود. لیکن ما در حالت مختلف با افکار و تخمینهای مختلف فکر می‌کنیم که اکنون با دهشت گردان چه قسم بجنگیم. تدابیر نظامی چه قدر وقت می‌گیرد، من از لحاظ به تأخیر افتادن آن مأیوس می‌شوم.

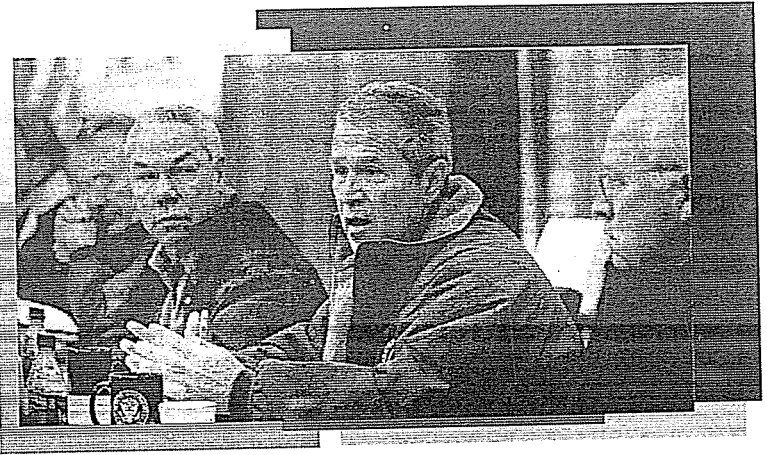
بعد از ظهر این روز پیوت پیام مخفی دیگری را در سراسر جهان توسط کیبل برای مراکز سی‌آی‌ای فرستاد که عنوان آن این بود: در عملیات، نظریات شما را درخواست می‌کنیم. پیوت از طریق کیبل نوشته بود که سی‌آی‌ای برای نابود کردن دهشت گردان اسلامی راسخ‌العقیده‌اند و برای آن مقاصد یک پروگرام واضح عملیات مخفی غیر معمولی را مرتب می‌کند از تمام نقاط دنیا خواسته بود که برای دست گیری و یا کشتن دهشت گردان اسلام نظرات خود را بفرستند. پیوت توسط کیبل اعلام کرده بود که در این پروگرام عمل مخفی نیمه‌لوجستیکی نظامی و جنگ روانی، رشوها نیز مثل سابق مورد استفاده قرار داده می‌شود. مقصد از آن این بود که هر قسم قیودات آزاد بوده برای عملیات مختار هستند و عملیات را رهبری می‌کند.

پنجشنبه سیزده سپتامبر، ساعت نه و نیم باز بوش جلسه شورای امنیت ملی را طلب کرد. این جلسه در قسمت گوشه‌ی جنوب غربی کاخ سفید در طبقه‌ی پایین زیر دفتر رئیس ارگان قوای مسلح (situation room) دائر

گردید. به همراه جورج تیت مسئول ضد دهشت گردی کافر بلیک نیز بود که می‌خواست پیشنهادات زیادی را برای سی‌آی‌ای ارائه کند. تیت نظر داشت که در افغانستان عملیات مخفی به شیوه سنتی شروع شود که در آن برای جمع کردن اطلاعات از وسایل جدید استفاده گردد. در این عملیات تکنولوژی جدید، تیم‌های نیمه نظامی سی‌آی‌ای و اتحاد شمال شرکت داده شود. علاوه بر آن نیروی ویژه با تمام توان و با جدیدترین سلاح‌های تخریب کننده علیه مراکز چیریک‌های القاعده استعمال گردد. تیت گفت: بودجه‌ای برای اتحاد شمال فراهم گردد، در نزد اتحاد شمال بیست هزار نظامی موجود است که مربوط پنج گروه مختلف است که این گروه‌ها در حقیقت با بیست و پنج گروه‌های خورد تقسیم می‌شوند. آنها بر خلاف طالبان متحدند لیکن با خود نیز می‌جنگند. از یازده سپتامبر فقط دو روز قبل از قتل احمد شاه مسعود برای آمریکا مسئله کلانی را ایجاد کرد چون که او شخصی بود که اتحاد را پیوند می‌داد. تیت اظهار نظر کرده گفت: با دادن دالر و رهنمایی تیم‌های سی‌آی‌ای آنها به یک قدرت نظامی نیرومند مبدل می‌شوند. در دوران چهار سال گذشته نماینده‌های سی‌آی‌ای با رهبران مختلف اتحاد شمال ملاقات‌هایی داشته‌اند و با همکاری آنها سی‌آی‌ای می‌تواند که ایجنس‌های خود را به آسانی داخل افغانستان نماید. با کمک نیروی ویژه و تیم‌های سی‌آی‌ای و بمباران آمریکا و پیدا کردن هدف، قوت نظامی و تخنیک پیش رفته آمریکا، اتحاد شمال پیروز می‌شود. بعد از آن بلیک نظرات خود را ارائه کرد. وی احساس نمود در این جلسه افسران با تجربه و حکام بر حرف‌ها کلی تأکید بیشتر می‌کنند. و توجه آن بر هدف اصلی بسیار کم صورت می‌گیرد. بلیک نکات قوی داشت و طرح و نظرات شان را ارائه کرد و در اطراف آن توضیحاتی نیز داد. رئیس جمهور بوش گفتگو را با او شروع کرد: ما مقاصد خود را حاصل کرده می‌توانیم و برای به دست آوردن آن مقاصد هیچ شک و تردیدی برای ما نیست. لیکن از این جهت پلان

گذاری نموده‌ایم که ما ارتش آمریکا را در یک جنگ غیر عادلانه وارد می‌کنیم. بلیک به طرف بوش که در آخر میز نشسته بود دید و به حرف گفتن آغاز کرد: شما می‌دانید که در عملی کردن این طرح مردم عادی به پیمان‌هوسعی به قتل می‌رسند. از همه حرف دهشت‌آور این است که در این جنگ به تعداد زیاد آمریکایی‌ها کشته می‌شوند که در آن دوستان ما نیز شامل می‌گردند. اگر کسی اشتباه نکند خواهد فهمید که ما برای فعالیت خونین گام می‌گذاریم. بوش گفت: من می‌دانم که جنگ همین است. بلیک گفت: بلی ما قبولیت همین را می‌خواهیم که در آن کشتار صورت می‌گیرد. چه تعداد به قتل می‌رسد ما چیزی گفته نمی‌توانیم. ممکن است که کشته شدگان آمریکایی از حد توقع بالاتر باشد. بوش گفت: درست نتیجه آن چه می‌شود این جنگ است. ما برای برنده شدن در جنگ این جا جمع شده ایم. بلیک به شیوهی دراماتیک راجع به طرح مخفی شان سخن گفت و چندین بار از چوکی‌شان درخواست و پس نشست. وقتی که راجع به عملیات زمینی در افغانستان به تفصیل صحبت می‌کرد کاغذات را به زور به زمین انداخت او می‌گفت که عملیات هر چه زودتر که ممکن است شروع شود. در پیروزی مأموریت او کدام شکی نبود. او گفت: این مأموریت را شما به من بدهید. من به دست گیری او (ابن لادن) کامیاب می‌شوم. او آن الفاظ بوش را تکرار کرد که او در بیانیه برای مردم ارائه کرده، گفته بود که تروریستها را از غارها بیرون کشیده آنها را به قتل می‌رسانیم. از نظر او توجه همه به سوی القاعده متمرکز شده بود لیکن بر او معلوم بود که القاعده نه اسلحه خود را بر زمین می‌گزارد و نه بر میز مذاکره حاضر می‌شود. رهبر اتحاد شمال احمد شاه مسعود یک مرتبه گفته بود: ما چهار سال با این مردم بی‌جنگیم تا هنوز موفق به دستگیر کردن یکی از کارکنان آن نشده‌ایم. علت آن این بود که افراد القاعده هر وقت خود را مخفی نگه داشته و از زنده به دست دشمن آمدن مرگ را ترجیح می‌دادند. اگر وقتی کدام دسته نظامی اتحاد شمال آنها را محاصره می‌کردند، با هم زنجیری را تشکیل داده و خود

را به قتل می‌رساندند. سخن بلیک متوجه این امر بود که نیروی آمریکا به جای زنده گرفتار کردن، آنها را به قتل برساند. بلیک با تفاخر گفت: وقتی که آمریکاییها وارد افغانستان شوند مرگ در پیش چشم دهشت‌گردان اسلامی می‌رقصد. ما نه تنها به دنبال القاعده می‌رویم بلکه به دنبال طالبان نیز می‌رویم. آنها با هم پیوسته‌اند. بوش پرسید که راجع به رهبران اتحاد شمال چه قدر معلومات انفرادی دارند. بلیک ضعفهای آشکار آن را نیز یاد آورد شد و یکی از رهبران کلیدی اتحاد شمال عبدالرشید دوستم مزد بگیر روس، ایران و پاکستان بوده است، می‌شود آن را خرید. بوش پرسید که تیم‌های نیمه نظامی سی‌آی‌ای چه قدر وقت می‌گیرد که وارد افغانستان شود. بلیک جواب داد: بسیار زود یک تیم وارد افغانستان شده و تیم‌های دیگر به تعقیب آن وارد می‌شوند. بوش باز پرسید: کامیابی ما چه قدر وقت می‌گیرد؟ بلیک جواب داد: اگر ما زمین را در کنترل خود درآوریم این هفته‌ها را در برمی‌گیرد. با آن هم برای پذیرش آن در جلسه کدام شخص آمادگی نداشت. تیت هم به این نظر بود که این کاری چندان آسان نیست. بلیک در مقابل کابینه طرح‌هایشان را توضیح داد و بقیه را تحت تأثیر خود درآورد. بعد از آن بوش با اطمینان کامل سرکوبی دهشت‌گردان را ادعا می‌کرد. دیگر بدون تردید و خوف همه از تعقیب دهشت‌گردان و نابود کردن آنها سخن می‌گفتند و او گفته بود که تا مدت نامعین انتظار کرده نمی‌تواند. اگر چه در افغانستان عملیات نظامی چندان آسان نبود ولی برای آرامش خاطر بوش، گفتن همه‌ی آنها ضروری بود و بوش می‌خواست آن را بشنود. او از شنیدن آن اطمینان پیدا کرده بود که اتحاد شمال با کمک تسلیحاتی و دالری آمریکا قابلیت جنگیدن علیه طالبان و القاعده را پیدا کرده است. پاول فکر می‌کرد که بوش از شنیدن ادعای سی‌آی‌ای و ایجنس‌ها دیگر به تنگ آمده است و می‌خواهد که قتل و غارت‌گری هر چه زودتر شروع شود. بوش گفت: هم اکنون این حرف واضح شده است که ما در افغانستان توان جنگ‌های مختلف



کاخ سفید در جای دیگر می‌بریم. در این وقت اطلاعاتی که می‌رسد یقین کردن در باره‌ی آن ضروری است. سرویس اطلاعات هندوستان که در سرتاسر پاکستان منتشر می‌باشد، در اطلاعات آن کدام شکی نیست. از طرح حمله‌ای گزارش داده‌اند که بر کاخ سفید صورت می‌گیرد.

او می‌خواست که بوش را در پناهگاه حالات اضطراری ببرد که یک پناهگاه زیر زمینی در زیر کاخ سفید بود. بوش گفت: من از این جا نمی‌روم من می‌خواهم که این اطلاعات توسط گزارشهای دیگر تصدیق شود. از آن پس او به طرف استیفورد متوجه شده گفت من گرسنه شده‌ام. فردی برایم یک برگر بیاورد. گارد می‌دانست که رئیس جمهور را در پناهگاه پنهان کردن کار را حل نمی‌کند او برای تحت کنترل در آوردن آن وقت کافی داشت. بوش در این وقتها برای کم کردن وزنش از غذاهای سبک استفاده می‌کرد که شامل میوه و دیگر غذاهای صحتی بود. گارسون گفت: شما باید از برگر پرهیز نمایید. در این زمان کاندلیر ریس هم در آنجا رسیده بود. اگر چه بوش نمی‌خواست که از آنجا برود ولی ریس در نظر داشت که دیگر، کارکنان، کاخ سفید را خالی کرده ترک کنند کارکنان پائین رتبه‌ی کاخ سفید سخت دچار تشویش بودند که آنها در حالت خطر هستند. آنها منتظر بودند که چه وقت دستور تخلیه عمارت به آنها داده می‌شود. چنانچه بوش و مشاورینش به تمام کارمندان غیر ضروری اجازه داده بودند که به خانه‌هایشان بروند.

گارد افسران با تجربه را در یک جلسه دعوت کرد و در جلسه آنها را از خطر آگاه نمود و هدایت داد که سرویس مخفی برای حفاظت کاخ سفید اقدامات جدی نمایند. و گفت که قائم مقام ریاست جمهوری در یک مخفی‌گاه است. رئیس جمهور و معاونش را از هم جدا نگاه دارید که اگر حمله صورت گیرد هر دو باهم هدف قرار نگیرند. تداوم حکومت در اولویت قرار دارد. انتقال دک‌چینی را برجای نامعلوم به دلیلی اطلاعاتی بود که توسط انتیلی جنتس هندوستان فراهم شده به آن اهمیت بیش از حد داده شده بود.

خبر نگاران جواب می‌داد. اما به مشکل احساسات خود را کنترل می‌کرد. و به همین لحاظ حرف زیاد نزد. بعد از ظهر بوش با خانمش در شفاخانه مرکزی واشنگتن در بخش سوختگی رفت که در آن جا تعداد زخمیان حمله به پنتاگون در بستر و زیر علاج بودند. مردان و زنان با روغن شست‌وشو شده و با بندج پیچیده شده بودند. و برخی ساحه وسیع بدنشان سوخته بود. تقریباً ساعت دوازده و نیم بوش از شفاخانه برگشت. وقتی که اتوموبیل او در راه کاخ سفید داخل گردید طبیعت او متوازن نبود. قبل از این که پیاده شود، رئیس ارگان قوای مسلح کاخ سفید دستش را به دروازه موتر گذاشت و او را از پائین شدن باز داشت و گفت: آقای رئیس جمهور یک دقیقه این جا بنشینید. من می‌خواهم با شما چیزی بگویم پس در سیت عقبی رفت و گفت: ما واقف شده‌ایم که بر کاخ سفید یک حمله دیگر صورت می‌گیرد. و علاوه کرد که برای سی‌آی‌ای اطلاعات هندوستان اختیاریه‌ای را فرستاده است که عناصر بنیادگرای اسلامی پاکستان طرح و نقشه‌ی حمله را بر کاخ سفید می‌ریزند. بوش به ناراحتی گفت: شما چرا این حرف را در این وقت به من می‌گویید؟ او نمی‌خواست که این حرف در مقابل نماینده‌ی خبرگزاری‌ها که در آنجا ایستاده بودند، گفته شود و گفت شما می‌توانستید که تا رسیدن به دفتر صبر کنید. او از موتر پیاده شد، به طرف دفتر روان گردید، گارد به همراه او بود. هر دو وارد دفتر شدند. دایرکتر اطلاعات مخفی در آنجا انتظار می‌کشید.

استیفورد با رئیس جمهور گفت که ما شما را از

را داریم که از شیوه‌ی جنگ روسها فرق دارد. و علاوه کرد که حمله‌ای که روسها با ارتش سنتی‌شان در سال ۱۹۸۰ بر افغانستان نمود، آمریکا آن را ترجیح نمی‌دهد. من از معلومات سی‌آی‌ای در این منطقه بسیار متأثر شده‌ام. این منطقه در ترکیه‌ی ما می‌ماند که با کمک او آخرین فیصله‌ی ما آسان می‌شود.

کمی قبل از یازده‌ی صبح در کاخ سفید به دفتر بیضوی برای ملاقات نمایندگان رسانه‌ها خبری ترتیبات گرفته شده بود که در آن شهردار نیویورک و والی نیویورک نیز شرکت نموده بودند. تیم کمونیکیشن که شامل یک خانم و دیگران بود، روز قبل در کاخ سفید یک گفتگوی تلویزیونی را با روزنامه نگاران ترتیب داده بودند که هدف آن نشان دادن خانواده‌هایی بود که از فروریختن مرکز تجارت جهانی هزاران قربان داده بودند. و هم چنین نمایش جان کسانی بود که در زیر آوار گیر مانده بودند و کارکنان با تلاشهای پیگیر مصروف کار بودند. بوش در این هفته پروگرام آمدن به نیویورک را نداشت. بوش به شهردار و والی توسط تلفون گفت که بعد از ظهر روز دیگر به طرف نیویورک بعد از اذراک در دعای کلیسای میلی واشنگتن پرواز می‌کند. وقتی که بوش را در اشتراک کنفرانس تلویزیونی دعوت کردند، او بسیار پریشان و غمگین به نظر می‌آمد. او گفت: برای من بهتر بود که در حالات خوب در کنفرانس تلویزیونی شرکت می‌کردم لیکن این به این معنی است که هر سه نفر ما برای همدردی شما شهروندان خوب منطقه شریک هستیم. در کنفرانس خبری کاخ سفید بوش به سؤالات

روم

اصولنامه‌ی

گزیده‌های از

محرمانه ماندن اطلاعات و همچنین امنیت اشخاص و نیز حفاظت از ادله و مستندات انجام دهد و یا تقاضای انجام آن اقدامات را بنماید.

ماده ۵۵

حقوق اشخاص در حین تحقیق

۱- در خصوص تحقیق موضوع اساسنامه، اشخاص:

الف: نباید اجبار به متهم ساختن خویش و یا اعتراف به ارتکاب جرم شوند،

ب: و نباید تحت اجبار، اکراه، تهدید و یا شکنجه و یا هر نحو دیگری از رفتارهای ظالمانه، غیر انسانی و یا تحقیر آمیز یا مجازات تادیبی قرار گیرند؛

ج: باید از مساعدت رایگان یک مترجم توانا که (امر ترجمه را آنچنانکه شایسته یک مترجم مناسب است انجام دهد) بهره ببرند. مساعدت مترجم در صورتی است که بازجویی‌ها از اشخاص به زبان دیگری غیر از زبانی که شخص کاملاً درک و صحبت می‌کند صورت گیرد.

د: نباید خود سرانه و بلا جهت دستگیر و بازداشت شوند و نباید آزادی آنها سلب گردد مگر مطابق جهات و ترتیباتی که در این اساسنامه مقرر شده است.

کشوری انجام دهد مشروط بر آنکه:

الف: این امر مطابق مقررات مذکور در فصل نهم این اساسنامه باشد؛

ب: شعبه مقدماتی با رعایت قسمت (د) بند ۳ ماده ۵۷ انجام آن تحقیق را تجویز کرده باشد.

۳- دادستان می‌تواند:

الف: ادله را جمع آوری و بررسی نماید؛

ب: از اشخاصی که باید تحت بازجویی قرار بگیرند و همچنین از مجنی علیهم و شهود بخواهد حاضر شوند؛

ج: از هر کشور و یا سازمان بین‌الدولی بخواهد که با وی همکاری نموده و یا ترتیباتی مطابق با صلاحیت و اختیارات مربوط به خودشان از آنها بخواهد؛

د: موافقتنامه‌هایی را منعقد نموده و یا ترتیباتی را که ممکن است موجبات تسهیل همکاری کشورها و سازمانهای بین‌الدولی و یا اشخاص را فراهم سازد مقرر دارد مشروط بر آن که مخالف این اساسنامه نباشد؛

ه: موافقت نماید که در هیچیک از مراحل رسیدگی اسناد و اطلاعاتی را که به شرط محرمانه ماندن و صرفاً به منظور ارائه ادله جدید بدست آورده است، افشا نکند؛ مگر با رضایت ارائه کنندگان آن اسناد و اطلاعات؛

د: اقدامات لازم را به منظور اطمینان از

ماده ۵۴

وظایف و اختیارات دادستان راجع به امر تحقیق

۱- دادستان باید:

الف: به منظور کشف واقع، به هنگام تحقیق تمامی وقایع و ادله مربوطه را در نظر بگیرد، به نحوی که بتواند مشخص کند که آیا اساساً مسئولیت جزائی موضوع مقررات این اساسنامه تحقق یافته است یا خیر و اگر پاسخ مثبت است اوضاع و احوال و قرائن له و علیه متهمی را بیطرفانه مورد تحقیق قرار دهد.

ب: اقدامات مناسب را به منظور اطمینان از انجام تحقیق و تعقیب موثر نسبت به جرائم مشمول صلاحیت دادگاه به عمل آورد و برای انجام چنین امری، اوضاع و احوال شخصی و منافع مجنی علیهم و شهود (از جمله سن، جنس - آنچنانکه در ماده آمده و سلامت آنها) را در نظر بگیرد و ماهیت جرم خصوصاً موارد مرتبط با جرائم مربوط به تجاوز و یا تبعیض جنسی و یا تجاوز مربوط به کودکان را ملحوظ نظر قرار دهد.

ج: حقوق اشخاص را که ناشی از مقررات این اساسنامه است محترم بشمارد.

۲- دادستان می‌تواند تحقیق را در قلمرو هر

۲- در موردی نیز که قرار است شخص مجرم که مشمول صلاحیت این دادگاه است مطابق ترتیبات مقرر در فصل نهم این اساسنامه توسط دادستان و یا مراجع مسئول داخلی مورد بازجوئی قرار گیرد. آن شخص دارای حقوق ذیل است که باید قبل از بازجوئی از آن حقوق مطلع شود:

الف: قبل از بازجوئی باید مطلع شود که قرائتی مبنی بر ارتکاب یکی از جرائم در محدوده صلاحیت دادگاه توسط وی وجود دارد؛

ب: می‌تواند سکوت اختیار کند بدون این که آن سکوت دلالت بر مجرمیت یا بیگناهی وی داشته باشد؛

ج: می‌تواند از مساعدتهای حقوقی که به او اختصاص می‌یابد استفاده نماید. بدیهی است در صورتی که اجرای عدالت ایجاب نماید که مساعدتهای حقوقی به وی داده شود اما او قادر به تامین هزینه‌های آن نباشد، آن مساعدتها به صورت رایگان به او ارائه خواهد شد.

د: باز جوئی از وی در حضور وکیل صورت می‌گردد مگر آن که خود وی از این حق صرفنظر نماید.

ماده ۵۶

نقض شعبه مقدماتی دادگاه با ارتباط با موارد فوق العاده تحقیق

۱- الف: اگر به نظر دادستان انجام یک تحقیق فرصتی استثنایی را به منظور استماع شهادت و یا اخذ شهادتنامه از یک شاهد و یا اخذ توضیح از وی و یا جمع آوری و یا بررسی ادله فراهم می‌سازد به نحوی که اگر آن تحقیق صورت نپذیرد، انجام آنها بعداً معتذر خواهد شد، دادستان باید شعبه مقدماتی را از این امر مطلع سازد.

ب: در چنین مواردی و پیرو درخواست دادستان، شعبه مقدماتی دادگاه اقدامات لازم را به منظور اطمینان از حسن جریان تحقیق خصوصاً حفظ حقوق متهم به عمل خواهد آورد.

ج: دادستان باید به منظور آگاهی شخصی که دستگیر شده و یا در مقام اجابت احضاریه‌ای که در ارتباط با تحقیقات مذکور در بند(الف) این ماده صادر شده است حضور یافته، اطلاعات مربوطه را در اختیار وی قرار دهد

مگر آن که شعبه مقدماتی نحوه دیگری را مقرر کرده باشد.

۲- اقدامات لازم مذکور در بند(ب) ممکن است شامل موارد زیر باشد:

الف: توصیه‌ها و یا دستوراتی راجع به ترتیباتی که باید رعایت شوند؛

ب: دستور تهیه سابقه از جریان تحقیق؛

ج: انتصاب یک خبره به منظور مساعدت در امر تحقیق؛

د: انتصاب وکیل برای کسی که دستگیر شده و یا در مقام اجابت احضاریه در دادگاه حاضر شده و این که اگر هنوز دستگیری انجام نشده و یا حضور نیافته و یا وکیل انتخاب نشده، نصب وکیل دیگری به منظور حضور و ارائه دفاعیات لازم،

ه: معرفی یکی از اعضای شعبه مقدماتی و یا اگر لازم باشد قاضی علی‌البدل دیگری از همان شعبه یا شعبه دادگاه به منظور نظارت و ارائه توصیه و یا صدور دستوراتی راجع به نحوه جمع آوری و حفظ ادله و همچنین نحوه باز جوئی از اشخاص،

و: اتخاذ تدابیر دیگری که ممکن است در امر جمع آوری و حفظ ادله لازم باشد؛

۳- الف: هر گاه در موارد مذکور در این ماده دادستان تدابیر لازم را اتخاذ نکند اما شعبه مقدماتی اتخاذ آن تدابیر را به منظور حفظ ادله‌ای که در مقام دفاع و جریان محاکمه نقش اساسی و قاطعی دارد، لازم بداند، مرجع اخیر الذکر در خصوص علت اقدام دادستان و دلایلی که وی در این زمینه ارائه می‌نماید به بحث با وی و بررسی ادله وی می‌پردازد و اگر به این نتیجه برسد که دادستان در تسلیم تقاضا به منظور اتخاذ تدابیر لازم قصور نموده، آن گاه رأساً مبادرت به اتخاذ تدابیر مزبور خواهد نمود.

ب: تصمیمی که شعبه مقدماتی رأساً اتخاذ می‌نماید از طرف دادستان قابل تجدید نظر خواهی است. رسیدگی به درخواست دادستان خارج از نوبت به عمل خواهد آمد.

۴- بر امر پذیرش ادله‌ای که در اجرای این ماده و برای انجام محاکمه، حفظ و یا جمع آوری شده و یا سوابق مربوط به آنها، مقررات ماده ۶۹ این اساسنامه حاکم خواهد بود و اعتبار و ارزش آنها را نیز شعبه ابتدائیه معین می‌کند.

ماده ۵۷

وظایف و اختیارات شعبه مقدماتی

۱- اجرای وظایف شعبه مقدماتی به نحوی است که در این ماده مذکور است مگر این که در این اساسنامه به نحو دیگری مقرر شده باشد.

۲- الف: دستورات یا تصمیماتی که شعبه مقدماتی در اجرای مواد ۱۵، ۱۸، ۱۹ بند ۲ ماده ۵۴ و بند ۷ ماده ۶۱ و ماده ۷۲ صادر و یا اتخاذ می‌نماید، باید با رأی اکثریت قضات آن باشد.

ب: در سایر موارد یکی از قضات شعبه مقدماتی می‌تواند وظایف مذکور در این اساسنامه را انجام دهد؛ مگر آنکه در آیین نامه دادرسی و ادله و یا به موجب نظر اکثریت شعبه مقدماتی به نحو دیگری مقرر شده باشد.

۳- علاوه بر سایر وظایف مقرر در این اساسنامه، شعبه مقدماتی می‌تواند:

الف: در صورت درخواست دادستان، دستورات و قراردایی را که برای تحقیق لازم است صادر نماید؛

ب: بر اساس درخواست شخصی که دستگیر شده و یا متعاقب احضاریه موضوع ۵۸ حضور یافته، دستوراتی از جمله مواردی که در ماه ۵۶ مشخص شده صادر نماید یا در مقام ارائه مساعدتهایی بر آید که در فصل نهم این اساسنامه ذکر شده و ممکن است برای مساعدت در تدارک دفاعیات شخص مذکور لازم باشد؛

ج: در صورت ضرورت به منظور حفاظت از مجنی علیهم و شهود و رعایت حریم خصوصی آنان و همچنین حفظ ادله و حفاظت از اشخاصی که دستگیر شده و یا در مقام اجابت به احضاریه دادگاه حضور یافته و یا این که در حفاظت از اطلاعات مربوط به امنیت ملی تدارک لازم را فراهم آورد؛

د: پس از ملاحظه نظریات کشور ذینفع اگر بر شعبه مقدماتی معلوم شود که در موردی خاص و به جهت فقدان مراجع مسئول و یا فقدان هیات حاکمه قضائی صلاحیتدار، کشوری قادر به اجابت درخواست همکاری موضوع فصل نهم این اساسنامه نیست، مرجع مذکور می‌تواند مجوزی به دادستان اعطاء کند تا در محدوده فصل مذکور تحقیقات خاصی را در قلمرویک کشور عضو

و بدون جلب همکاری آن کشور انجام دهد؛
ه: در موردی که مطابق ماده ۵۸ دستور
بازداشت و یا احضار شخص صادر شده و به
لحاظ ارزش و اعتبار ادله و همچنین حقوق
طرفین قضیه و در راستای اعمال قسمت(ی)
بند ۱ ماده ۹۳ این اساسنامه، همکاری
کشورها را در خصوص انجام اقدامات تامینی
به منظور ضبط اموال و به ویژه حفظ منافع
آتی مجنی علیهم جلب نماید.

ماده ۵۸

صدر و دستور بازداشت و یا احضار توسط
شعبه مقدماتی

۱- هر زمان پس از شروع به تحقیق و پس
از وصول درخواست دادستان، شعبه مقدماتی
باید با بررسی درخواست وی و ادله یا سایر
اطلاعاتی که توسط مقام مذکور ارائه شده،
دستور بازگشت شخص را صادر کند به شرط
آن که متقاعد شود که:
الف: قرائن کافی وجود دارد که ارتکاب یکی
از جرائم در محدوده صلاحیت دادگاه را مدلل
سازد؛

ب: بازداشت شخص به جهات زیر ضروری
به نظر برسد:

۱- حصول اطمینان از حضور وی در محاکمه؛
۲- حصول اطمینان از این که شخص مزبور
مانعی در راه تحقیقات و یا رسیدگی دادگاه
ایجاد نمی‌کند و یا انجام آنها را به خطر
نمی‌اندازد؛
۳- هر گاه مورد اقتضا نماید، بازداشتن
شخص از ادامه ارتکاب آن جرم و یا جرم
مرتبط با آن که در محدوده صلاحیت دادگاه
است و از همان اوضاع و احوال ناشی شده
است.

۲- تقاضای دادستان باید شامل موارد زیر
باشد:

الف: نام شخص و هر گونه اطلاعات دیگری
راجع به مشخصات وی؛

ب: تصریح به جرائم مشمول اساسنامه که
ادعا می‌شود شخص مرتکب آن جرائم شده؛

ج: خلاصه‌ای از وقایعی که ادعا می‌شود جرم
را محقق نموده؛

د: خلاصه‌ای از ادله و یا هر گونه اطلاعات
دیگری که جهات توجه اتهام به شخص را
توجیه نماید؛

ه: جهاتی که دادستان بر مبنای آنها باز

داشت شخص را ضروری تشخیص داده.
۳- دستور بازداشت باید شامل موارد زیر
باشد:

الف: نام شخص و هر گونه اطلاعات دیگری
راجع به مشخصات وی؛

ب: تصریح به جرائم مشمول اساسنامه که به
لحاظ آنها نظر به بازداشت شخص داده شده؛

ج: خلاصه‌ای از وقایعی که ادعا می‌شود جرم
را محقق نموده.

۴- دستور بازداشت مادامی که دستوری مغایر
آن صادر نشده به اعتبار خود باقی است.

۵- بر اساس دستور بازداشت، دادگاه می‌تواند
مطابق فصل نهم دستور بازداشت موقت و یا
بازداشت و تحویل شخص را در خواست
نماید.

۶- دادستان می‌تواند از شعبه مقدماتی دادگاه
اصلاح دستور بازداشت را از حیث کاهش یا
افزایش جرایم مذکور در آن درخواست نماید.
اگر شعبه مقدماتی متقاعد شود قرائن کافی
وجود دارد که شخص جرائمی را که در
دستور بازداشت اصلاح، کم و یا زیاد شده
است، مرتکب گردیده، درخواست دادستان را
اجابت خواهد نمود.

۷- دادستان می‌تواند به جای درخواست
صدر دستور بازداشت، از شعبه مقدماتی
درخواست نماید که دستور احضار شخص را
صادر نماید. اگر شعبه مقدماتی متقاعد شود
قرائن کافی وجود دارد که شخص [احضار
شونده] مرتکب جرائم ادعایی شده و
احضاریه نیز کافی برای اطمینان از حضور او
است، با رعایت مقررات قانون ملی در
خصوص مقید یا مطلق بودن شرایط تحدید
کننده آزادی [غیر از توقیف] احضاریه را صادر
خواهد نمود. احضاریه باید شامل موارد زیر
باشد:

الف: نام شخص و سایر اطلاعاتی که مربوط
به مشخصات او است؛

ب: زمانی که شخص باید حضور پیدا کند؛

ج: تصریح به جرائمی که ادعا شده در
محدوده صلاحیت دادگاه از جانب
شخص [احضار شونده] ارتکاب یافته؛

د: خلاصه‌ای از وقایعی که ادعا می‌شود آن
جرائم را محقق نموده است. احضاریه باید به
شخص [احضار شونده] ابلاغ شود.

ماده ۵۹

مراحل بازداشت در کشور بازداشت کننده
شخص

۱- یک کشور عضو که در خواست بازداشت
موقت و یا بازداشت و تحویل شخص را
دریافت می‌نماید باید فوراً اقداماتی را برای
بازداشت شخص مورد نظر وفق قوانین ملی
خود و همچنین مقررات مذکور در فصل نهم
این اساسنامه انجام دهد.

۲- شخص بازداشت شده را باید فوراً در
محضر یک مرجع صالح قضایی در کشور
بازداشت کننده وی حاضر نمود تا مرجع
مزبور بر طبق قوانین ملی خود معین نماید
که:

الف: دستور بازداشت به شخص بازداشت
شده مربوط است؛

ب: بازداشت شخص مزبور وفق مقررات
مربوطه صورت گرفته است؛

ج: حقوق شخص بازداشت شده رعایت
گردیده است.

۳- شخص بازداشت شده حق دارد که از
مرجع صالح در کشور بازداشت کننده آزادی
موقت خود را تا زمان تحویل [به دادگاه]
تقاضا نماید.

۴- به منظور اتخاذ تصمیم در مورد
درخواست آزادی موقت، مرجع مسئول
در کشور بازداشت کننده شخص به لحاظ
اهمیت جرائم ادعایی و انتسابی باید بررسی
کند که آیا اوضاع و احوال فوق العاده و
استثنایی آزادی موقت شخص را ایجاد
می‌نماید یا خیر و آیا قرائن کافی وجود دارد
مبنی بر این که کشور بازداشت کننده
می‌تواند وظیفه خود در مورد تسلیم شخص
به دادگاه را انجام دهد یا خیر. بهر حال
مرجع صالح قضایی مذکور در کشور بازداشت
کننده مجاز نیست بررسی نماید که آیا دستور
بازداشت بر طبق قسمت(الف) و (ب) بند ۱
ماده ۵۸ صادر شده است یا خیر.

۵- شعبه مقدماتی دادگاه باید از هر گونه
درخواست مربوطه با آزادی موقت مطلع شده
و توصیه‌هایی به مراجع مسئول در کشور
بازداشت کننده بنماید. مرجع مسئول در
کشور بازداشت کننده موظف است قبل از
اتخاذ تصمیم خود توصیه‌های شعبه مقدماتی
از جمله راجع به اقداماتی که مانع فرار
شخص می‌شود را دقیقاً مد نظر قرار دهد.

ع- در صورت آزادی موقت شخص، شعبه مقدماتی می‌تواند در خصوص وضعیت مزبور گزارشهای زمانی منظم درخواست کند.

۷- کشور بازداشت کننده شخص به محض وصول دستور تسلیم باید وی را تحویل دهد.

ماده ۶۰

مراحل اصلی رسیدگی در مقابل دادگاه

۱- با تسلیم شخص به دادگاه و با حضور وی در محضر این مرجع -چه داوطلبانه بوده و یا پس از وصول احضاریه باشد- شعبه مقدماتی باید متقاعد شود که شخص مذکور از جرائم انتسابی به وی و همچنین از حقوقی که در این اساسنامه برای وی پیش بینی شده، از جمله حق درخواست آزادی موقت در جریان محاکمه، مطلع است.

۲- شخصی که دستور بازداشت او صادر شده می‌تواند تقاضای آزادی موقت در جریان محاکمه را بنماید، اگر شعبه مقدماتی متقاعد شود که شرایط مقرر در بند ۱ ماده ۵۸ وجود دارد، شخص متقاضی باید همچنان در بازداشت باقی بماند. در غیر این صورت، دستور آزادی موقت وی را به نحو مطلق یا مشروط خواهد شد.

۳- شعبه مقدماتی موظف است دستور آزادی یا توقیف شخص را به طور منظم بازنگری نماید و همچنین است هر زمان که دادستان و یا خود شخص چنین درخواستی را مطرح نمایند. در موقع بازنگری اگر شعبه مقدماتی متقاعد شود که حدوث اوضاع و احوال جدید اصلاح دستور قبلی اعم از بازداشت و یا آزادی و یا شرایط آن را ایجاب می‌نماید به نحو مقتضی اقدام خواهد نمود.

۴- شعبه مقدماتی باید اطمینان حاصل نماید که شخص بازداشت شده به جهت تاخیر ناموجه دادستان، مدت غیر معقولی را قبل از محاکمه در بازداشت نباشد. اگر چنین چیزی رخ دهد، دادگاه موظف است آزادی مشق و یا مشروط وی را مورد بررسی قرار دهد.

ماده ۶۱

تایید اتهام قبل از محاکمه

۱- بعد از گذشت مدت زمان متعارفی از تسلیم شخص به دادگاه و یا حضور داوطلبانه وی در آن، شعبه مقدماتی موظف است

جلسه‌ای را به منظور تایید اتهاماتی که دادستان رسیدگی به آنها را تقاضا کرده تشکیل دهد، جلسه مذکور با رعایت شرایط مقرر در بند ۲؛ با حضور دادستان و متهم و همچنین وکیل وی تشکیل خواهد شد.

۲- شعبه مقدماتی در موردی می‌تواند رأساً و یا متعاقب درخواست دادستان جلسه‌ای را غیاب متهم و به منظور تایید اتهاماتی که دادستان رسیدگی به آنها را تقاضا کرده است، تشکیل دهد که شخص متهم:

الف: حق حضور خود را ساقط کرده باشد،
ب: فرار کرده و یا پیدا نشده و همه اقدامات لازم برای اطمینان از حضورش در دادگاه و اطلاع او از اتهاماتی که به او منتسب است و نیز از جلسه‌ای که به منظور تایید آن اتهامات تشکیل خواهد شد، صورت گرفته است. در چنین صورتی وکیل به نمایندگی از شخص در جلسه حاضر خواهد شد به شرط آن که شعبه مقدماتی این حضور را در راستای اجرای عدالت بداند.

۳- در مدت متعارفی قبل از جلسه، شخص باید:

الف: یک نسخه از مدرکی را که شامل اتهاماتی است که دادستان رسیدگی به آنها و محاکمه شخص را تقاضا کرده دریافت دارد؛
ب: از ادله‌ای که مورد استناد دادستان در جلسه قرار خواهد گرفت، مطلع شود.

۴- قبل از جلسه، دادستان می‌تواند به تحقیقات خود ادامه داده و نیز می‌تواند اتهامات را اصلاح نموده و یا مسترد دارد.

قبل از جلسه و طی یک سند توجیهی، شخص باید از هر گونه اصلاح و یا استرداد اتهامات مطلع شود. در خصوص مسترد داشتن اتهامات، دادستان موظف است که شعبه مقدماتی را از دلایل آن استرداد آگاه نماید.

۵- در جلسه‌ای که تشکیل می‌شود دادستان باید ادله کافی در جهت اثبات اتهامات ارائه دهد. به نحوی که ارتکاب جرم از ناحیه شخص محرز به نظر برسد.

ع- در جلسه‌ای که تشکیل می‌شود شخص می‌تواند:

الف: نسبت به اتهامات اعتراض کند؛
ب: در مقام ایراد خه‌شه به ادله ابراز دادستان برآید؛
ج: ادله اقامه نماید.

۷- شعبه مقدماتی با توجه به مراتب مذکور در جلسه تصمیم می‌گیرد که آیا ادله کافی وجود دارد که ارتکاب جرم از ناحیه متهم را محرز کند یا خیر. بر اساس همین تصمیم شعبه مقدماتی موظف است:

الف: اتهاماتی را که ادله کافی در مورد آن یافته است، تایید کند و شخص را به منظور محاکمه در خصوص اتهامات تایید شده به شعبه ابتدائیه دادگاه اعزام نماید؛

ب: از تایید اتهاماتی که آنها را فاقد ادله کافی اثباتی تشخیص داده خود داری ورزد؛

ج: تشکیل جلسه را به تعویق انداخته و از دادستان بخواهد که:

۱- ادله بیشتری اقامه و یا تحقیقات مفصل تری راجع به اتهام خاصی را انجام دهد،
۲- با توجه به ادله اقامه شده که دلالت بر تحقق جرم در محدوده صلاحیت دادگاه دارد، اصلاح یکی از اتهامات را بخواهد.

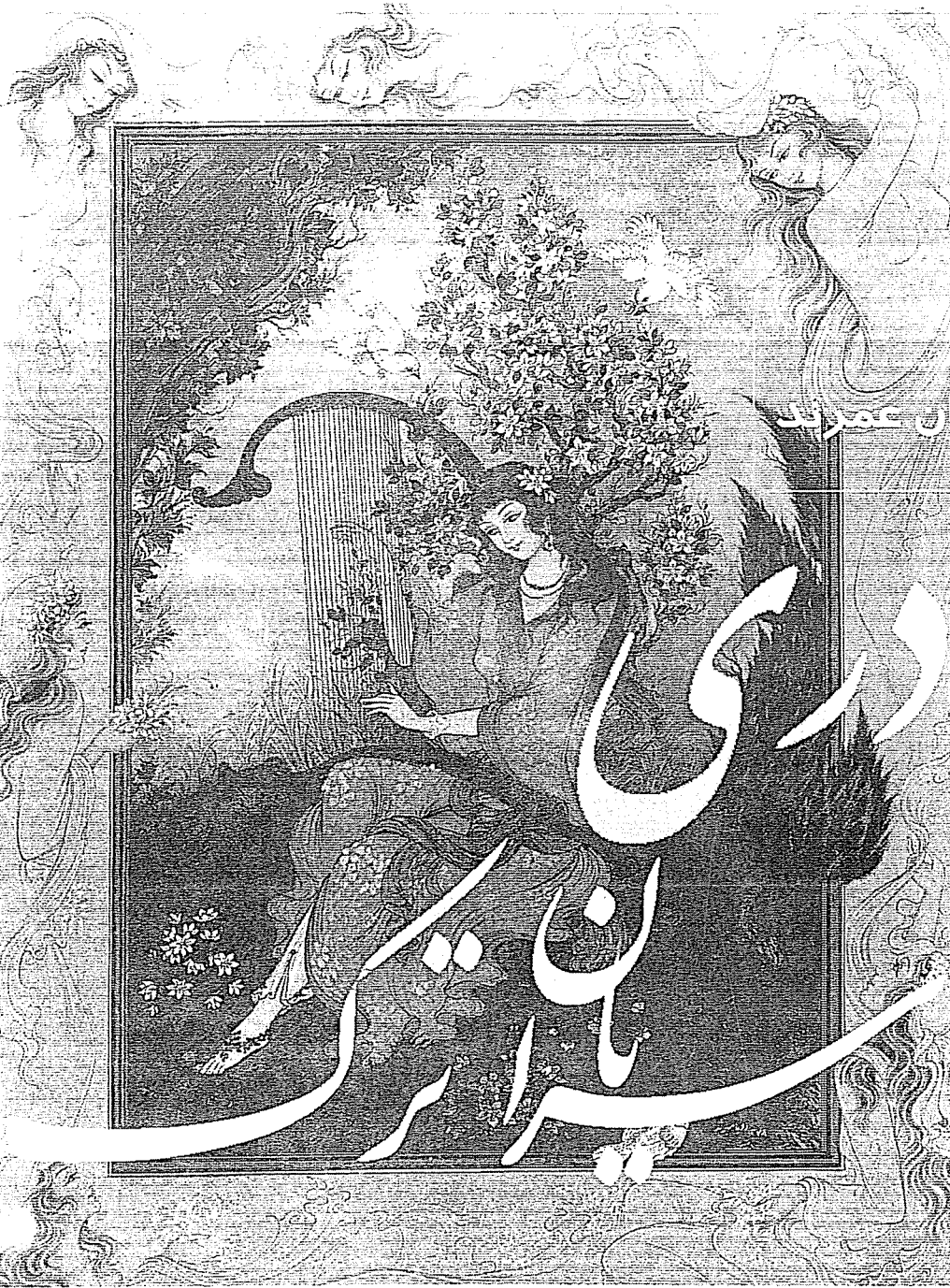
۸- عدم تایید اتهام از جانب شعبه مقدماتی، مانع درخواست مجدد دادستان برای تایید آن اتهام نخواهد بود؛ مشروط بر آن که درخواست وی متکی به ادله جدید باشد.

۹- بعد از تایید اتهامات از سوی شعبه مقدماتی و قبل از شروع محاکمه، دادستان می‌تواند با جلب نظر شعبه مذکور و پس از مطلع ساختن متهم نسبت به اصلاح اتهامات اقدام نماید. اگر دادستان در مقام افزودن به اتهامات و یا جایگزین سازی آنها با اتهامات مهم تری بر آید، جلسه‌ای وفق این ماده به منظور تایید اتهامات مزبور باید تشکیل شود.

پس از شروع محاکمه دادستان می‌تواند با جلب نظر شعبه مقدماتی اتهامات را مسترد دارد.

۱۰- در صورتی که شعبه مقدماتی اتهامات را تایید نکند و یا اتهامات مزبور از سوی دادستان مسترد شوند، هر دستور بازداشتی که قبلاً صادر شده فاقد اثر خواهد شد.

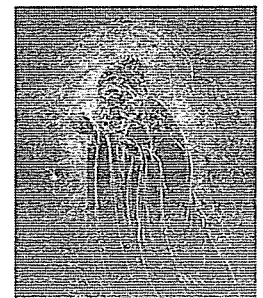
۱۱- هر گاه مطابق این ماده اتهامات مورد تایید قرار گرفتند، هیات رئیسه دادگاه یک شعبه ابتدائیه را اختصاص خواهد داد که با رعایت بند (۸ این ماده) و نیز بند ۴ ماده ۶۴ وظیفه و مسئولیت اداره مراحل بعدی را برعهده گیرد و شعبه مزبور می‌تواند وظایف شعبه مقدماتی را که مرتبط با قضیه بوده و امکان اجرائی در آن مراحل رسیدگی را دارد، اعمال و اجرا نماید.



در شماره قبلی با یکی از دری سرایان ترک یعنی امیر خسرو دهلوی بلخی آشنایی پیدا نمودیم و به نمونه‌های شعر کتبی که از وی بیادگار مانده است آشنا شدیم. اینک به شاعر دیگری از دری سرایان ترک در همان سرزمین آشنا می‌شویم.

یکی از دری سرایان ترک که نام و آوازه‌ی فراوان در بین تمام ادب دوستان کشور ما افغانستان دارد بنام عبدالقادر بیدل می‌باشد. عبدالقادر بیدل در سال ۱۶۴۴ میلادی در دوره‌ی حکمرانی شاه جهان امپراتور مغول هند تولد یافت پدر او که بنام میرزا عبدالخالق نام داشت، شغل و پیشه سربازی داشت، که بعدها سربازی را رها کرده به ترک دنیا و تصوف روآورد و از جمله‌ی پیروان جلیقت عبدالقادر جیلانی (۴۸۰-۵۶۰) گردید و شامل فرقه‌ی قادریه گردید.

میرزا عبدالخالق در اواخر عمر دارائی پسری شد که روی اخلاص و باوری که به عبدالقادر



ج. علی اوحدی



جیلانی داشت نام پسرش را عبدالقادر نهاد. مهاجرت اجداد بیدل در شبه قاره‌ی هند دقیق معلوم نیست که آیا در دوران اقتدار ترکان خلج به هند رفته است و یا همزمان به تشکیل امپراتوری مغول‌ها وارد آن سرزمین شده است. یکی از محققین پاکستانی بنام عبدالغنی در باره‌ی تعلق نژادی بیدل می‌نویسد: «در مورد شاعر ما عبدالقادر بیدل تذکره نویسان وی متفق‌اند که از نژاد مغول است اما در خصوص قبیله‌ی وی نظرات گوناگون است. حسن قلی‌خان عظیم آبادی در تذکره‌ی «تشریح عشق» بیدل را از قبیله‌ی برلایس مغول خوانده است و سراج‌الدین علی‌خان آرزو و ریو Rieu نیز این نظریه را پذیرفته است و او را از قبیله‌ی برلایس ثبت نموده‌اند.

غلام علی آزاد بلگرای و عبدالوهاب در تذکره «بی‌نظیر» بیدل را از قبیله‌ی ارلات گفته‌اند که درست به نظر نمی‌رسد چون ارلاس بر لاس و ارلات هر سه قبیله جداگانه از قبایل مغول می‌باشند.

آقای شرافت عباس استاد سابق دانشگاه بلوچستان و فعلاً استاد دانشگاه دیپارتمنت زبان فارسی حیدرآباد هند، بیدل را در مقاله‌ای به زبان اردو از مردم هزاره‌ی خوانده و نوشته است: اچ کلهم لوکون کو هزاره کی نام جاتی هون کیون کی... امروز ما آن مردم را به نام هزاره می‌شناسیم چونکه هزاره‌ها میراث‌دار تمام آن شاعران فارسی گوی ترک و مغول است که به زبان فارسی سخن می‌گویند.

راجع به تولد بیدل نیز تذکره نویسان آراء مختلف دارند بعضی مثل مجموعه نغز تولد او را در بخارا می‌داند. غلام آزاد بگرامی در سه اثرش بنام‌های ید بیضا، سرو آزاد و خزانه‌ی عامرده تولد او را در عظیم‌آباد پتنه هند می‌داند اما این نظریه در بین تذکره نویسان ارجحیت بیشتر دارد.

بیدل پدرش را در چهار و نیم سالگی از

می‌روشد همه تعجب نموده اظهار میدارند که این آدم ده ساله بعید است که چنین شعری بگوید. به هر حال طبق رواج زمان عبدالقادر بیدل تا شرح ملا جامی که کتاب در نحو عربی است می‌خواند و در اثر نزاع که بین دو نفر معلم او راجع به بحث فعل صورت می‌گیرد میرزا قلندر بیدل را از رفتن به مکتب بازداشته و او را وادار به خود آموزی می‌کند.

بیدل در اوایل به تخلص «رمزی» بود بعد از اینکه این مصراع را در گلستان سعدی مطالعه کرد خواند:

بیدل از بی‌نشان چه گوید باز

تخلصش را به «بیدل» تبدیل نمود.

بیدل تغه‌ای (ماما) داشت بنام میرزا ظریف که در حدیث و فقه معلومات فراوان داشته و خانه‌ی او مرکز مباحثات دانشمندان بوده است که از هرسو در آن جمع می‌شدند و به مباحثات علمی میپرداختند و بیدل نیز در آن جلسات اشتراک کرده و از معلومات آنان می‌آموخت و در پایان یکی از جلسات شعر ذیل را در تمجید یکی از دانشمندان آن جلسات بنام زیاده‌شاه ابوالفیض می‌سراید:

*ای دل زغم و نشاط دوران بگذر
از بیش و کم و مشکل و آسان بگذر
در گلشن دهر چون نسیم در صبح*

دست داد و سر پرستی او بدینت عمویش
بنام میرزا قلندر افتاد. میرزا قلندر بلاوجودی که بیسواد بود ولی استعداد شعری خوب و فوق‌العاده داشته است و در باره‌ی او می‌گویند روزی پارچه زردی را در اثر چشم دردی به چشمش بسته بود و کسی علت را می‌پرسد میرزا قلندر فی‌البداهه چنین پاسخ می‌دهد:

محرومی دیدار تو خون در جگر انداخت

چشمم چه کند چشم توش از نظر انداخت

بیدل الف با را از نزد مادرش که زن صاحب فضیلتی بود فرا گرفت و در هفت سالگی قرائت قرآن مجید را ختم نمود بنابر قول خوشگو تا ده سالگی صرف و نحو عربی را و نثر و نظم دری را آموخت و او می‌نویسد که اولین شعر بیدل تعجب بسیاری را برانگیخت قضیه از این قرار بوده است که یکی از هم صنفی‌های بیدل قرنفل می‌جویده است و در وقت سخن گفتن و نفس کشیدن عطر آن از دهانش پراکنده شده محیط را معطر می‌کرد و عبدالقادر بیدل از این متأثر شده این شعر را فی‌البداهه می‌گوید:

*یارم هرگاه در سخن می‌آید
بوی عجیبش از دهن می‌آید
این بوی قرنفل است یا نگهت گل
یارا رایحه‌ی مشک حختن می‌آید
وقتیکه این شعر به استادان بیدل و دیگران*

خوشگو بیدل را آدم نیرومند و قوی توصیف کرده می‌نویسد: «چون بیدل از نژاد قوی و نیرومند مغول بود قوت هر کولیزی داشت که آن را از اثر مشق و تمرین از طفولیت پیدا کرده و کشتی گیر بود.»

بیدل از عظیم‌آباد پتنه راهی دهلی مرکز امپراتور مغول گردید و او در آنجا در یافت که مناظره‌ی ادبی و شعری در آنجا برپا می‌شود و شعرای برجسته شرکت می‌کنند و بیدل نیز در آن راه یافت دیری نگذشت که در دارالسلطنه مغول شهرت پیدا کرد و با شعرای دربار روابط نیک برقرار نمود. در جریان جلسات ادبی متوجه شد که سبک و شیوه‌ی جدید در دارالسلطنه متداول است که امروز آن سبک به نام سبک هندی شهرت دارد و دارای خصوصیات برجسته است مثل ابتکار فکر، زیبایی اسلوب و تازگی بیان و استعارات پیچیده و متنوع.

در همین دارالسلطنه بود که اندیشه‌ی بیدل رنگ گرفت و لطایف گفتار و سرایش شعری او تجلی کرد همچو شاعران دیگر امپراتوری مغول مثل کلیم، صائب و غنی کشمیری که از شعرای فوق‌العاده بودند و با کمال لطافت حسن تعلیل و مثالیه را استعمال می‌کردند و بیدل نیز در عرصه‌های صنایع ادبی اشعارش مزین و غنا می‌بخشید با

وجودی که سراسر اشعار بیدل از مثالیه و حسن تعلیل مملو می‌باشد از جمله در مثالیه ذیل توجه نمائید:

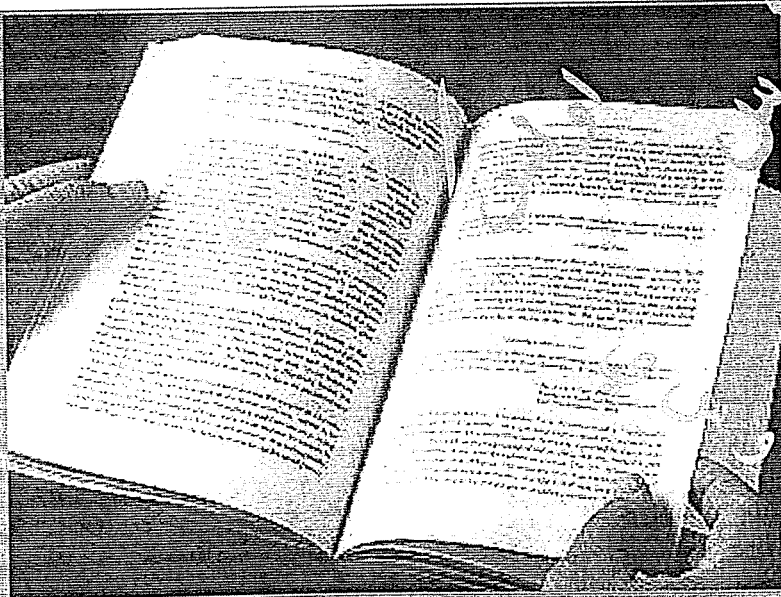
کینه در طبع ملا می نکند نشو و نما
فارغ از جوش غبار است زمینی که نم است
بیدل در حسن تعلیل، از جمله سروده است:

اینقدر تعظیم نیرنگ خم ابروی کیست
حیرت است از قبله رو گرداندن محراب‌ها

بیدل در اوج کمال و شهرت بود که واقعه‌ی فوت شاه جهان امپراتور مغول اتفاق افتاد و بیدل را بسیار متأثر نمود چون احساس عمیق و مملو از احترام و محبت که به او داشت مرثیه بسیار غم‌انگیز را در وفات او سرود که شامل قطعات وی بوده و در کلیات آثارش درج است و در ماده‌ی تاریخ وفات امپراتور گفته است «بر سریر قرب یزدان جای وی»

به هر حال مقام و جایگاه رفیع بیدل بالاتر از آن است که در این چند سطر بگنجد و این گفته نیازی فتح پوری را باید در اینجا تکرار کنم: «بیدل اقیانوسی است بی‌پایان و پیمایش ناپذیر.»

ادامه دارد...



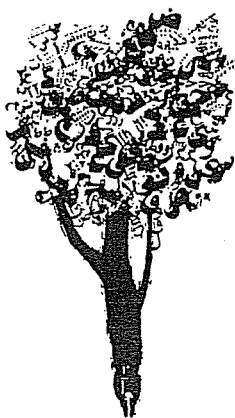
تذکری در حاشیه‌ی نوشتنی «کلمه‌ی الوس» را چگونه بنویسیم»

ایزدری

دیگر ترکی وارد زبان دری گردیده و معمول شده است و در نوشتار و گفتار ما بکار برده می‌شود اما از نظر قواعد و گرامر زبان باید تابع قواعد زبان دری بوده و بجای پسوند فاعلی رایج در السنه‌ی هندی باید که پسوند فاعلی دری به آن اضافه شده و استعمال گردد یعنی بجای الوسوال و الوسوالی ما باید بصورت الوسدار و الوسداری در گفتار و نوشتار خود بکار ببریم مثل علاقدار و علاقداری قریدار و قریداری، تحویلدار و تحویلداری، زمیندار و زمینداری و غیره را که بکار برده و استعمال می‌کنیم. اگر ما در زبان دری پسوند فاعلی مناسب را در این زمینه نمی‌داشتیم در آنصورت اگر از پسوند فاعلی هندی وام می‌گرفتیم مانع وجود نداشت چون تمام زبانهای دنیا از زبانهای دیگر که در حوزه‌ی قلمروش رایج بوده است کلمات و جملاتی را وام گرفته و جذب السنه خود نموده است و امروز زبان خالص به تمام معنی در هیچ جایی از جهان نمی‌توانیم پیدا کنیم با آنهم هرگاه واژه‌ای از زبانی وارد زبان دیگر می‌شود و تابع خصیلت‌ها و خصوصیات قواعد همان زبان جدید می‌گردد و طبق قواعد آن بکار برده می‌شود برای مثال اگر ما بخواهیم که کلمه‌ی الوس را جمع ببندیم علامت جمع رایج در گرامر دری را به آن الحاق می‌کنیم و بصورت الوسها جمع می‌بندیم نه به علامت جمع ترکی یعنی کلمه‌ی «لر» و ما هیچگاه در زبان دری الوسلر استعمال نمی‌کنیم پس بهتر است که در گفتار و نوشتار خود ما پسوند فاعلی هندی را نیز از آن حذف کرده و بجای آن پسوند فاعلی دری را استعمال کنیم یعنی الوسدار و الوسداری بنویسیم و بگوییم و تا کلمه یاد شده را تابع شرایط و قواعد زبان دری نموده باشیم. و هم باید ناگفته نگذاشت که هستند کلمات که به همان خصیصه‌ی زبانی خود وارد السنه دیگر شده است مانند جمع مکسر عربی که وارد زبان دری گردیده است در جلیه در زبان دری هیچ جمع مکسر وجود

ندارد و ما در گفتار و نوشتار خود بصورت فراوان آن را بکار می‌بریم از قبیل علما، رجال، اعزاز، فتن، لطایف، عجائب و غرایب و غیره و همچنین ما جمع مذکر و مونث سالم عربی را به پیمانه‌ی زیاد بکار برده و رایج نموده‌ایم که امروز بر استعمال آن ناگزیر بوده به هیچ وجه نمی‌توانیم که آنرا نادیده گرفته و بکار نبریم و اگر فرض بر آن باشد که از زبان دری انداخته شود زبان دری لطافت گفتاری و نوشتاری خود را از دست داده، کار برد وسیع نخواهد داشت و گویندگان دری در بن بست و مشکلات مواجه خواهد شد. از سوی دیگر زبان دری که بر خواسته از زبان تخری و پارتی سکایی می‌باشد چنان با عربی در آمیخته است که امروز پنجاه در صد آن را کلمات عربی تشکیل می‌دهد و جز لاینفک زبان دری گردیده است اما کلمات و واژه‌های دیگر که وارد زبان دری گردیده‌اند ما باید آن را تابع قواعد زبان دری درآورده و به همان خصیصه قواعد دری استعمال نماییم. البته تنها کلمه‌ی الوس نیست که از زبان ترکی وارد زبان دری گردیده و زبان دری را بارورتر نموده است بلکه کلمات مثل قیچی، قورمه، قیمه، قیماق، قروت، قابلمه، قورتی، جرگه ایل کنکاش قاق، چاقو و ده‌ها کلمات دیگر از زبان ترکی و مغولی وارد زبان دری گردیده و جز لاینفک زبان دری در آمده‌اند و کاربرد وسیع در زبان گفتاری و نوشتاری ما دارند و ما معادل برای بسیاری از آنها به زبان دری نداریم. گفتن این نکته نیز خالی از فایده نخواهد بود که بعضی حلقات در ایران در اوایل ده ۱۳۵۰ هـ ش تا وقوع انقلاب اسلامی تلاش می‌کردند که بجای کلمات ترکی و عربی لغاتی را جعل نمایند و بجای قیچی کلمه دو تیغه را استعمال می‌نمودند که نه تنها تلاش شان بجای نرسید بلکه خود آنها در بین مردم به دوتیغه‌ها گفته توهین می‌شدند. از آنجاییکه قیچی در بین مردم مانوس‌تر بود کلمه‌ی دو تیغه جای باز نکرد بهر صورت هر کلمه‌ای که وارد زبان

دری گردیده‌اند از هر منبع و زبانی که باشد باید در استعمال تابع قواعد زبان دری گردیده و ما باید آن را به پسوند و یا پیشوند دری که اگر ضرورت داشته باشد آراسته نماییم بنامه اگر ما پسوند الوس را بجای «وال» اگر «دار» بکار ببریم و الوسدار می‌گوییم بهتر خواهد بود مثل دوکاندار، چوکی‌دار و غیره. همچنین کلمه‌ی شهردار و شهرداری بجای شهروال و شهروالی به زبان دری اولویت دارد چون کلمه‌ی شهر از جمله لغات متواله و رایج دری است و پسوند آن هم باید به دری باشد و نه به هندی. اما اگر در زبان پشتو به پسوند وال مثل شاروال به هندی استعمال می‌شود فرق نمی‌کند چونکه این پسوند فاعلی در بین هردو زبان مشترک بوده و معمول می‌باشد اما در زبان دری همچنان که ما در جمع بستن کلمات ترکی را به علامت جمع دری آراسته می‌سازیم. مثل چاقوها جمع می‌بندیم و در زبان پشتو هم به چاکوگان جمع بسته می‌شود نه به علامت جمع ترکی مثل چاقولر و یا به علامت جمع زبانهای هندی سندی و عربی و غیره. پس بهتر است که در آوردن با پسوند فاعلی پسوند فاعلی دری آورده شود. به یقین که اگر همین کلمات ترکی به زبان هندی و غیره استعمال شود در آن صورت تابع قواعد آن زبان می‌گردد. چنانچه ما در ورود کلمات دری به زبان اردو مشاهده می‌کنیم که تابع قواعد اردو شده و بگونه آن استعمال می‌شوند.



جاده‌های سرنوشت

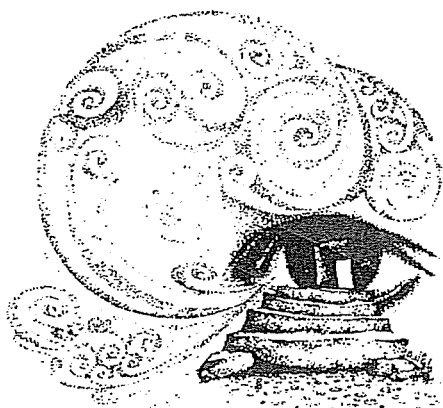
جنگل گریست از نفس افتاد زیر ابر
 گم شد بهار قامت شمشاد زیر ابر
 توفان شبانه پنجه کشیده است خاک را
 جاریست خون مزرعه در باد زیر ابر
 اینگونه در تراکم شب واژگون شدند
 آن قلله‌های صخره و پولاد زیر ابر
 این جاده‌های مه زده‌ی سرنوشت را
 دستی نموده از ازل ایجاد زیر ابر؟
 پل بسته کاخ سبز به خورشید زرفروش
 یخ بسته‌اند ابوذر و مقداد زیر ابر
 ای روح زرد وسوسه‌انگیز عاقبت
 پاینده باش در شب بیداد زیر ابر!
 پاینده باش گرچه در این شهر زنده نیست
 یک چلچراغ خانه‌ی آباد زیر ابر
 در من تمام پنجره‌ها گریه می‌کنند
 ای سرزمین آتش و فریاد زیر ابر!
 من دل به آفتاب سپردم ولی چه سود
 خورشید سوخت از نفس افتاد زیر ابر
 فردا من و طناب بلند، ای ستاره‌ها!
 داریم شادمانی میعاد زیر ابر

محمد شریف سعیدی

تعصب

چشم تنگ اهل این اهل نظر
 هیچگاه چیزی نبیند دورتر
 آن چه را بیند بود اندیشه‌اش
 زین سبب اندر تعصب گشته خر

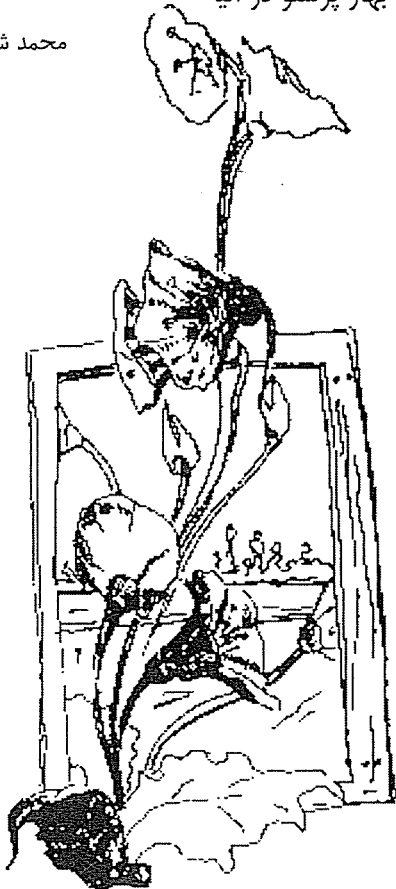
ج. علی اوحدی (جلال)



ابرهای تکاپو

دیشب که بود بارش گیسو در آینه
می شست چشم روشن من رو در آینه
می خواستم به منطق عشقت رسم ولی
دیدم شکست شکل ارسطو در آینه
دیشب تو مثل سایه گذشتی و ناگهان
افتاد ابرهای تکاپو در آینه
برگرد ای ستاره که بهر تو می زنند!
فانوس های تب زده سوسو در آینه
پلکی بزن دوباره که می خواهیم از تو باز
یک دژه رقص وحشی آهو در آینه
من خواب دیده ام که شبی آمده است سبز
آهسته می رویم من و تو در آینه
روی سر تو رقص کنان نغمه می زنند
ای دوست یک بهار پرستو در آئینه

محمد شریف سعیدی



ادعای ظاهری

نکته ای گویم که در آن حاجت تفسیر نیست
از پزی رویان عالم هیچکس دلگیر نیست
صوفیان گر ادعا سازند خلاف گفته ام
ادعای ظاهری است چیزی بر تقدیر نیست
ما که در فطرت چنین یک نکته را آموختیم
زندگی جز عشق ورزیدن دیگر تعبیر نیست
گر رسد فردای ما بر یک جهان معنوی
آن جهان معنوی محتاج شهد و شیر نیست
آرزویی ما کند پرواز بر افشانه ها
گرچه پایان او را یک ذره ی تنویر نیست
رهروان علم و فن چماق تکفیر خورده اند
ما که بی علمیم ما را حاجت تکفیر نیست

ج. علی اوحدی (جلال)